

عروسک باباش 🧸

از بچگی بابا بالا سرم نبود البته به گفته ی مامانم طلاق گرفتن
جدا شدن

کلاس هفتمم تا الان مامانم هم بابا بوده واسم هم مامان
دستمون به دهنمون میرسه یه دونه خونه داریم یه دونه مغازه
ک مامانم داده اجاره البته از ارثی ک بهش رسیده
اسمم ژیناس اسم مامانم سارا زندگی دونفره خوبی داریم
یعنی میتونم بگم عالی

قیافه ی عادی دارم ولی چون موژه های بلندی دارم قیافم
دلنشین تره

ژینا بیا دیگگگگ دیر شد اه

سرماخوردگی بدجور کار دستم داده بود حالا به اجبار مامان باید
میرفتیم دکتر

نگاهی به مامانم انداختم موهای دودی یه پالتوی جلو باز مشکی
با شال مشکی قرمز بهتره بگم ک مامانم جونہ تیپای خوبی میزنه
پاییز بود هوا رو به سردی میرفت منم ضرت ضرت سرماخوردہ
بودم

سوالی ک همیشه ذهنمو درگیر خودش کرده بود ک چرا ازدواج
نمیکنه؟؟

با ماشینی ک تازه خریده بودیم راه افتاد به سمت بالاشهر تهران
خونہ ی ما وسط شهر بودش محلہ ی ارومی داشت
_ حالا چرا این همه بالا میرفتیم تو محل دکتر دیگ چه کاریه
+ این همه بردمت دکتر محل بازم سرما خوردی اینو خاله سهیلا
معرفی کرده

میگن دکتره از خارج برگشته بریم بینم ایشالله دستش بهت
بخوره خوب بشی

[ضرب المثل]

_ اوففف من نخام پیام دکتر باید کیو بینم

+ بابای نداشتتو

_اونو ک عکسشو دیدم یه کس دیگه رو بگو خو
 با شوخی خنده ک شوخی های خنده دار مامان خنده های
 زورکی من چون واقعا حال حوصله نداشتم
 بالاخره به این مطبه رسیدیم ماشینو برد نزدیکای یه بوستان
 پارک کرد پیاده حرکت کردیم سمت مطب
 _میگم مامان

+جانم

_خاهش میکنم به این دکتره نگی امپول بنویسه هاا اصلا اگ
 خاست بنویسه نزار باشه
 +ن دیگ این دفعه میگم ن قرص بنویسه ن شربت فقط امپول
 تو ادمو میکشی تا بخایی یدونع قرص بخوری
 _ماماننن خاهش میکنم

وقتی دید واقعا حال حوصله ندارم انگار تبم رفته بود بالا حس
 میکردم چشم داغه

+باشه عزیزم میگم ننویسه بیا رسیدیم

+ن دیگ این دفعه میگم ن قرص بنویسه ن شربت فقط فقط
 امپول تو ادم میکشی تا بخایی یه قرص بخوری
 _مامان خواهش میکنم دیگ

وقتی دید واقعا حوصله ندارم انگار تبم رفته بود بالا حس میکردم
 چشم داغن

+باشه عزیزم میگم بنویسه بیا برو تو رسیدیم
 باهم سمت نگهبانی اونجا رفتیم عجب جای شیک قشنگی بود
 اگ حال داشتم چندتایی سلفی تو آینه هاشون
 مینداختم

ولی این مریضیه کارمو ساخته بود هیچ جوهره حال نداشتم

DONYAIE MAMNOE

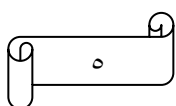
مامان از نگهبانی طبقه ی این دکتره رو پرسید ک نگهبان به
 مامانم اشاره ایی زد
 رفتم سمت تابلو

طبقه ی اول دندان پزشکی روزهای فرد فلان دکتر روز های
 زوج فلان دکتر
 طبقه ی دوم متخصص پوست و مو روز زوج فلان دکتر روز فرد
 فلان دکتر

اوففف تا رسیدیم طبقه ی نهم ک همین دکتره بود
 سوار اسانسور شدیم چشمو با بیحالی بستم
 مامانم ک حالمو دید نچی کرد بازومو گرفت گفت
 _حالت خوبه ژینا

DONYAIE MAMNOE

+اره مامان ولی حس میکنم از شدت تب چشم داره میسوزه



الهی بمیرم برات تورو اینطوری نبینم
اون زنه گفت ک طبقه نهم رسیدیم پیاده شدیم

در شیک مطب باز بود اوهمهه عجب جایی بودا تو عمرم همچین
جایی ندیده بودم
صندلی های شیک منظم چیده شده بودن یه تلویزیون از دیوار
نصب شده بود

سمت در ورودی یکم اون ور ترش میز منشی بودش
سه تا اتاق بود در اصل یکیشو زده بودن تزریقات یه اتاق دیگ
زده بود اتاق دکتر
اون یکی هم زده بود داروخانه و اا این مطبه دارو خانه هم داشت

مامانم رفت سمت منشی ک خیلی خوش اخلاق بود
 _سلام عزیزم وقت میخاستم

+به به سلام خوش اومدید برای خودتون یا دختر خانومتون
 _برای دخترم

+وای وای عروسک چیشده به تو
 _مریض شدم دیگ

+وای وای دورت بگردم عزیزم
 بعداز قربون صدقه رفتن من ۴۰تومن ویزیت گرفت گفت بشینید
 تا صداتون بزئم

DONYAIE MAMNOE

نزدیک ۶ یا ۷ نفر نشسته بودن رو صندلی یکی سرش تو مجله
بود یکی سرش تو تلویزیون بود

سرمو تکیه دادم به بازوی مامان استرس داشتم دستام یخ زده
بود میترسیدم با این حالم بهم امپول بده

داشتم درمورد پاندا ک تو بود تلویزیون نگاه میکردم
یه ابدارچیه هر دوتا مریضی ک میرفت تو یه چیزی برای دکتر
میبرد برای منشی حتی تو اون اتاقا هم میبرد

شاید فکر کنم بعد ما ۴ نفر دیگ اومدن
یکی از اونا ک بچش تب شدیدی داشت نوبت ما شدع بود مامانم
گفت جای ما برن ما میمونیم جای اونا

DONYAIEMAMNOE

بدبخت زنه چقدر ازمون تشکر کرد یعنی ما بازم شدیم آخرین
نفر حاله اصلا خوب نبود

دست يکيو رو پیشونيم حس کردم چشامو باز کردم منشیو دیدم
_ عزیزم این ک تب کرده

+اره خوب بود حالش اومدنی بدترشد انگار
_هیچی نیست این دکتر ما خیلی کار بلده

نگاهی به ساعت روی دیوار انداختم ما ساعت ۵ راه افتادیم الان
دقیقا یه ربع به هفت بود

پس کی میریم خونه اصلا دکتر نمیخام بریم خونه فقط حال
حوصله ندارم

نفهمیدم اونایی ک رفتن تو چقدر طول کشید ک بالاخره منشی
صدامون زد

پاشو مامان جان فدات شم بیا بریم تو
با مامان بلند شدم مامان در زد رفت تو سلام احوال پرسى کرد
سرم پایین بود ک سلام دادم فقط به کاشی های کف مطب نگا
میکردم
یه لحظه ک سرمو بردم بالا ابرو هام پرید بالا این تع ته سنش
میخورد ۲۵ ۲۶ ساله چه زود دکتر شده

مامانم نشست رو صندلی همراه داشت توضیح میداد ک چیشده
این دکتره با خوش رویی جوابشو میداد

بیا اینجا ببینم عروسک بیا بشین کنارم
رفتم نشستم کنارش رو صندلی یعنی کنار میزش

دستگاه فشار داشت آماده میکرد یه سوالایی از مامان میپرسید
تبش بالا بود

+ن زیاد ولی وقتی اومدیم تبش شدت دار شد

یهو نگام کرد گفت: چیکار کردی ک مریض شدی هوم
+من حالم خوبه مریض نشدم

خوب همه همسنای تو ک میان میگن من ک مریض نیستم
چیه نکنه از امپول میترسی
+ن ن کی گفته

_حالا پاشو پالتو کلاهتو در بیار بده دست مامان میخام معاینه
ات کنم

به زور پالتوی صورتی رنگمو با کلاه سفیدمو در اوردم دادم دست
مامانم

زیرش یه تیشرت ک پراز عکسای مینیون بود پوشیده بودم
خجالت کشیدم ک چراهمچین چیزی پوشیدم

صندلی چرخ دارشو کشید جلوتر با ترس اب گلمو به زور قورت
دادم اول فشارم گرفت بعدش

DONYAIE MAMNOE
_دهنتو باز کن بینم

+چ.. چرا

۱۱۱× ژینا مامان

با چشای بی حاله فقط دکتره رو نگا کردم
_دهنتو باز کنن عزیزم حرف منو گوش کن

دوباره نگاهي با مامان انداختم همیشه بدم میومد یکی با اون
چوبا تا ته حلقم بیره متنفرم از این کار
_خانوم

+ریاضی هستم سارا ریاضی
یه لحظه خشک شدن دکتره حس کردم ک چند ثانیه بعدش به
خودش اومد دستی تو موهاش کرد گفت

DONYAIE MAMNOE
_سارا خانوم شما لباسای ژینارو بزارید رو صندلی تشریف ببرید
بیرون چون این عروسک جان میخاد با ساز ما نرقصه

مامانم ک از جاش پاشد تا لباسارو بزاره رو صندلی منم خاستم
پاشم ک دیدم دوتا دست دستامو گرفتن این دکتره با ابروهای
بالارفته نگام میکرد

_مامان جان حرفای آقای دکتر و خوب گوش کنیا من بیرونم
با صدای خسته مریض نالان گفتم: مامان در اتاق بسته شد

دکتره دستای منو ول کرد گوشیشو گرفت دستش تند تند یه
چیزی تایپ کرد
_خوب کجا بودیم

DONYAIE MAMNOE

+هیج جا قرار بود دارو رو بنویسید من برم

_|| زرنگی فکر کردی حواسم پرت شد نخیر عروسک حالا دهن تو
باز کن بینم

+میشه اون چوبو اصلا بیخیال شید

+ن دیگ بین نشد یه دقیقه میخام فقط چکت کنم نمیخام
بزنم...

صدای گوشیش بلند شد ک حرفشو نصف ول کرد گوشیشو چک
کرد یه لبخند شیطان امیزی زد بعدش تند تند تایپ کرد
وا این چشه دیگ

DONYAIE MAMNOE

گوشیو گزاشت کنار تلفنو برداشت زنگ زد گفت :خانوم رسولی
لطفا بع خانوم نیازی بگید بیان اتاقم

بعدش تق تلفنو قطع کرد با یه لبخند داشت نگام میکرد وا این
جنی شد چرا

در اتاق زده شد بعدش یه زن ک موهای بلوند شدش با تیکه
های صورتی رنگ با اون تیپ افتضاحش ک یه مانتو سفید
پرستاری با یه شلوارلی تنگ با اون پابندش اومد داخل اتاق در
بست

_جانم دکتر کاری داشتید با من

+اره بیا این چراغ قوه رو نگه دار تا من این عروسکو معاینع اش
کنم بعدش لپمو کشید

چشم دکتر

از رو سندلی پاشد چراغ قوه ایی داد دست زنه حس میکردم تو
یه جا گیر کردم ک دیگ هیچ راه فراری ندارم ک ندارم

می..میخایی چیکارم کنی

زنه جواب داد:هیچی عزیزم فقط دکتر جان میخاد چکت کنه حالا
دهنتو باز کن

تا خاستم حرفی بزدم یه دست بزرگی فکمو گرفت فشار داد
طوری ک سرمو بردم عقب روبه بالا

د

(طوری ک وقتی میخوابیم رو بالش سرمون صاف رو به بالاس)

ناخداگاه دهنم باز شد ک فکمو محکم تر گرفت از ترس چشمو
بستم با دستم محکم دست دکترو گرفتم

چیزی ک حس نکردم چشمو باز کردم زنه چوبو داد دست دکتره
چوبو ک گرفت خاست بکنه تو دهنم ک چشای ترسیدم یا از
دستای سردم فهمید ک ترسیدم

_نترس عزیزم چیزی نیست ک کاری نمیخام کنم فقط میخام
چکت کنم باشه نترس الان تموم میشه

زنه چراغ قوه رو گرفت تو دهن من اون دکتره چوبو اول فشار
 آورد به زبونم بعدش تا ته حلقم برد اشک تو چشم جمع شد یکم
 ک برد ته تر عق زدم ک دکتره گفت : هیش هیششش الان تموم
 میشه صبر کن ببینم

دوباره یه فشار آورد ک پاهامو تکون دادم عق زدم چوبو ک کشید
 بیرون اشکام تند تند میومدن دست خودم نبود

ک دستی به گلوم کشیدم ک

دکتره با خنده با اون دستی ک ساعت طلایی مشکیشو بود یکم
 گلومو مالید

_ دیدی ن درد داشت ن سوزش هیچی نبود اینطوری لجبازی
کردی

+هیچی نبود اشکام هنوز میان بعد میگی هیچی

_ بسته دیگ بزار قفسه ی سینتو چک کنم دستشو دراز کرد از
اون زنیکه گوشه پزشکیشو خاست

اولش فکر کردم میخاد از روی لباس اون گوشیه بزاره ولی یهو
دستشو کرد تو لباسم وایی خاک عالم برسرت نکنن این چه
کاریه بی حیا

_ نفس عمیق بکش

DONYAIE MAMNOE

یدونه دیگ نفس عمیق کشیدم
_ببشتر نفس بکش نفس عمیق

سومین نفس عمیقم سرفم گرفت دستمو گذاشتم رو دهنم یکم
خم شدم تا تو صورت اون بنده خدا سرفه نکنم

ک سینم خورد به دستش سرفم ک بند اومد سریع صاف شدم
خاک برسری حیام کنن الان میگی دختره چقدر هرزس

_اوه اوه سینتم ک داغونه بچه فکر کنم یکی دوتا امپولو خوردی

بعد زیر لب گفت : من نمیدونم پس مامانش داره چیکار میکنه
این بچه همینطوری جون نداره موندم تو کارش

+امپول چرا من خوب خوبم سینم خوبه
 ترمو ک گرفت از تعجب چشاش گردتر شد
 _تبت ک خیلی بالاس چرا این طوری شدی تو؟

سریع نشست رو صندلیش تو کاغذ شروع کرد به نوشتن روی
 کاغذ کاغذو کند داد دست این زنه

_اینو بده به مامانش از همین جا داروهاشو بگیره بدش داروها رو
 بیار بده بهم

+چشم دکتر

DONYAIE MAMNOE

اون زنع ک رفت بیرون دوباره دستشو گذاشت رو پیشونیم از اول
تیمو گرفت

-تو اون برگ چه داروهایی نوشته بودید

+هیچی فقط قرص شربت نوشته بودم

-واقعانی

لبخند قشنگی زد گفت: واقعانی

تو سکوت بودیم اون سرش تو گوشی نمیدونم چرا هی تند تند
تایپ میکرد منو نگاه میکرد لبخند میزد وا این چشه

در زده شد ک دکتر گفت بفرمایید مامان اومد تو رنگش پریده
بود هل کرده بود

-مامان چیشدع

+هیچی مامان جان حال سهیلا بد شده باید بریم بیمارستان
بخشید اقای دکتر...

اوه اوه مامان خاله سهيلارو خيلي دوست داشت نميدونم دليل
انقدر دوست داشتنش چي بودهروقت ازش ميپرسيدم ميگفت
چون تو تنهايياش هميشه پيشش بوده

_باشه باشه هل نكنيد فقط داروهاشو ك نوشتم سرساعت مصرف
كنه

پاشدم لباسامو پوشيدم تا بينم چي ميگن ك دكتره روي كاغذ
كوچيك يه چي نوشت داد دست مامان

_اين شماره ي منه اگ شب نصفه شب مشكلي پيش اومد حتما
بهم زنگ بزن

+مرسي اقاى دكتر واقعا نميدونم چجورى جبران كنم

_خاهش میکنم کاری نکردم ک

+خدافظ دکتر جان

xخدافظ

_خدافظ عروسکم

سوار ماشین شدم اصلا به داروهام توجه نکردم خوشحال بودم
ک ازاون مطب اومدیم بیرون
_میرسونمت خونه یا بریم بیمارستان؟ #_part ۱۵

دکتر:

نمیدونم امروز چرا بیمارام خیلی زیاد شده بودن دوستم فعلا
رفته بود مسافرت من جاش بودم

بعداز خوردن یه قهوه رو صندلی چرخ دارم لم دادم ک یه مادر
دختر در زده اومدن تو دختر بچه زیاد حالش خوش نبود

بحث رسید سر اینکه فامیلی خانومه رو پرسیدم وقتی گفت کپ
کردم سریع یه پیام به مامانم دادم ک فلان خانومو میشناسی ک
گفت اره این همونی ک به خاطرش اومدی ولی بچه نداشت ک
شوهرش ازش جدا شده بود

پس کار من راحت تر شده بود میدونستم باید چیکار کنم من به
خاطر اینا اومده بودم حالا به راحتی پیداشون کرده بودم

DONYAIE MAMNOE

فقط نگران ژینا بودم حالش اصلا خوب نبود به مادرش گفتم
حتما باید امپولارو بزنه امید وارم حرفمو یادش نرفته باشه

کارم ک تموم شد لباسمو پوشیدم از در زدم بیرون

سوار ماشین شدم حرکت کردم سمت خونه تا در خونه رو باز
کردم گوشیم زنگ خورد

دکتر:

مامان بود تماسو وصل کردم گوشيو گرفتم جلوروم

_سلام مام

+سلام پسر م اون زنه همونی بود ک عکسشو برات فرستادم

مطمئنی

_اره مام همون بود ولی همراهش یه بچه داشت

+اون ک بچه نداشت شاید وقتی از شوهرش جدا شد بچه دار شد

_نمیدونم ولی اسم بچش ژینا بود حالش خیلی بد سرمای بدی خورده بود

+یعنی ایران خیلی سرده
ن مام به سرمای اونجاها نمیرسه
یکم ک صحبت کردیم گوشو قطع کردم

نگاهی به خونم انداختم خونه ی ۲۰۰ متری سه تا خواب داشت
برای منه مجرد تنها بزرگ بود

ولی دیگ من تنها نبودم قرار بود تا چندروز دیگ هم یکی اضافه
بشه دفتری ک منشی تمام شماره هاو اسم بیمارارو نوشته بود

برداشته بودم دوش گرفتم لباس نپوشیده غدامو داغ کردم
نشستم پای دفتره تا شماره ی مورد نرمو پیداش کنم

دکتر:

ولی نمیدونستم باید زنگ بزنم یا ن نگران حال ژینا بودم فعلا
بیخیالش شدم

شروع کردم غدامو خوردن با خواهرم داداشم چت کردن وقتی
بهشون گفتم ک پیداشون کردم خوشحال شدن

تی ویو روشن کردم هر لحظه انتظار زنگ میکشیدم ک برم سراغ
عروسکم ولی انگار گوشی من طلسم شده بود زنگ نمیخورد

DONYAIE MAMNOE

منتظر روزی بودم ک ...

ژینا:

آمپول همه رو یه جا ول کردم لباس راحتی پوشیدم رو تخت
دراز کشیدم حس میکردم تبم بدتر شدت دار شده

حقیقتش از دست مامان ناراحت شدم منو ول کرده بود رفته
بود پیش خاله

سهیلا ولی شاید میخاسته لطفای خاله رو جبران کنه

ژینا مامان جان پاشو

+سلام مامان

DONYAIE MAMNOE

_مادرت بمیره صدات چرا اینطوری شد

+ساعت چنده

۹_ شبه پاشو قربونت بشم سوپ آماده گرفتم برم درستش کنم
بیارم بخوری

دستشو گذاشت رو پیشونیم ک وحشت کرد

_وایی تو چرا انقدر تبت رفت بالا

پتورو از روی خودم زدم کنار حس میکردم حتی دیگ نمیتونم
نفس بکشم مامانم در اتاق باز کرد دستش اب پرتغال با قرص
شربت بود

_وای خاک بر سرم چت شد مامان جان فدات شم ای خدا من
الان سراغ کیو بگیرم

DONYAIE MAMNOE

یهو یه بشکن زد با همون داروها دوباره برگشت رفت سریع
بیرون رو تخت

افتادم حس میکردم استخونام دارن ازهم جدا میشن دوست
داشتم یه کاری یا یه چیزی بخورم ک این عذابه منو ول کنع

سارا:

بچم تبش بالا بود نمیدونستم چیکار کنم با یادآوری ک دکتره
شماره ی شخصیشو

داد سریع سمت کیفم رفتم نمیدونستم خوابه یا بیدار ولی
مجبور بودم ک زنگ بزنم بهش مجبور بودم

تلفنو گذاشتم بغل گوشم چندتا بوق ک
خورد صدای دلنشینی گفت: بله بفرماید

_س..سلام آقای دکتر من من مادر ژینام راستش ببخشید مزاحم
شدم حال ژینا اصلا خوب نیست تروخدا میشه کمک کنید
+سلام خانوم ریاضی حالش بدتر شده نگران نباشید داروهاش ک
هست شما ادرس خونتونو برای من اس کنید من خودمو سریع
میرسونیم

_وای وای مرسی آقای دکتر جبران میکنم

DONYAIE MAMNOE

+تا موقعی ک من بیام یه حوله رو خیس کنید بزارید رو
پیشونیش من خودمو میرسونم

_چشم چشم حتما اینکارو میکنم

گوشیو قطع کردم سریع ادرسمونو پیامک کردم براش رفتم یه
لگن اب یخ کردم با

یه حوله بردم تو اتاق ژینا از شدت بیحالی رو تخت قش کرده
بود الهی دورت بگردم حوله رو خیس کردم رو

پیشونیش کشیدم گذاشتم بمونه رو پیشونیش هر دودقیقه یه
بار حوله رو عوض میکردم ولی بازم طبش پایین نیومد ک نیومد

منم انتظار دکترو میکشیدم

تو همین لحظه ها زنگ خونم خورد سریع در باز کردم منتظر
شدم تا ار آسانسور بیاد بیرون یه نگاه به تن خودم انداختم

یه تاپ مشکی ک تنم بود با یه شلوار جذب مشکی موهای
نسکافه ایی رنگم دورم باز کرده بودم

وقتی اومد یه چند ثانیه محو من شد بعدش سلام کردن ازش
تشکر کردن راهنمایش کردم داخل اتاق ژینا

دکتر:

وقتی صدای زنگ گوشی به صدا در اومد اولش بیخیال شدم ولی
بعدش گوشیهو ک نگاه کردم با دیدن اون شماره با شوق

ذوق جواب دادم وقتی گفت تب کرده یه لحظه موندم من به
مامان بی مسئولیتش گفتم حتما باید سر ساعت قرص و

شربتشو بخوره و حتما امپولشو بزنه ولی انگار ننش زیادی بیخال
بود

وسایلمو برداشتم سریع از در خونه رفتم

بیرون تا ماشینو اومدم روشن کنم مادرم تماس تصویری گرفت
گوشیو زدم تو جایی مخصوص خودش ک تو ماشین

DONYAIEMAMNOE

بود تماسو وصل کردم و با ماشین حرکت کردم

با صحنه ایی ک دیدم سری تکون دادم ای کاش الان خونه ی
پدری خودم بودم عشق حال میکردم

_سلام پسرم چخبر عکسی از دختر سارا نداری
+سلام مامان ن فعلا سارا بهم زنگ زده ک ژینا تب شدیدی کرده
دارم میرم
خونشون

_پدرت منتظره خدافظ

+خدافظ

DONYAIE MAMNOE

+سلام بابا

_زودتر سارا رو بیار بچش مال تو خودش مال ما

+بابا الکی ک نیست دستشو بگیرم هلک هلک بیارمش ک
 _من نمیدونم تو باید هرچه زودتر بیاریش اینجا

بعد یکم صحبت کردن رسیدم باهاشون خدافظی کردم زنگ در
 زدم تا برم بالا اسانسور ک زدم رفتم داخلش طبقه اشو

زدم ننش ک به جز یه تاپ چیز خاصی دیگ تنش نبود اتاق
 ژینارو ک بهم نشون

DONYAIE MAMNOE
 داد واردش شدم نشستم کنارش حوله رو از رو صورتش برداشتم
 با دستم دمای

بدنشو گرفتم داغ داغ بودش دما سنجو گذاشتم تو دهنش به
مامانش گفتم داروهاشو بیاره برام

کیسه رو داد دستم همه رو خالی کردم رو تختش ۴ امپول با
محلوش گذاشتم کنار سع تا بسته قرص دوتا شربت شیافم ک
فعلا احتیاج نبود

شیافم ک فعلا احتیاج نبود
_سرنگ اضافه ایی تو خونه ندارید

+ب..برای چی اخه

_الان وقت سوال پرسیدن نیست لطفا هرچی میگم انجام بدید

+فکر کنم داشته باشم الان میرم یه نگاه میکنم
 دما سنجو از دهنش کشیدم بیرون دماش زیادی بالا بود از اتاق
 زدم بیرون رفتم سمت اشپز خونه :

_ببخشید

+هیینننن

_ترسوندمتون لطفا یه لیوان اب با یه قاشق بیارید سرنگ پیدا
 کردید

+بله. بله الان میارم براتون

DONYAIE MAMNOE

برگشتم تو اتاق سعی کردم ژینارو بیدار کنم چندباری اروم زدم
تو صورتش ک چشاشو اروم باز کرد یه لحظه ک نگام کرد انگار
بهش شک وارد شده بود

پاشو ژینا باید داروهاتو بخوری
ولی اون هنوز مثل خنگا نگام میکرد زیر لب گفتم ننتو یه تنبیه
درست حسابی باید کنم تا حالش جا بیاد ک باید

حواسش پی دخترش باشه همینطوری ولش نکنه بره پی خوش
گذرونیش

DONYAIE MAMNOE سارا:

چه مرد جذابی بود چندسالی بود ک از شوهرم جدا شده بودم
من بودم ژینا دنبال سرنگ ک میگشتم خداروشکر کردم ک ژینا
مریض شد منم زنگ زدم بهش یادم باشه حتما اسمشو بپرسم

دکتر:

تب بچه انقدر بالا بود ک حتی با دیدنم شک زده شده بود ولی
بازم چشاشو بست سرمی ک همراهم بود آماده کردم ننش سرنگو
با قاشق اب آورد

واییییی دکتر جان حال بچم چطوره
+با چیزایی ک بهت گفتم انجام دادی

سینیو گذاشت رو پاتختی کوچیک کنار تخت صندلی کشید
نشست کنار من

واییی دکتر شرمنده دوستم واقعا حالش خوب نبود
+بله ولی اول بچتون مهم تر از دوستتون بود

قرص برداشتم یه دونشو از جاش دراوردم قاشق دادم دست
مامانش

+قرصو با اب حل کنید سریع تر فقط

_بله چشم فقط آقای....

+آرش هستم

_مدرسه میتونه بره آقای ارش

نگاهی بهش انداختم پاهاشو انداخته بود روهم سعی داشت رون
پاهای خوش تراششو نشونم بده یجورایی جلب توجه کنه

+ن شنبه و يك شنبه رو بهتره ك نره برارش....

-يهو پريد وسط حرفم گفتم : اممم چيزي نميخوريد اقاي ارش

براتون بيارم

+فعلا ن قرص آماده شد

با سرنگ به اندازه از شربت كشيدم بيرون گردنشو گرفتم يكم
بلندش كردم با سرنگ ريختم ته حلقش يكم سرفه كرد كلي
بعدش درست شد

-اقاي ارش قرص امادس

+بیدارش کن با قاشق قرصو بهش بده

انگار چندسالي ك شوهر نداشته بهش سخت گذشته اشكال
نداشت همه چيو برارش رفع ميكردم

ژینا بی حال چشاشو باز کرد سارا قاشقو برد تو دهنش بعدش
 اب پرتغال بهش داد سرمو براش وصل کردم پتورو روش کشیدم
 به سارا گفتم بزار بخوابه سرمش ک تموم شه میکشم بیرون باهم
 سمت پزیرایی خونش رفتیم

میوه شیرینی قهوه برام آورد

_ببخشید شما مجردی

+بله مجردم اوممم شما چرا زودتر زنگ نزدید

_شرمنده فکر میکردم مزاحم شدم

+منتظر زنگتون بودم از موقعی ک اومدم خونه

_جبران میکنم براتون

+همسرتون کجاس راستی

_خوب چندسالی میشه ک جداشدیم هم من تنهام هم شما دیگ

...

+نظرخوبیه رابطمون یکم نزدیک ترکنیم.

[دوستی ارش سارا از اینجا شروع شد 🤖 ✕ 🗑️]

ژینا :

چند روزی بود خوب شده بودم البته با کلی جیغ داد امپول نزد
ولی تا دلتون بخاد قرصای تلخ شربتای زهرمار خوردم

ولی وقتی صب فردای اون روز بیدار شدم سالم خوب بود مامانم
گفت : وای ژینا ن ک تو دیشب حالت بد شد منم زنگ زدم ار
... دکترجان اومد عجب دکتر خوب مهربونی بود

رو مبل نشسته بودم فردا چهارشنبه بود قرار بود از ۸ صبح بریم
با مدرسه اردو پارک بانوان تا ساعت ۱ ظهر داشتیم با بچه ها چت
میکردیم

احساس میکردم مامانم یه تغییراتی کرده یجوری انگار عوض شده
همش در حال تغییر تحوله فکر میکنم بعد از اینک دکتره از این
خونه رفته مامانم من تغییر کرده

منتظر بودم یه روز از خونه بره بیرون منم گوشیشو نگاه کنم
چک کنم ببینم چخبره

ولی انگار قرار نبود مامان من بره بیرون نمیتونستم بهش بگم
برع برام خوراکی بگیره چون از یه روز پیش رفته بود برام همه
چی خریده بود

_میگم مامان این دکتره اومد اینجا اسمشو حداقل میپرسیدی

با چنگالش سالاد کاهویی زد گذاشت تو دهنش منم منتظر
نگاش میکردم

+هومم پرسیدم اسمش ارشه

با تعجب گفتم : هان ارش

+ ااره دیگ اقا ارش

_اهاانننن اقا ارش

صبح با شوق تاپ گردنی تنم کردم با شلوارلی برداشتم روپوش
مدرسه رد پوشیدم مامان خوشتیپ کرده منو رسوند مدرسه
خودش رفت

DONYAIE MAMNOE

چند ساعت بعد:

با خستگی با اتوبوس رفتم خونه درو باز کردم دیدم مامانم
حمومه در حمومو زدم : مامانننن من اومدمااااا

_باش عزیزم خسته نباشید

دکمه اول مانتومو اومدم باز کنم یهو یه جرعه خورد تو ذهنم
گوشی مامانم ، حموم، سریع پریدم سمت اپن ک همیشه مامان
میزاشت اونجا

همونطوری گوشيو برداشتم وايستادم گوشيو برداشتم رمز شو زدم
رفتم تو دفتر تلفن يه شماره بود ک مخاطبی

نداشت یعنی هیچ نام نشونی نداشت گوشی خودم ک رو اپن
بود برداشتم شماره زدم

از اونجایی که به شماره شک کردم همیشه مامانم شماره هارو
ذخیره میکرد حتی شماره ی مدیر ساختمون که یه خانوم بود
ذخیره کرده بود

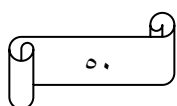
با خیال راحت شماره رو ذخیره کردم گوشیه گذاشتم سر جاش

ناهار نخورده رو مبل راحتی لم دادم گوشیمو دستم گرفتم نتمو
روشن کردم رفتم دیدم این که دکتره نیست یه مرد که ابروهای
پر ولی ی ابروش شکسته با چشای تیره ایی موهای ک خیلی
خیلی کوتاه بود ولی دورش خالی بود موهاش قشنگ بودش

یعنی این کیه دیگ اسمش چیه امشب تکلیف خودمو با مامان
روشن میکنم

DONYAIE MAMNOE

ژینا مامان جون امشب دکترو میخام رستوران شام دعوتش کنم
توأم که تعطیلی فردا پس فردا



+برای چی مامانن

_اوااا بنده خدا اومده به خاطر تو خونه بعد میگی چرااا

+باشه میریم

یکم خوابیدم بعدش رفتم حموم اهاااا مچ مامانو میگرم ساعت
۴ بود ک یهو مامانم جیغ کشید

_ژیناااااا حاضر شو بریم دیگگگگ دیر شد+مامان تو حتما ساعت
۶ میخایی شام بخوری ارههه ؟

_ن عزیزم قراره بریم لواسون

+اونوقت با کیا

DONYAIE MAMNOE

_دکتر دوستش دیگ

+شب ک میاییم خونع ارههه

_اره نگران نباش میاییم خونع فقط لباس گرم بیوشیاا از حموم
اومدی سرما میخوری

موهامو سواشار کشیدم بافتم یه ساپورت اول پوشیدم بعدش
شلوارلی تنگو پوشیدم لباس بافت صورتی ک تک شاخ داشت
تنم کردم پالتمو پوشیدم

شال صورتی بافتمو گذاشتم رو سرم پالتو صورتی تنم کرد یکم
به قیافم رسیدم وقتی رفتم بیرون

مات موندم تو قیافه ی مامانم این مامان من بودش عجب حوری
شده بود من خبر نداشتم

_خوشگل کردی مامان خبریه

+واااا ژینا بده به خودم میرسم

ن اصلا خیلی خوبه خوشگل شدیا

+بسه بسه بریم بریم دیرمون شد

تو ماشین نشسته بودیم گوشیم تو شارژ پاوربانک بودش فلشو
زدم اهنگی پلی کردم

نمیدونم کجاها بودیم مامان داشت با گوشیش از رو نقشه میرفت
ک یهو گوشیش زنگ خورد زد کنار گوشیه برداشت من ک دوتا
چش داشتم چهارتا دیگ قرض گرفتم نگاش کردم

_سلام عزیزم .

ن نزدیکم دارم میرسم اره

..... مواظبم باشه باشه توام مراقب باش باشه خدافظ

DONYAIE MAMNOE

+کی بود مامان

_هیچکس ارش بود

+خوب چی میگفت ارش همون دکتره بود دیگ

_بله هیچی گفت بیاید دیگ ما اومدیم

+ها همینو گفتش

بالاخره جایی ک بود رسیدیم پیچید سمت یه جاده خاکی یه
مرد نگهبان یه کاغذ ب مامان داد گفت موقع برگشت باید تحویل
بدید

بالاخره مامان یه جا ماشینو پارک کرد منم پالتومو پوشیدم با
مامان قدم زنان حرکت کردیم سمت بیرون پارکینگ

_بیا ژینا از این ور بریم داخل منتظرن

تا اومدم حرف بزوم گوشیش زنگ خورد

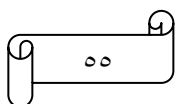
_بله سلام _اره رسیدیم دم درشیم_اره ژیناهم کنارمه
....._باشه بیا منتظرم

+چیشد مامان بریم تو سرده نگا هواهم بارونیه
_وایستا یه لحظه من یه چیو چک کنم بعد میریم

سرشو کرد تو گوشیش تند تند یه چیو تایپ میکرد منم چشمو
باز کرده بودم روبه رومو نگاه میکردم یه پسر دختره داشتن
میوسیدن همو

_سلام خانومی

منم ک اصلا حواسم نبود گفتم : سلام
وااا این با ما بود یا با یکی دیگ به کی گفت خانومی برگشتم ک
بینم کیه



سکته رو زدم پشمام ریخته بود یا خدااا این کیه دهنم نیمه باز
مونده بود هاج واج فقط نگاهش میکردم

این کیه دیگگ چشای طوسی تيله اییی ابروی سمت راستش
شکسته بود یه هیکل گنده بازوهای گندش بالای یه ابروش یه
چیزی به خارجی خالکوبی کرده بود چندتا از تارای موهای
مشکیش ریخته بود رو صورتش

یه شلوار پارچی سیاه با کالج سیاه یدونه پالتو چرم زیپاشو باز
بود با یه لبخند منو نگا میکرد

_اااا ژینا ایشون میلاد هستن رو کرد به این میلاده گفت اینم
دخترم ژینا

DONYAIE MAMNOE

با اون صدای کلفتش گفت : به به ژینا خانوم چطوری کوچولوی
دوست داشتنی

منم پروتزاز خودش گفتم : شما خوبی اقای گودزیلا

_||| ژینا زشته

+عزیزم بیخیال بیا بریم تو سرده هوا سرمامیخوری
منو ول کردن پسره ک قدش از مامان بلندتر بود دستشو دور
شونه هاش حلقع کرد باهم دیگ رفتن تو

اونجا بود ک فهمیدم قراره یه نفر بهمون اضافه بشه من شدم
تک تنها بد بدخت

_ژینا خانوم نمیخایی بیایی تو انگار سرما خوردگیو خیلی دوست
داریا|||

DONYAIE MAMNOE

با اون خنده ی ترسناکش برگشت با مامانم رفت یه اوف بلند
گفتم پشتشون رفتم

نم باون میلاده روی یه تخت چوبی نشستن منم رفتم دیدم به
به به همه چی کامل شد یه اینو کم داشتیم ک اینم اضافه شد
_سلام ژینای خودم چطوری عزیزم حالت خوب شده

+سلام مرسی ممون خوب خوبم
_اینبار ک لباس گرم پوشیدی دفعه ی بعدی مریض بشی بهت
رحم نمیکنم همه رو امپول مینویسم

+حالا کو تا من مریض شم بعدشم لباس گرم گرم پوشیدم مریض
نمیشم

نیم بوتامو در اوردم رفتم نشستم وسط

کنارم دکترع بودش اون ورم مامانم مرده دوتا قلیون بود ک
یکیش دست دکتره بود یکیش دست میلاده سرمو تو گوشیم
بود ک صدای نفسایو شنیدم
_میتونی با ناپدیری بسازی

شاخکام فعال شد چی ناپدیری منظورش چیه

+چی نفهمیدم ناپدیری چیه دیگ

_یغل دستو نگاه کن

DONYAIE MAMNOE

سمت مامان چرخیدم دیدم میلاد دستشو گذاشته رو پشتی سر
خودش گذاشته رو دستش مامانم سرش رو دست میلاد بود
عشق تو چشای ترسناک میلاد میدیدم

اگ اونجا میموندم حتما بغضم میترکید گریه میکردم باید از
اون سفره خونه مسخره بزنم بیرون

_میخایی بریم بیرون

+اهوم

_کفشاتو بپوش بریم پالتومو برداشتم از

DONYAIE MAMNOE

تخت اومدم پایین تا نیم بوتامو بپوشم

+من و ژینا میریم بیرون یه چرخ بزنیم میاییم

-چیزی شده ارش

صدای میلاد بود ن پ چیزی نشده کم مونده جلو من عشق بازی
کنید

با ارش همون دکترع از سفره خونه اومدیم بیرون سمت چپ
سفره خونه صندلی بود روی یکیش نشستم دست به

سینه پاهامو تگون میدادم به آینده فکر میکردم ک قراره چه
اتفاقایی بیافته یعنی مامان منو میخاد هزاره کنار یعنی با مرده
ازدواج میکنه

دکتر :

(برمیگرده از شبی ک خونه ی ژینا بودش)

بعد گرفتن شماره ازهم قصدم فقط نزدیک شدن به ژینا بود من
سارارو

نمیخاستم ولی میلاد میخواستش پسر عموم بود ایران بودش
وقتی بهش گفتم خیلی خوشحال شد

میگفت به خاطر دخترش همش جواب منفی بهم میده قبول
نمیکنه ک باهاش باشم

ولی بالاخره راضی شد قرارمون این بود ک بیاییم لواسون تا ژینا
با میلاد آشنا

بشن ولی انگار این شنایی زیاد خوب نبوده دستمو گذاشتم رو
پاش ک همش تکون میداد

-اروم باش ژینا چیزی نشده ک عزیزم
+چیزی نشده شما میگی چیزی نشده
نمیتونستم جلوی ارش خودمو بگیرم اروم اشکام میومدن پایین

جلوی پاهام خم شد دستامو از رو صورتم برداشت

+منو نگاه کن خانوم کوچولو؛ ژینایی منو

نگاه کن عزیزم گریت الان برای چیه تو دوست نداری مامانت
خوشبخت شه

میدونی چند بار میلادو به خاطر تو رد کرده بوده مامانت جونه
تازه ۲۹ اینا

سالشه تورو زود به دنیا آورد تو جونی با یه بچه شوهرش ولش
کرد مادرت خیلی سختی کشید حالا حقشه ک

خوشبخت شه باشه عزیزم مامانت میلادو دوسش داره

DONYAIE MAMNOE

_نمیخام مامانم برای منه فقط من

+ببین قشنگم قرار نبود دیگ لجبازی کنیااا میلاد انقدر مهربونه
نگاه بع قیافش نکن خیلی خشنه ولی اون خیلی خوبه باشه عزیزم

بلند شدم نشستم کنارش دستمو انداختم دور شونش کشیدمش
بیشتر سمت خودم

+رفتیم تو بد اخلاقی نکنیااا الان اروم باش ساکت باش بعدش به
حرفام فکر کن شمارمو بهت میدم هر وقت دلت خاست بهم پیام
بده

ولی .. من .. من

+ولی نداره ک ژینا جانم یکم به مامانت وقت بده بعدش اگ میلاد
بد بود لجبازی کن ولی الان دل مامانتو نشکون باشه عزیزم

_باشه

+بريم تو سفارش غذا بديم ژينا بخوره چاق بشه بعدش ...

نگاش کردم دیدم مثل بچه ها زل زده تا ادامه اشو بگم

+چيه چرا اون طوري نگاه ميکني

_خوب بعدش چي منتظرم بعدشو بگي ديگ

+بعدش اقا گرگه بيد ببرتش بخورتش

هر هر خنديد ولي نميدونست اون اقا گرگه منم قراره ببرمش

+ژينا هيچوقت اين حرفمو فراموش نکن

_كدوم حرفتونو

+اقا گرگع ديگ

_مگ شما گرگيد

+شاید هستم

باهم خندیدم رفتیم تو

ژینا :

زیاد حرف نمیزدم یجورایی همش تو فکر بودم ک یعنی میلاد
میخاد با مامان من ازدواج کنه پس من چی میشم

-بهبش فکر نکن میلاد مرد مهربونع

+معلومه

-دوست داری فردا بریم بیرون بگردیم

+فردا

-اره چطور مگ

+هیچی همینطوری پرسیدم

پس فردا میریم بیرون شبم پیش منی

بریم شهربازی یا باغ وحش هوم .

+حالا کو تا فردا فردا

خاست چیزی بگ ک یهو میلاد پرید وسط گفت :

بچه ها نظرتون چیه برای شام بشقابای مخصوص براتون سفارش

بدیم نظرت چیه عزیزم ؟

این الان با مامان من بود یا با منو ارش بود لبخندی زد منو نگاه

کرد :ژینا عزیزم هرچی دوس داری سفارش بده

ارش در گوشم گفت :

این سفره خونه برای میلاده خودش عاشق بشقابای مخصوص
سفره خونه ی خودش شده

دوتایی اروم زدیم زیر خنده میلاد مامانم بشقاب مخصوص
سفارش دادن ک اخرش فهمیدم سینی مخصوص بودع

میلاد خودش این اسمو گذاشته بود ارش برگ سفارش داد منم
کباب نگینی سفارش دادم

بعد شام دوست داشتم برم خونه با مامانم دعوا کنم ک چرا این
کارو کردی چرا به فکر من نیستی

پالتومو ک پوشیدم باهم دیگ سمت پارکینگ رفتیم یهو ارش
وايستاد گفت :

نظرتون چیه منو ژینا با ماشین من بریم میلاد شما با ماشین
شما میلاد ماشین نیورده

میلاد باهیجان گفت : اره اره عالیع عالیه بریم بریم

مامانم ک خشکش زده بود کشوند اون ور منم ک هاج واج مونده
بودم کشوند در

ماشین باز کرد زیپ پالتومو کشید پایین
_بشین تو ماشین ولی اولش باید پالتو در بیاری ک راحت باشی

DONYAIE MAMNOE
+باشه فقط من میخام برم تو ماشین خودمون پیش مامانمم

_بشین تو عزیزم سرده سرما میخوری

+نمیخامم باید برم پیش مامانم

_ژیناجان کم کم داری عصبیم میکنیا

میخاستم برم ک بازومو گرفت دیگ قیافش شاد نبود

اخماش به طرز وحشتناکی توهم بود داشت با جدیت نگام میکرد

بازمو تو دستش گرفت چنان فشاری داد ک اخم بلند شد

_هیششش دختر بد شدی الانم برو بشین تو ماشین ژینا دوست

ندارم بهت توهین کنم

DONYAIE MAMNOE

اروم نشستم تو ماشین کپ کرده بودم چرا انقدر عصبی شده بود
چرا اینطوری شد یهویی

دکتر ارش:

حرصیم کرده بود از دستش شکار بودم نشستم تو ماشین بخاریو
روشن کردم
_پالتو در بیارر

اروم از صندلی فاصله گرفت تا پالتشو در بیارع ک دیدم ماشین
سحر رد شد کم کم داشتم به چیزی ک میخاستم

میرسیدم به هدفم نزدیک نزدیک تر میشدم

DONYAIE MAMNOE

اروم نشسته بود از پارکینگ در اومدم حرکت کردم سرشو
چسبونده بود به شیشه چشاشو بسته بود یه ۲۰ دقیقه راه افتاده
بودیم

ک نگاهی بهش کردم خواب بود انگار اروم ماشینو زدم کنار
برگشتم سمتش

ژیناجان

اروم صداش زدم دیدم ن واقعا خوابه از صندلی عقب پتو رو
برداشتم انداختم روش
اروم صندلی ماشینو میخاستم بخوابونم ک با ترس پرید بازمو
گرفت

_نترس نترس میخام صندلی بخوابونم بخواب عزیزم بخواب

DONYAIE MAMNOE

شالشو در اوردم دوباره اروم خوابید

میلا د :

خیلی خیلی خوشحال بودم بالاخره کسی ک ارزوم بود قرار بود
زنم بشع ای کاش همون اول من سحرو میشناختم

زن قبلیم طلاق گرفت ولی هیچ مهره ایی یا چیز دیگه ایی ندادم
بهش چون حقش نبود

_مطمئنم ژینا از دستم ناراحت میشه
+نگران نباش ارش مخشو میزنه تا یکم باهامون راه بیاد هوم
_امید وارم همینطور باشه

تا برسیم کلی باهم حرف زدیم سعی کردم ژینارو از ذهنشو دور
کنم

ژینا:

نزدیکای خونمون بیدار شدم دیدم پتو رومه واییی میخاستم از
خجالت اب شم برم تو زمین

_بالاخره رسیدیم فردا منتظرتم ساعت ۵ خوبه

+مامانم چی باید بع مامانم بگم خو بعد شاید نتونم پیام

_گفتم ک ن مامانت با من من فردا سر ساعت ۵ همین جام

+باشه مرسی شب بخیر

_وایستا پالتو بپوش

کمکش کردم پالتوشو بپوشه دوباره تشکر کرد رفت منتظر شدم
تا بره داخل زنگ زدم ارش تا ببینم کجاس ک گفت خودش
ماشین گرفته رفته خونه .

ژینا :

اسانسور اومد رفته داخل وقتی به طبقه رسید در نیمه باز بود با
کفش رفته تو خونه در محکم بستم کفشامو در اوردم

یه لحظه میخاستم داد بزدم بگم : مامانن منم ادمم منم دختر
توأمم چرا زودتر بهم نگفتی

ولی یه لحظه بعدش صدای ارش تو گوشم بود

مامانت چندساله به خاطر تو بع هیچکس نگاه نکرده به خاطر
من یعنی مامان به خاطر من ازدواج نکرده بود

DONYAIE MAMNOE

ژینا جان عزیزم میخاستم زودتر از اینا بهت بگم ولی نشد یعنی
 ... امشب ارش نظر داد ک باهم بریم سفره خونه تا تو میلادو
 ببینی

+بیخیال مامان مهم نیست
 خاستم برم تو اتاق ک دستم رو دستگیره ی اتاق موند
 _مامان

+جانم
 برگشتم نگاهش کردم معلوم بود استرس داره میترسه _تو میلادو
 دوشش داری
 +من من چیزه تو

DONYAIE MAMNOE
 _دوشش داری یانننن
 +اره

دوباره برگشتم تا اشک چشمو نبینه + فردا با همون ارش میخام
 برم شهربازی ساعت ۵
 _باشه عزیزم مشکلی نیست

رو تخت نشسته بودم مغزم خالی بود ساعت ۴ بود یعنی میلاد
 مامان دوباره میخان بیان یا نیان

_ژینا چرا آماده نیستی یالا پاشو آماده شو
 +چی بپوشم

_مگ میخایی بری سر قرار با دوست پسرت ک میخایی چه
 بپوشم بیا اول موهاتو ببافم

DONYAIE MAMNOE

شونه رو مامانم آورد شروع کرد بافت افریقایی
 - چهارتا شاخه خوبه

+اره مامان تو میلاد هم میایید؟

-ن عزیزم تو ارش میخایید دوتایی برید بهت کارت هم میدم
 هرچی دلت خاست بگیر هر بازی ک دوست داشتی چندبار بازی
 کن

+پس فقط منو ارشیم

-اره دیگ مواظب خودتون باشید قراره شام هم بیرون باشید

میلاد:

ساعت شیش بود وسایل لازمو برداشتم با ماشین شاستیم رفتم
گل فروشی امشب شب من بود

برای سحر یه دسته گل نرگس رز گرفتم حرکت کردم نزدیک
خونش ک شدم عطرمو برداشتم دوباره زدم

گل برداشتم ماشینو قفل کردم زنگو زدم تا در باز کنه از اسانسور
اومدم بیرون دیدم یه شلوار ابی کاربونی با یه شومیز خوشگل
سفید تنشه

_سلام عزیزم چقدر این لباس بهت میاد قشنگم

+سلام مرسی خوش اومدی

گلو بهش دادم ک کلی خوشش اومد کمکم کرد کتمو در اوردم
روی مبل نشستم وسایل پزیراییو برام آورد

_دیشب ژینا چیکار کرد

+هیچی فقط گفت دوست دارم یا ن

_خوب تو چی گفتی

+معلومه گفتم اره دیگ

_الهی من فدای تو بشم دستشو کشوندم روی پام نشوندمش

+شام برات لازانیا درست کردم

_خوبه افرین

اروم لبشو بوسیدم ک همراهیم کرد میخاستم اولش اروم اروم

پیش برم ولی انگار تو ژن من نبود اروم پیش رفتن

سرشو به زور عقب کشید گفت : برم ی سر به مواد لازانیا بزنم

با سرعت از رو پام بلند شد رفت تو اشپز خونه بلند شدم دکمه
ی استینمو باز کردم زدم بالا رفتم تو اشپز خونه

-داری چیکار میکنی دلبرکم

+ااووومم مواد لازانیا

-توی موادش چی ریختی

+قارچ گوشت فلفل دلمه ذرت ادویع

-یکم از لبت بریز تو موادش

+هان از چی بریزم

صورتشو گرفتم لباسو شد مثل ماهی یه گاز از لبش گرفتم

کشیدم عقب

-از این یکم بریز تو مواد

+||| برو اون ور اذیتت نکن غذا خراب نشه نداریم|||

از پشت بغلش کردم محکم فشارش دادم: اشکال نداره عزیزم یه

چی خوش مزه تر من دارمم

دستامو شستم

_خوب امر کن خانوم خانوما چیکار کنم من

+هیچی عزیزم تو برو بشین

_باشه میشینم

نشستم رو اپن نگاهش کردم یه خنده ایی کرد صدبار من مردم

زنده شدم براش

_ای جاننننن تو فقط بخند عشق شیرینم

DONYAIE MAMNOE

لازانيارو تو يه كاسه اول گذاشت بعد موادشو ريخت پير پيتزا
بعدش گذاشتش تو فر

گذاشت روی ساعت ک نم نم بپزه چشمو بستم نفس عمیقی
کشیدم تا بتونم خودمو کنترل کنم

_سحر هرچه زودتر باید حلال من بشی
+چی میلاد میفهمی چی میگی ژینا هنو آماده نیست

_همین ک گفتم سحر فقط چشم بشنوم بهونه الکی نیار باید
محرم من بشی فهمیدی سحر

+نمیشه میلاد نمیشههه ژینا آماده نیست من خودم آماده نیستم

_منظورت اینه بد میشد

+ن منظورم اینه ک اوففف اذیتم نکن دیگ

_سحر چی میشد هرچه زودتر بیایی تو خونم بشی خانومم

+یعنی الان نیستم خانومت

_چرا شما خانوم منی دنیای منی عشق منی

+اوففف بسه

DONYAIE MAMNOE

_گفتم ک ای کاش زودتر بیایی تو خونم

+عزیزم من فقط دوماه لازم دارم ک خودم آماده بشم

یهو داد زدم گفتم

-چیپی چی گفتی یه بار دیگ بگو ببینم

سحر ک ترسیده بود خشکش زده بود من من میکرد

+هی...چی هیچی نگفتم بخدا

_دوهفته بهت وقت میدم هم تو آماده بشی هم ژینا من دیگ

تحمل ندارم

+اما اگر نداره عزیزم بیا یکم بغلم بشین ببینم

تا موقعی ک ارش زنگ بزنه با سحر کلی عشق بازی کردم

ارش.دکتر:

من ژینا دوتایی باهم رفتیم شهربازی اولاش ژینا خیلی توهم بود
هرکاری

میکردم ته ته حرفاش یه اره وی ن بود
به زور سوار وسایل شهربازی میکردمش

انگار کم کم سحر و میلادو فراموش کرد بازیشو از سر گرفت ک
اینو میخام اونو میخام

موقع شام رفتیم فسفود خیلی دوست داشتم الان ژینا برای من
بود شب پیشم میموند ولی حیف ک همیشه

دیگ کم کم باید برمیگشتیم خونع به میلاد پیام دادم ک زودتر
از ما بزنه بیرون

DONYAIE MAMNOE

_خبیب ژینا خانوم رسیدیم

+دستتون درد نكنه خيلى خوش گذشت خيلى خوب بود امشب

-خاهش ميكنم عزيزم كاري نكردم واست جوجع ك

+بيايد بالا شب اينجا بخوابيد

-مرسي عزيزم بايد برم فردا بايد برم مطب برو مواظب خودت باش

+اهوم شب بخير

-شب بخير قشنگم

ژينا ك رفت منم رفتم خونه

مثل روزای عادی میرفتم مدرسه دیگ خبری ن از میلاد بود ن
از اون ارشه مامان سحرم هرروز خدا خوشگل تر خوشگل تر میشد

روز سه شنبه بود ک داشتم فکر میکردم اینا کجان ک دیدم
بلههههه میلاد زنگ زده ک چهارشنبه رو نرم مدرسه بریم شمال
ویلای میلاد

اولش خوشحال شدم ک چهارشنبه نمیرم مدرسه ولی بعدش با
فکر اون میلاد ارش حالم گرفته شد اوففففف حتما اونا هم
میخان بیان دیگ

DONYAIE MAMNOE

ای بابا

ژینا

+بله ماما

فردا صبح زود با میلاد ارش میریم شمال

+وااااا چه کاریه من گفتم اخجون تا ظهر میخام بخوابم اول صبح

کجا بریم

بچه انقدر غر نزن پاشو چمدونتو آماده کن فقط لباس گرم

برداریااا سرده هوا

+چشممممم دیگ چی

DONYAIE MAMNOE

هیچی حموم یادت نره

پاشدم رفتم تو اتاق لباس گرم پالتو عطر شونه هرچی دم دستم
بود پرت کردم تو چمدون درشو بستم حولمو برداشتم رفتم تو
حموم قشنگ خودمو سابیدم اومدم بیرون

مامان گفت ۵ صبح میان دنبالمون انگار میلاد با ی ماشین ارشم
با یه ماشین دیگ

بعداز شام رفتم حموم به لطف اپلاسیون ک بدنم فعلا صاف بود
بدون هیچ مویی تا ببینم بعدا چی میشه

بعد از حموم کردن حولمو پوشیدم دیدم مامانم داره چپ چپ
نگاه میکنه منو چمدونمو باز کرده

DONYAIE MAMNOE

ژینا همه لباساتو قشنگ تا میکنی بعدش خیلی قشنگ مرتب
میزاری تو چمدونت افرین قشنگم

یه اوف بلند گفتم با حوصله لباسامو جمع کردم گذاشتم تو
چمدون سرمو بلند کردم دیدم ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه شبه اوههه
من چقدر وقت مصرف کردم

لباسامو پوشیدم موهامو شونه کردم گوشیمو زدم به شارژ از شوق
ذوق این ک فردا نمیخام برم مدرسه خوابم نمیبرد

ساعت ۲ نصفه شب بود ک به زور خوابم برد

ژینا!!!! بلند شو ببینم دیرشده دختر بلند شو ساعت یه ربع به
پنجه

حس میکردم فقط پنج دقیقه ک خوابیدم

+ممانننن من فقط پنج دقيقيس ك خوابيدم ولم كن تروخدا

_پاشو تو ماشين بخواب

به زور بلند شدم يه ست ورزشي پوشيدم كلاشو كشيديم رو سرم
گوشيمو با شارژش برداشتم كتوني پام كردم

مامانم چايي چيو چي برداشت رفتم سر سري به ارش ميلاد
سلام دادم ك ارش

دستمو گرفتم قشنگ ديدم صندلي جلو رو خوابونده گرفتم
خوابيدم حس كردم يه چيزي كشيده شد روم

DONYAIE MAMNOE

ژینا جان بلند شو عزیزم بلند شو میخایم بریم صبحانه بخوریم
پاشو عزیزم

+هوممم اوا سلام صبح بخیر

_سلام صبح شماهم بخیر خانوم خانوما

+رسیدیم پیاده شم

_یکم مونده تا برسیم الان صبحانه میخایم بخوریم

+اهااا

پتوی نرمی روم بود اصلا دوست نداشتم از جام بلند شم تو جام
گرم گرم بود اگ هوای شمال کلا بارونی

ماشین جلویی برای میلاد بود ک پیاده شد یه پالتوی سرمه ایی
 خز کلاهش از خز پالتوی من بیشتر بود لعنتی چقدر این بشر
 خوشتیپ بود یعنی اگ بابای

ناتنی من میشد!!! کلی پزخودشو میدادم

ارش ک شیشه رو کشید پایین سوز بدی اومد داخل

-چطوری ژینای خابالو

+سلام مرسی

DONYAIE MAMNOE

-دورت بگردم دخترم ارش هوا خیلی سرده تو ماشین صبحانه
 ک داری

ارش حرفشو تایید کرد ک هست

پس همین داخل ماشین بخورید دیگ میترسم سرما بخورید

+باشه برو پیش سحر تا یخ نکردی

والا منم میخام برم تو ماشین میلاد چرا مامانم تهناس منم برم

پیشش

ارش از صندلی عقب سبد کوچیکی برداشت

خبیب ژینا خانوم برات خامه شکلاتی گرفتم نوتلا گرفتم قهوه

آماده کردم برات صبحانه بخوریم

باهم دیگ صبحانه خوردیم راه افتادیم سمت ویلای میلاد

باگوشیم بازی میکردم ک

رسیدیممم

چقدر بزرگه ویلاش

اره ویلای قشنگی

منو مامان ارش نشسته بودیم میلاد هی شوفازارو دستکاری
میکرد تا درست شن ولی انگار ن انگار ارش رفت کمکش ولی
درست نمیشد

شومینه رو پر چوب کرد روشنش کرد ناهار به لطف مادر مهربونم
ساندویچ کالباس خوردیم

بعدناهار کلا ویلای میلاد دوتادونه فرش داشت ولی رو زمینش
طرحای قشنگی

کشیده بودن طرحش شلوغ بود ولی خوشگل بود

فرش کشید آورد نزدیک شومینه

_فکر کنم مجبور باشیم ک شبو اینجا بخوابیم

میلاد پیچید طبقه بالا مامانم به بهونه لباسامو جمع جور کنه
رفت بالا

اینا فکر میکردن من خرم یا گوشام مخملیه ک دوتایی رفتن بالا

منم نشستم فیلم خارجی نگا کردم وسطاش خوابم گرفت رو
همون مبل خوابیدم

میلااد :

تو اتاقم منتظر نشسته بودم تا سحر بیاد ک اروم درو باز کرد
مثل دزدا اومد داخل

وا سحر این کارا دیگ چه معنی میده

++++ میلااد ترسیدم

خوب تو مثل دزدا اومدی داخل ژینا ک پایینه نمیتونه تورو
بیینه

++++ راست میگیااا منم سه ساعت مثل این دزدا هی این ور نگا

کن اون ور نگا کن

_بیخیالش بیا بغلم بخوابیم یکم خستم

+من تو بغلت بخوابم

_ن پ بیا لای پام بخواب

+وااا میلاد بیام لای پات ک چی بشه

_سحر میزنم تا سریع تو بغلم باش

شلوارش ک اسپرت راحتی بود یه مانتو اسپرت تنش بود از زیرش
یه لباس

دخترونه تنش بود نشست کنارم رو تخت البته من دراز کشیدم
دستم گذاشتم زیر سرم نگاش میکردم

-اون چیه تنت درش بیار بینم بدم میاد

+نمیتونم اخه درش بیارم

-ب چ علت ...

+چون چون ک سرده خیلی سرده

-درش بیار سحر من از لباس استین بلند خوشم نمیاد بعدش

منو بین لباس تنم نیست لختم الان سردمه یعنی

+خوب ن دیگ الان ن بزار برای بعد باشه .

DONYAIE MAMNOE

-الهی فدای اون خجالتت بشم من عشقم بیا بیا بغلم بخواب

عزیزکم

لاهاف سنگینو زدم کنار کنارم اروم دراز کشید بغلش کردم
چشامو بستم #part_۵۱

میلااد:

خود به خود بیدار شدم سر سحر زیر دستم بودش خواب بود
ساعت ۵ بود

خیلی دوست داشتم الان سحرم زیرم بود صدای اه نالش رو هوا

دوست داشتم وقتی میخوابم عضومم تو سحر باشه

حس شهوتم داشت میزد بالا ک دستمو از زیر سر سحر در اوردم
رفتم حموم اب داغ نمیشد

با اب سرد یه دوش گرفتم اومدم بیرون حوله رو پیچیدم دورم
دیدم سحر بیدار شده سرشو انداخت پایین

_به به عشق خوش خوابم

+سرده تو انوقت رفتی حموم سرما میخوریا

_نترس جیگرم هیچیم نمیشه

حولمو از دورم باز کردم دستاشو گذاشت رو چشاش تا مثلا منو
نبینه

به خاطر عضله هام امپول تقویتی میزدم از تو کیفم درش اوردم
امادش کردم گذاشتمش رو میز موهامو خشک خشک کردم

امپول با پد الکی برداشتم نشستم کنار سحر ولی سحر هنوز
دستاش رو چشاش بود

_سحر من لباس پوشیدم بسه دیگ دستتو بردار

دستشو ک برداشت امپولو تو دستام دید پرید

_وایییی میلاد این چیه دستم

اداشو در اوردم صدامو نازک کردم

گفتم : + وایییی سحر این چیه تو دست من صدامو درست کردم

+عقل کل من معلومه امپوله #_part ۵۲

میدونستم مثل سگ از امپول میترسه ولی به خاطر اینکه شکم
خودش زینا گشع نمونه مجبور بوده ک زدن امپول سرم و... این
چیزارو یاد بگیره تا توی ی تزریقاتی کار کنه

_خوب چیکارش کنم الان من

+هیچی من میخوابم رو تخت توام اینو میزنی به من

_خب ارشو صدا کن بیاد بزنه

+نچ تو باید بزنی امپول پد گذاشتم رو پاش .

خودم دراز کشیدم رو تخت یکم شلوارمو کشیدم پایین

_میلاذ من ک بلد نیستم

DONYAIE MAMNOE

+ اصلا دروغگوی خوبی نیستی!!! عزیزم بزن تا خودم بلند نشدم

تورو بزنم

_من من اخه میترسم

+ نفس عمیق بکش اصلا نترس من ن از امپول میترسم ن از

دردش پس بزن

چندتا نفس کشید پد مالید ب باسنم خندم گرفت قلقلکم میداد

اروم با دستش یکم ماساژ داد دوباره پد کشید خیلی اروم با

احتیاط سرنگو زد ..

من غرق شدم تو آرامشی ک داشت نفسم رفت براش

سرنگو کشید بیرون .

_بیا این کجاش ترس داشت

+داره ولی تو نفهمیدی ک #part_۵۳

رفت تو سرویس تا یکم ب خودش برسه شلوارمو درست کردم
خودمو برعکس کردم

چشم خورد ب گوشی سحر برش داشتم رمزش الگو بود قبلا
دیدم امید وار بودم رمزش درست باشه ...

رمزش درست بود رفتم تو اینستاش بیشتر پروفایل اینستاش
دختر بودن

چندتا پسر بودن ک بعضی از

استوریهایشو لایک کرده بودن سحر هیچ واکنشی نشون نداده
بود

ولی یکیش رفتم رو اولین پیامش

-سلام عزیزم .

+سلام خوبی

+فدات بشم خانومم

رفتم تو پیج پسر یه پسر چش ابی بود

کلی قربون صدقه ی سحر رفته بود

نفسام تند شده بودن یه فرصت

میخاستم به ارش میگفتم باید ژینارو ببره بیرون

من از رازی ک داشت باخبر بودم ولی هیچکس نمیدونست اون
رازش چیه حتی ژینا#_part_۵۴

خودم رفتم پایین دیدم ارش ژیناهم بیدارن ارش داشت تلوزیون
نگا میکرد

ژینا سرش تو گوشه بود

_ارش ی لحظه میتونی بیایی

ژینا حواسش جمع شد ولی باز سرشو کرد تو گوشیش

_چیزی شده میلاد قرمزی چرا

+ژینا رو ببر بیرون تا شب میتونید نیاید

-میخایی ببرمش ویلای خودم

+میتونی

-اره اره میبرمش فقط لباس اینا بزار براش عسرونه بخوریم رفتیم

+مرسی ارش اگ نبودى نمیدونستم باید چیکار کنم

-چیشده ا

+تو گوشى سحرى پسره کلی چرت پرت نوشته بود

-هى هى میلاد قضاوت نکن ازش توضیح بخا

+باشه

DONYAIE MAMNOE

ارش.دکتر.:

با دستبند مردونه ی طلام بازی می‌کردم حالا نوبت من بود ک
ژینارو شیفته ی خودم کنم

صداش کردم

ژینا جانن

+بله اقا ارش

تو دلم گفتم تا چند روز دیگ برات ددی ارشم

میتونی باهام بیایی بیرون خرید

+خرید چی اخه

بریم پاساژ خرید دیگ

+باشه اجازه بگیرم بیام

باشه منتظرم

DONYAIE MAMNOE

ژینا ک رفت میلاد با ی ساک کوچیک اومد

- ارش بيا اينم ساکش توش لباس هست

+ب سحر چي گفتي

- گفتم ميخان برن بيرون لب دريا اينا لباس حوله اين چيزارو

بزار

+اوکي فردا بهم خبر بده پس

-مرسي

چشمکي بهش زدم داد زدم

-ژينا خانوممم نميائي بدو سريع باش

ی لنگه ایی داشت میومد نشست بند کتونیشو بست پالتوش
دستش بود

اومد سمتون

بریم دیگ

+ پالتو بیوش سرما میخوریا

ن دیگ هوا خوبه



میلااد پرید وسط حرف گفت :

بیوش ژینا حرف ارسو گوش کنیا

+ چشمم خدافظ

برید مواظب باشید

سوار ماشین شدیم از خونه زدیم بیرون

میلااد :

در اتوماتیک بسته میشد من دستامو کردم تو جیبم

سحر از در زد بیرون

_میلاد نمیایی تو سرده هواهااااا

برگشتم سمتش ک تعجب کرد رفتم سمتش بازو شو تو دستم

گرفتم فشار دادم

_چیشده میلاد اییی دستم درد گرفت اروم تر

+هیششش حرف نزن بینم

باهم دیگ رفتیم تو

_بشین رو مبل بینم

اروم نشست رو به روش وایستادم .

-خوب گوش کن سحر خوب گوشاتو باز کن بین چی میگم
هرچی پرسیدم قشنگ جواب بده

+باشه باشه

-اون پسر چش رنگیه کی تو اینستا بهت پیام داده
داشت فکر میکرد کیو میگم

-کیه سحرررر

+پسره چش رنگیه خوب حقیقتش میخاست باهام دوست بشه

-خوب ادامه بده بینم

+خوب بعدش هیچی توک گوشی منو چک کردی تمام پیاماشو
چک میکردی دیگ

پاشد از رو مبل داشت از پله میرفت بالا

_سحر وایستا

+بله چیه دارم میرم گوشیه بیارم تو ببینی ک اخرش چی گفتم

رفتم نشستم رو مبل منتظرش شدم

_بفرما چک بین اخرش چی گفتم

پیاماشونو ک دیدم گوشیه گذاشتم زو میز تو اشپز خونه بود

داشت غذا درست میکرد

رفتم از پشت بغلش کردم

DONYAIE MAMNOE

_خانوم قشنگم با اقاییش قهر کرده

+ن پ کی گفته قهر کردم تازه عربی برات میخام برقصم
 -ای جانممممم میدونستی من عربی خیلی دوستت دارم
 +چقدر پرویی تو

-من ک میدونم خانومم با من قهر نیست مگ ن
 +بله صد در صد
 -بوس بجم
 +هان

از تو بغلم برگشت نگام کرد
 -بوسم کن
 +چندتا

-تو اولیو ببوس بقیه اش با من

+برو عمتو بوس کن

چرا عمم خانومم این جا هست دیگ

+نمیخاممم

_غلط میکنییی

صورتشو گرفتم تو دستام بوسیدمش
لبشو ک جدا کردم انگاری لبو جلومه قرمز قرمز شده بود

_ای جانممم دورت بگردم من

+بزار برم سراغ کارام

_چشممم بفرما

نوشابه انرژی زامو برداشتم هر جا میرفتم دمبلامو بر میداشتم
رفتم دمبل سنگینو رو اوردم

وایییی از دست تو

ارش :

خوب اول کجا بریم ؟

ی جا بریم دیگ

تو راه بودم ک یهو بد شد چنان بارونی گرفت ک نگو

- خوب ژینا نظر من اینه بریم ویلای من

+ ویلای شما چرا میریم پیش مامانم دیگ

- اومممم اخه میلاد مامانت رفتن بیرون

+ چرا ب من نگفت

- خوب شاید خجالت میکشید دیگ چراشو نمیدونم دیگ

+ای بابا باشه بریم

-پس اول بریم مواد غذایی خوراکی بگیریم

رفتیم فروشگاه کلی وسیله اینا گرفتم

بعد از اونجا رفتم دارو خانه شیشه شیر پستونک گرفتم

چقدر ذوق کردم از خریدایی ک کردم

سوار ماشین شدم رفتیم تو

تمام وسایلو با کمک من گذاشت تو جاش

-حالا شام چی بخوریم ???

+خوب چی درست کنم

-نمیدونم

+ با همبرگر موافقی

-اره اره

+ خوب پس بلند شو باهم درست کنیم

-چقدر سرده خونتون

+نمیدونم چش شده تمام شופاژا کار نمیکنن

-ولی خونه ی قشنگی داریدااا

+قابل شمارو ندارهه

ژینا با این ک ی لباس استین بلند تنش بود از روش ی سویشرت

ولی بازم سردش بود

DONYAIE MAMNOE

میلاد :

میزو آماده کرده بود

تا اومد بشینه صداش کردم

_سحر

+بلههه

_بدو رو پام بشین

+راحتم

_من راحت نیستم بیا رو پام بشین بینم



ب زور بلندش کردم تا رو پام بشینه خودم بهش غذا میدادم

بعد غذا گوشیشو گرفتم میخاستم عکساشو بینم

یهو نمیدونم کجا غیش زد نتشو روشن کردم ک یهو تو اینستا

ی پیام اومد ب نام رضا

پیام :

سلام عزیزم خوبی دلم خیلی برات تنگ شده چند شب پیش
 خیلی خوب بود امید وارم ب زودی بینمت
 بدن زیبایی داری بوس بهت عشقم  

تو مغزم هیچی نبود ب جز اینکه این حرومزاده تن بدن لخت
 سحر و دیدن یا ن

سحر کاناپه رو باز کرد پتو رو انداخت روش
 دستامو مشت کردم فشار میدادم گوشیه پرت کردم هر تیکه از
 گوشیه ی طرف پخش شد

_م...میلا داری چیکار میکنی گوشیمو چرا شکوندی

+خفه شو لباساتو در بیار ببینم

_میلا د میفهمی چی میگم

+میگممم لباس تو در بیاررر
_نمیخام چی داری میگی تو

یدونه محکم زدم در گوشش
ک افتاد رو کاناپه

روش خیمه زدم داشتم لباسشو در میوردم اونم تقلا میکرد ک
در نیارم

_ولم کن ولم کن تروخدااا بیخیال من شو اخه چیکار کردم
+خفه اشوووو همتون مثل همید جنده اید دیگ کاریتون نمیشه
کرد

لباسشو ب زور در اوردم سینه هاشو چک کردم

سفید نوک صورتی صورتش از گریع خجالت قرمز شده بود .

-تروخدا ميلاد خاهش ميکنم تروخداااااااا نکن بخدا من کاری
نکردم

+خفه اشو ببينم

بوليزشو پاره کردم دستاشو بستم

-ميلاد خاهش ميکنم تروخداااااااا نکن زشته نکن

+ساکت ميشی يا دهننتو ببندم

-تروخداااااااا ن ن ن

+خفه اشووووووو

DONYAIE MAMNOE

شلوارش اسپرت بود ب راحتی کشیدم پایین تمام رون پاشو
 باسنشو سوراخاشو چک کردم هیچ نشونه ی کبودی نبود

سحر دیگ جیغ نمیکشید فقط اروم اروم گریه میکرد
 الهی قربون اون مظلومیت بشم خانومم

_سحر منو نگا کن

+دیگ چی میخایی ولم کن تو ک کل بدن منو دیدی

فکشو گرفتم صورتشو صاف کردم

_خوب گوش کن سحر بین چی میگم من میدونم تو دختری

+ن ن میلاد ترو خدا ن ن خاهش میکنم

DONYAIE MAMNOE

_هیشششش ساکتتت میدونم ک ژینا بچه خواهرته میدونم ک
 تو هنوز ۲۵ سالته تو خودتو برای ژینا فدا کردی گفتم ک پدرت

نگاش افتاد بهم بدتر گریه کرد

_میلاد میلاد ترو خدا نکن ترو خدا!!!!

+هیششششش جان میلاد اروم باش بیینم

با ی دستم دستای بستشو گرفتم یکم تف زدم ب کف دستم
مالیدم ب ککش ک خودشو گرفتم

لبامو گذاشتم رو لبش بوسیدمش با ی دستم ککشو میمالیدم
ک یکم خیس کنه ولی از خیسی خبری نبود

دستاشو ول کردم نشستم رو سینش کیرمو گرفتم تو دستم

_سحر دهن تو باز کن باز کن یکم خیشش کن

تو دلم شمردم یک.....دو.....سه
 کیرمو باشدت وارد سوراخ کسش کردم
 لبام کش اومد از خنده اون پرده بکارت داشت حالا من زده
 بودمش

سحر قوصی ب کمرش داد بعدش فقط صدای جیغ بود
 خودمو تکون نمیدادم سحر از زور فشار درد صورتش قرمز قرمز
 شده بود

_جانم جانم سحرممم اروم باش تموم شد عزیزم تموم شد
 هیشششش جیغ نزن

DONYAIE MAMNOE

تو اون سرما من حس سرما نمیکردم از پله ها رفتم بالا از تو
کیفم سرنگ مسکن آماده کردم

دعا دعا میکردم تو ماشینم سرم ک ارش داده بود بهم باشه

ی شلوار تنم کردم پالتو خرمو پوشیدم دوباره رفتم پایین سحر
از درد خودشو چنگ میزد

باروم نم نم میومد در ماشینو باز کردم بعداز گشتنش پیداش
کردم سریع رفتم داخل

سحر سعی داشت بلند شه ولی نمیتونست

_سحرم داری چیکار میکنی بخواب

دماغشو کشید بالا گفت

+لبا...سم ب..پوشم

ن ن فعلا بخواب بعدا بپوش

+ن ن ن نمیخام بخوابم نمیخام خاهش میکنم میلاد

نترس بخواب دراز بکش

به زور دراز کشش کردم رو کاناپه اول بهش امپولو زدم

پد نمیدونم سحر داشت یا ن تمام چمدونشو بهم ریختم ی بسته
کامل با ی شورت نخعی زرد گورخری لحظه خندم گرفت الحق
ک سحر هنوز بچس

با شورت پد رفتم پایین ی لگن کوچک برداشتم با ی حوله اب
داغ باز کردم ولرمش کردم رفتم نشستم کنار سحر

سحرم پاهاتو باز کن بزار بیینم

+ن میلاد ن

زانوهاشو گرفتم ازهم جداش کردم

دیگ توان نداشت تقلا کنه

تمام کسش کناره هاش خونی بودن حوله رو زدم ب اب تمام

کناره هاشو همه جاشو پاک کردم

ولی بازم خون میومد سحر گریه میکرد اروم نمیشد حوله رو

گذاشتم پد برداشتم گذاشتم تو شورتش

شورت پاش کردم پتو کثیف برداشتم انداختم تو ماشین دوتا پتو

دیگ اوردم یکیشو انداختم زیرمون دومی انداختم روش

کیسه اب گرم برداشتم ی جوشونده آرام بخش درست کردم
 اول جوشنده رو با اشک گریه دادم به خوردش کیسه رو گذاشتم
 رو دلش بغلش کردم

کمرشو ماساژ میدادم کم کم چشاش بسته شد خوابش برد
 منم بغلش کردم با فکر این ک دیگ سحر مال من شد خوابم
 برد

صبح ساعت ۱۰ بیدار شدم

_سحرم سحر خانوم پاشو عزیزم

+حالم خوب نیست

DONYAIE MAMNOE

دستمو گذاشتم رو پیشونیش گفتم :

چرا قشنگم چیشده ب تو

بغض کرد +میلاد تو دیشب دیشب ...

_هیشششششش دیشب تموم شد تو دیگ مال منی خانوم منی

+میلاد

_جان میلاد

+تروخدا ب ژینا چیزی نگو هرکاری بگی میکنم تروخدا نگو

_باشه باشه بغلش کردم هیشششششش اخه برای چی بگم وقتی

دیگ تورو دارم

بولیز خودمو تنش کردم رفت تو سرویس دلش هنوز درد میکرد

الهی بمیرم براش چقدر تو اخه مظلومی

DONYAIE MAMNOE

رفتم جوشونده درست کردم ی صبحانه مفصل چیدم اول باید
میبردمش حموم دوتا قابلمه پراز اب گذاشتم رو گاز تا ابش داغ
بشه ببرم بریزم تو وان حموم

_میلاَد

برگشتم دیدم دستاش رو دلشه

+جانم عزیزم

_من من یهو زد زیر گریه

رفتم سمتش صورتشو تو دستام گرفتم

_سحر سحرم چیشده درد داری کجاته دورت بگردم گریه نکن

+دی..دیشب تو تو

_هیشششش هیشششش دیشب تموم شد تو مال من شدی گریه

نکن

بیا بیا این جا صورتتو بشورم چرا انقدر یخ کردی تو

دستاش یخ یخ بودن صورتششو اب زدم با لباسم صورتشو خشک
کردم

_بشین رو صندلی الان میام

رفتم ی پتو اوردم پیچیدم دورش ابا داغ شده بودن با دستگیره
برداشتم بردم تو حموم پایین تو وان خالیش کردم
اب وانو ک درست کردم رفتم سراغ سحر

_سحرم پاشو پاشو

+کجا

_ببرمت حموم پاشو عزیزم

+خودم برم

_تو نمیتونی درست راه بری بعد ب من میگی خودم میرم

بردمش حموم لباسشو در اوردم ک دستاشو جمع کرد تو سینش

_دستاتو بنداز پایین

دستاشو انداخت ک موهاشو انداخت رو سینش سرشو پایین بود
نگام نمیکرد

_سحر

+بله

_موهاتو بنداز اون ور اگ ی بار دیگ ببینم موهات رو سینه هاته
از ت میتراشم فهمیدی

با چشای ترسیده نگاه کرد سری تکون داد شورتشو ک در اوردم
ی هین گفت چشاشو بست تو شورتش پدی نبود

DONYAIEMAMNOE

_یکم پاهاتو باز کن

_خوب دیگ کجات

چشاشو انداخت پایین جوابی نداد

+پس پاهاتو باز کن بزار ببینم

اروم با دستم پاشو فاصله دادم خم شدم ی نگاهی بهش انداختم

لعنتیی چه چیزی بود صورتی سریع سری تکون دادم اروم

انگشتم اشارمو کشیدم بهش ک ی اخ گفت یکم خودشو جا ب

جا کرد

خودم شلوارمو در اوردم نشستم تو وان

_بدو بغلم

DONYAIE MAMNOE

پاشو بلند کرد اروم گذاشت تو وان میدونستم اب داغ سوزشش
کششو بدتر میکنه تا باسنش خورد ب اب بازوشو گرفتم
نشوندمش تو اب

محکم گرفتمش ک بلند نش جیغش بلند شد دستامو دور
سینش حلقه کردم ک زد زیر گریه

وقتی دیدم توان نداره تقلا کنه ی دستمو باز کردم پاهاشو جفت
هم کرده بود ک مثلا اب داغ نخوره

_پاهاتو باز کن

+اذیتم نکن بخدا دیگ جون ندارم تروخدا نکن

_گریه نکن یا پاهاتو باز یا نزار ب زور انجام بدم

DONYAIE MAMNOE

هیچ واکنشی نشون نداد پاشو گرفتم نیشگون ازش گرفتم ک ی
جیغ اروم زد ولی پاشو جدا نکرد

پوست پاشو کشیدم ک گریش بلند شد پاشو فاصله داد

اروم کف دستمو گذاشتم رو کسش ک یکم اروم شه
داشتم تحریک میشدم سحر حالش خوب نبود نمیتونستم کاری
کنم اروم سحر و شستم حوله رو برداشتم خودمو سحر و خشک
کردم

از سرما میلرزید سریع لباساشو تنش کردم موهاشو خشک کردم
خودم لباس پوشیدم دوباره سحر و لای پتو کردمش

صبحانشو تمام کمال دادم ب خوردش

ناهار باید ی چیز مقوی درست میکردم نمیتونستم تنهانش بزارم
برم جیگر بگیرم

اینجاها هیچ رستورانی ک پیک داشت نداشت تصمیم گرفتم
خودم دست ب کار شم

اول جوشنده رو دادم ب سحر با ی قرص مسکن ک اروم شه

چرخ کرده رو در اوردم همبرگر خونگی درست کردم دوتا درست
کردم ک دیدم چرخ کرده کلا تموم شد

ای بابا من ک س تا بسته گرفتم خود سحرم دوتا گرفته بود پس
کجا گذاشته

به زور با داد غذا رو دادم بهش ک بخوره دوباره خوابوندمش

ارش.دکتر:

بعداز شام با ژینا تلویزیون روشن کردم ی فیلم طنز برایش
گذاشتم

ب زور ک شده بود چشاشو باز کرده بود تا اخر فیلم نگا میکرد

ژینا پاشو بریم اتاق بخواب

+خوابم نمیاد ک

پاشو بخواب بقیه اش فردا صبح

بردمش تو اتاق رو تخت خوابید مطمئن ک شدم خوابش سنگین

شده با مادر پدرم ویدیو کال گرفتم

ژینارو بهشون نشون دادم

ارش کی میاریش

DONYAIE MAMNOE

تا اومدم حرف بزوم صدای پارس کوچیکی اومد حواسمو پرت
کرد بعدش ویدیو مادرم قطع کرد

تا س صبح تو فکر بودم ک چ کارایی با ژینا میکردم

کی ب دستش میارم ای کاش میتونستم همین الان ببرمش ولی
فعلا نمیتونستم

کنارش خوابم برد

_عمو عمو ارش

+هوم

_عمو پاشو بریم دیگ

+کجا بریم ژینا جان

_بریممم خونه پیش مامانم میلاد پاشو عمو

+ژینا بگير بخواب عمو ساعت چنده مگ

_شیش صبح عمو

+بخواب ببینم

دید من کاری نمیکنم رفت چسبید ب دیوار دراز کشید

دوباره ساعت ۱۰ صبح بیدار شد

میخاستم از قصد چندتا فیلم برایش بزارم بعداز صبحانه فلشو کلا
زدم ب تلویزیون

_ژینا من میرم بیرون زودی برمیگردم

+باشه پ زود بیایید دیگ

_میام میام

درو قفلش کردم اومدم بیرون

ژینا:

اه اه معلوم نیست نم میلاد دارن چیکار میکنن چرا ی زنگ
نمیزنن بین من مردم زدم

اوففف تلوزیون روشن بود منم زدم رو ی فیلم
چی بس اوردم بازش کردم دونه دونه میزاشتم تو دهنم

ماجرای فیلم :

دوتا زن گنده ک رو دستاشون خالکوبی بود ی دختر ریزه میزه
با ی دامن ی تاپ اومد داخل

DONYAIE MAMNOE

اون دوتا زن راهنمایش کردن طبقه بالا

در اتاق باز کرد رفتن تو ی تخت با پایه های بلند روی ی دیوار
زنجیر وصل شده بود پایین همون زنجیرای صندلی بود

یهو شروع کردن لخت کردنش منم با تعجب نگا میکردم چیبس
تو دهنم خشک شده بود

اون دوتا دستاشو ب دستبند بستن دختره تقلا میکرد ک بره
ولی نمیتونست نشوندش رو اون صندلی دوتا شیشه شیر آورد
هی ب دختره اب میدادن ب زور ابو دادن ب خوردش

دوتا شیشه شیر پر اب ب زور خورد ب انگلیسی گفت ک زیر
نویس داشت

_دشجویی دارم

ی زن ک موهاش سبز پسرونه بود گفتش

+جیش کن همین جا

منم از خجالت وسط اون فیلم قرمز شده بودم چیس خوردن
هم یادم رفته بود

دختره رو زور کردن تو همون صندلی جیش کنه چقدر اون دوتا
زنه خوشحال شدن خندیدن

ولی دختره گریه میکرد با دستمال کس دختره رو پاک کردن
دختره هی میگفت

ن دست نزن ب من ن نکن من نمیخام
زنجیرای دست دختره ک باز کردن زن از کنار کشو تخت ی
پوشک بچه برداشت

اون دختره انقدر ظریف بود ک اون زن ک موهاش سبز بود مچ
دستاشو گرفت دختره نمیتونست تکون بخوره

پوشک آوردن کنارش کش داشت تن دختره کردن اب دهنم
خشک شده بود

دختره گریه میکرد ولی نمیتونست کاری کنه

رو تخت خوابوندن ک یهو صدای رد برق اومد بلند شدم رفتم
کنار پنجره دیدم ماشین ارش داره میاد تو

سریع زدم فیلم رفت قلبم تند تند میزد

کلید چرخید قفل عوض شد

منم رومو کردم سمت تلوزیون در باز شد صدای خش خش مشما
اومد

رسما داشتم سخته میکردم ولی ارش هیچ حرفی نزد

برگشتم سمتش چیزی ک تو دستاش دیدم از جام پریدم ی
 مشما توش ی بسته پوشک بودش

روش عکس ی دختر هم سن سال من بود داشتم سگته میکردم

نمیخاستم اون چیزی ک تو فکرمه واقعی بشه

نمیخاستم

ژینا ژینا جان عزیزم پیشده چرا رنگت پریده

با صدا زدنای ارش حواسم جمع شد ب دستاش نگا کردم توش
 مشما بود ولی پوشکی نبود

توش خوراکی اینا بود

- خوبی ژینا چرا رنگت پریده عزیزم

+ چیزی چیزی نیست خوبم

بلند شد مشما رو برد تو اشپزخونه

- ترسیدی از تنهایی

+ ناره ناره ترسیدم بارون اومد رعد برق زد ترسیدم

- عزیزمم ببخشید تنهات گذاشتم راستی فیلم دیدی

+ ف...یلم فیلم چی

خاک تو سرت ژینا از ترست نمیتونی درست جواب بدی

- فیلم دیگ ندیدی

+ اوه ناره ن خوب گذاشتم با شما بینم

- اهااا ک اینطور

ارش، دکترو :

از رنگ پریدگیش درست جواب ندادنش معلوم بود ی چیزایی
دیده بیرون ک بودم زنگ زدم میلاد گفت فعلا ژینارو نبرم

بهتر بود کم کم رابطمو شروع کنم با ژینا
چی بس پفک همه چی اوردم

از قصد زدم تو همون فیلم از ادامه اش شروع شد یهو حول کرد
- بزن بزن بره

+ وایاااا فیلمش مگ چیه قشنگ نیست اخه نصفص یعنی

- ن ن عمو ارش زشته فیلمو رو بزن بره

+ ن ولی از نظر من خیلی قشنگه

_خاهش میکنم بزن بره

خاست پاشه ک دستشو گرفتم نذاشتم تکون بخوره

تا اخر فیلم نذاشتم از جاش تکون بخوره چشاشو میبستی
دقیقه باز میکرد

فیلم ک تموم شد دوید سمت اتاق خواب درو محکم کوبید
ب نقشم رسیده بودم ی لبخند شیطانی اومد رو لبم

ژینا :

رو تخت نشسته بودم تو فکر بودم حس کردم پریود شدم شلوارمو
کشیدم پایین دیدم خیسه شورتتم خیس شده

وایی یعنی من با دیدن این فیلم این صحنه خیس کردم بهتر
بود برم از ارش بپرسم واقعا همچین چیزی هست

ن ن من خجالت میکشم من نمیرم
 یهو در زده شد من پریدم بالا حالا خداروشکر درو قفل کرده
 بودم

ژینا جان عزیزم درو باز کن چیزی نداره ک خجالت بکشی
 چند باری در زد دید من کاری نمیکنم
 باز کن درو ژینا جان عزیزم نگران شدم فقط بگو حالت خوبه
 من مطمئن شم

+من من حاله خوبه
 عزیزم خجالت نکش بیا بیرون چرا خجالت میکشی

DONYAIE MAMNOE
 ارش هرچقدر در زد قربون صدقم رفت نرفتم بیرون فکرم درگیر
 بود

من با دیدن اون صحنه ها خیس شده بودم یعنی من خوشم
اومده بود

فکر کردم اگ من جای اون دختره بودم چیکار میکردم شاید ی
بار امتحانش میکردم

حالا ک با ارش فیلمو دیده بودم بهتر بود میرفتم پیش خودش
ازش سوال میپرسیدم این بهترین راه بود

ساعت نزدیک ۱۲ نصفه شب بود اروم در اتاقو باز کردم رفتم تو
دم در اتاق ارش

گوشمو چسبوندم ب در داشتم گوش میکردم ک بینم بیداره

یان DONYAIE MAMNOE

یکی نیست بگ عقل کل اخه تو اتاق داره چیکار میکنه مثلاً داره
یکیو میکنه یا یکی داره ارشو میکنه عجب!!!!

اروم درو باز کردم دیدم پشتش ب دره انگار خوابیده بود خاستم
عقب گرد کنم ک یهو گفت

_در اتاقو ببند بیدارم

+چیزع!!!! بیدارید بخوابید بخوابید من میرم بیرون

_ژینا!!!! گفتم درو ببند بیا بشین کنارم

دیدم بالاتنش لخته از شونش تا بازوش خالکوبی کرده بود

+خوب میدونید من چیزه

_خوب تو در اصل چیزی از اون فیلم نمیدونی هوم

_اره

نشستم رو تخت اونم دستشو گذاشت زیر سرش نگام کرد

_خوب در اصل من هیچی در مورد اون فیلم نمیدونم هیچی
نمیدونم

+اشکالی نداره عزیزم همه چیو بهت میگم

اون دختره رو دیدی پوشک داشت سرمو تکون دادم ک گفت

اون بهش میگن لیتل یعنی کسی ک دوست داره اندازه بچه های
دو س ساله رفتار کنه

DONYAIE MAMNOE

اون دوتا زنا بهشون میگن مامی اگ طرف مرد باشه میگن ددی
یا بابایی

حتی از اسلیو هم گفت

کلی ازشون گفت تا آخرش ک گفت
ژینا توام دوست داری تجربش کنی
+خوب اوممم ن

ولی چشات میگن اره

+ن ن ن شاید من لیتل نباشم

من میدونم ک هستی

+شما چی هستی یعنی
DONYAIE MAMNOE

من ددی ام

+خوب دیگ مرسی از کمکتون شب بخیر بلند ک شدم دستمو
گرفت



_بشین کارت دارم

+چیکارم دارید

_بشین تو بهت میگم

از جاش بلند شد رفت سمت کمد ی چی برداشت اومد
_بخواب رو تخت امشب پیشم بخواب

اروم رو تخت دراز کشیدم ک دراز کشید کنارم
کلا صاف خوابیده بودم دستامو گذاشته بودم روهم روی شکمم

_چشاتو ببند

چشامو بستم استرس داشتم

_دهنتو باز کن

ی کوچولو دهنمو باز کردم ک ی چیز پلاستیک نرم شکل اومد
تو دهنم

_حالا اروم دهننتو ببند میک بزن

حس کردم پستونک تو دهنم گذاشت چشمو باز کردم دیدم
پستونک

از دهنم در اوردم پرشش کردم رو تخت

_ژینا کم کم باید بهش عادت کنی

+به چی عادت کنم

نگاشو کردی سمتی ک دنبالش کردم وقتی چشم بهش خورد
خشکم زد

بهش نگاه کردم چشاش پراز لذت شیطانی بود
ولی من چشم پراز ترس نگرانی بود

میلااد:

سحر بیدار شده بود با عشق نگاش می کردم

_سحراگ ژینا ازت جدا شه چیکار میکنی

با ترس سرشو بلند کرد نگام کرد

_ترو خدا میلااد ترو خداا میلااد تو به من قول دادی ک چیزی
ب ژینا نمیگی

+نترس عزیزم من چیزی نمیگم باشه

-قول میدی

+اره قول میدم

غروب بود بارون میومد بالاخره تونستم دستگاه رو درست کنم
اب داغ میشد شوقاژا کار میکرد ولی یکم داغ شده بود طوری ک
نمیشد خونه رو گرم کرد

وایستاده بود لب پنجره داشت بارونو نگا میکرد

-عشقم بریم حموم

+اب مگ داغ میشه

-بلهههه

DONYAIE MAMNOE

+خوب تو برو من بعدا میام

ن دیگگ بریم میخام بکنمت

+چیپی

_هیشششش جیغ نزن شوخی کردم

داشتیم میرفتیم تو حموم ک یهو گفتم

_ولی قول نمیدم ک انگشت نکم

+میلاددددد

_جان میلاددد

ای جانن موقعی میکنم اینطوری جیغ بزن باشه عشقم

+میلاد منو نکنیااا

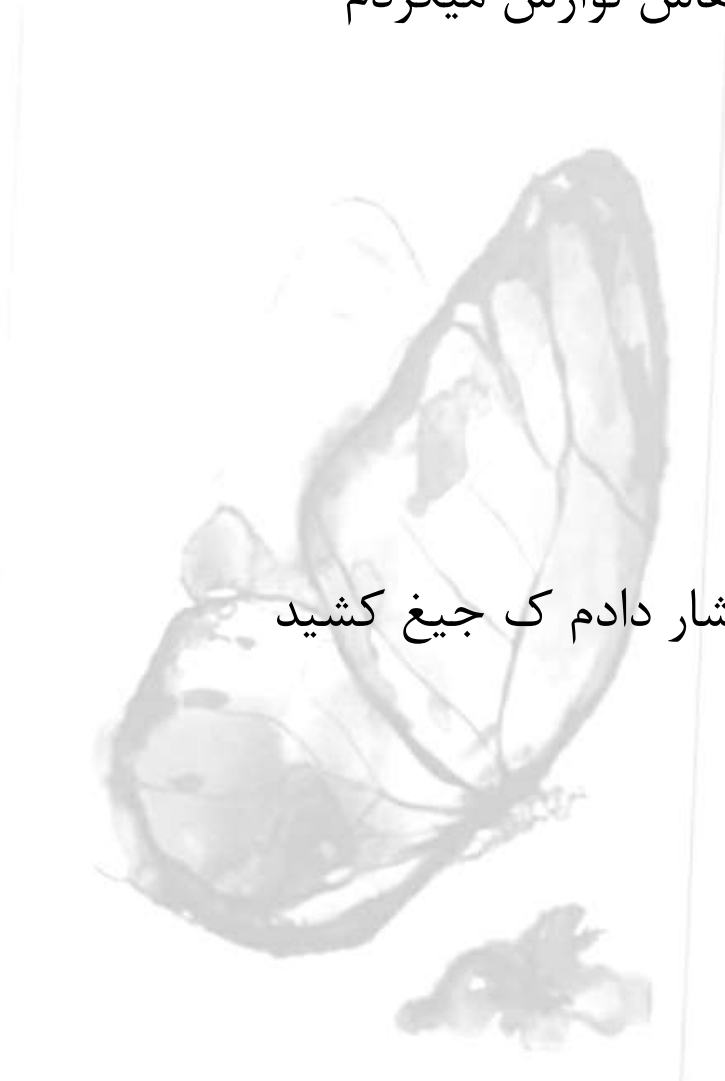
_چرا میخام کستو جر بدما

+میلاددد
DONYAIE MAMNOE

_جونن بریم ک بخورمت کستو

میلا د :

سحر تو بغلم تو وان بودیم ی دستم رو ککش گذاشته بودم ی
دستم دیگ رو سینه هاش نوازش میکردم



-سحرم

+بله

نوک سینهش گرفتم فشار دادم ک جیغ کشید

+میلا د د د د

-دیگ نشنوم بگی بله هر وقت صدات کردم باید بگی جانم

-سحرمم

+جانمم

_ب نظرت کی بچه دار بشیم

+چی بچه بچه چی چی میگی تو

_چشه مگ بچه خیلی هم من بچه

دوست دارم

دوتا پسر دوتا دختر

اسماشونو حالا تا اون موقع انتخاب میکنم ک چی بزارم

+چی چی میگی میلاد

_عشقم ت تهش شیش ماه عشق حال دوتایی باهم ولی بعدش

من ازت نی نی میخام!!

+ولی ژینا

DONYAIE MAMNOE

ژینا دختر خواهر سحر من از این ک ارش خوشش اومده بود

ازش میدونستم

میدونستم ک ارش قراره ژینا رو با خودش ببره

باید ی کاری میکردم ک سحر مطمئن بشه خود ژینا خاسته با
خاسته ی قلبی خودش رفته

اگ این کارو میکردم دیگ سحرم قصه نمیخور

_میلا د میلا د د د

+جان جانم

_داشتی فکر میکردی اسم بچه هامونو چی بزاریم

+اره دیگ داشتیم ب همین موضوع فکر میکردم

_میلاد شما چندتا بچه ایید

+خوب ما کلا چهارتا بچه اییم همه اموم پسریم مامانم خیلی
دوست داره ببینت

_میدونه من ژینا رو دارم

+حقیقتش عکستو اینا رو دیده ولی ن چیزی نگفتم

_از برادرت بگو

+خوب من برادر بزرگم ۳۶ سالشه

DONYAIE MAMNOE

بعد اون مامانم ی دوقلو حامله میشه اونا ۳۳ سالشونه ب امید
دختردار شدن

دوباره بچه میاره ک بازم پسر میشه اون ۳۰ سالشه منم ک
اخریم میفهمن ک

دخترم ولی انگار جوابا اشتباه بوده من پسر بودم ک ۲۷ سالمه
دیگ با سوالی ک ب ذهنم
راستی سحرم تو چطوری یعنی بچه خواهرتو ژینارو چطوری نگه
اش داشتی

دستمو داشت نوازش میکرد حرف زد

_خوب راستش ما س تا بچه بودیم داداش بزرگم رفت تو کار
خلاف پیچید

DONYAIE MAMNOE

ب بازی رفت تو المان بعدش ک خواهرم ازدواج کرد شیش ماه
بعدش ژینارو حامله شد

ژینا فقط ۶ ماهمه بود ک مادر پدرشو از دست داد اون موقع ی
من بودم ی مامان بابام

بابام اون بوتیک داشت البته من الان کردمش بوتیک با همین
ی خونه برا من موند

ژینا ک بزرگت تر شد مادر پدرم یادش موند ولی پدرم ک فوت
کرد مادرم دیگ طاقت نیورد

DONYAIE MAMNOE
من موندم ژینا

الان از برادرت خبر نداری

+ن هیچ خبری فقط میدونم ی زن گرفته س تا پسر داره

اها ک اینطور

+راستی میلاد من از یکی بچه ها شنیدم ک پدرت ارثاتونو داده
مگ بابات زنده نیست

تک خنده ایی کردم گفتم

چرا صحیح سلامتته ولی گفت الان

میدم بهتون فردا جنگ راه نندازید کلا ارثارو ک داد یدونه ویلا
تو شمال برای خودش مامانم گرفت گفتش بعد من حق ندارید
اینو بفروشید

داداش بزرگم ک کلا خارجه با بچه هاش ارثو بخشید ولی ی
خونه تو تهران داره ک میاد میره

منم ک کار خود خونه ی خودمو تورو زیباییتو همشو دارم دیگ
چیزی نمیخام ک

سحر شیطون خندید از دستم گاز ارومی گرفت گفت

+مطمئنی چیز دیگه ایی نمیخایی ???

یکم فکر کن شاید ب فکرت رسید

حالا فهمیدم چی گفت

انگشتمو کردم تو سوراخ کسش ک پاهاشو جمع کرد

_توله سگگ من چهارتا بچه میخامااا

+چشمم امر دیگ ایی

_فعلا چهارتا بچه رو بیار ببینم بعدا خودم فکر میکنم ک دیگ
چی میخام

تو حموم کلی باهم خندیدم شوخی کردیم انگار تو فکر سحر
ژینایی نبود فقط من بودم من

از حموم ک اومدیم بیرون سحر سریع شروع کرد ب ناهار درست
کردن

ژینا قرار بود بیاد خونه دیگ

_ژینا جان از مدرسه خبری نیست انگار!!!

ارش جاش جواب داد

+چرا خبری هست س روز تعطیل کردن یعنی شنبه یک شنبه
رو چون هوای تهران الودس

فکر نکرده کرده یهو گفتم

_خوب نظرتون چیه بمونیم همین جا ژینا ک مدرسه نداره منم
ک باشگاه دست حساب دارمه هرروز ازش حسابارو چک میکنم
ارش ک جاش دوستشه مشکلی نیست ک

ژینا تا اومد چیزی بگه نذاشتم دوباره گفتم

_هان ژینا ما ک هیچ جا نرفتیم بریم بیرون بازار یکم بگردیم

سحر از اشپز خونه اومد بیرون گفت

_راستی اب داغ داغ میشه ،میشه اب جوش خاستید برید حموم

ارش، دکترا :

ژینا میخایی اول تو برو بعدش من میرم

+خوب ارش این چ کاریه دوتا حموم بالاس یدونه پایین راحت
هردتاتون برید تو حموم

xوااااا میلاد خاک برسرم نشه تو میخایی ارشو با ژینا دوتایی
بفرستی حموم

مثل این پیرزنا دستشو زد رو دستشو لبشو گاز گرفت

میلاد بعداز خندیدنش گفت

DONYAIE MAMNOE

+ن عشقمم منظورم این بود یکی از حمومارو ژینا بره اون یکیو
ارش

_اهاا خوب پس پاشيد برید حموم پاشيد يالا يالا

ناهار امادس ميخاييم ناهار بخوريم

با ژينا رفتيم بالا يعني اول اون رفت بعدش من رفتم

ب ديوار تيكه دادم ديدم ژينا حوله لباس همه چي دستش از

اتاق اومد بيرون

_ژينا تو حموم ب حرفام فكر كن ي فلش ميزارم تو اتاقي ك

هستي توش فيلمع نگاهش كن

DONYAIE MAMNOE

گونه هاش سرخ شد

+باشه نگا میکنم

رفتم بغلش در گوشش گفتم

_هرسوالی داری از خودم بپرس فقط خودم #part_۸۹

ژینا :

سرخ شدم سریع رفتم تو حموم حولمو لباس زیرمو لباسمو همه
رو اویزون کردم

دوشو باز کردم موهام داشت خیس میشد یاد فیلمه افتادم
دختر بچه تو حموم بود داشت خودشو ارضا میکرد انگشتشو
میکرد تو کسش ک مامیش

DONYAIE MAMNOE

اومد دختره رو كاملا خوابوند كف حموم با دستش كلي زد رو
كش

نگاهي ب كس خودم انداختم هيچ مويي نداشت از لطف
اپلاسيون ب دردش مي ارزيد

سرمو تكون دادم ك خودمو تو آينه ديدم خوب منم تو شبك
هاي مجازي ي چيزايي ديده بودم ولي ن ديگ ب اين شدت

برگشتم پشتمو كردم تو آينه كپلاي باسنمو ازهم فاصله دادم
ب سوراخم نگا كردم

DONYAIE MAMNOE

چند باری کرمم گرفته بود ک خودمو انگشت کنم ولی دردش
وحشتانکه حتی انگشتم نرفت تو کونم

نفسی کشیدم موهامو شستم بعداز تموم شدن شستن بدن موهام
ی دوش اب سرد گرفتم حولمو تنم کردم

موهام ک تا باسنم میرسید همیشه باعث ازار بود هیچ فقط هم
مامانم اجازه نمیداد کوتاهش کنم
همیشه بهم میگفت

DONYAIE MAMNOE

ژینای من عزیزم زن ب موهای بلندشه اگ کوتاه باشه ک چ
فایده داره مردش همیشه عاشق موهای بلنده اگ کوتاه باشه
موهای خودش هم کوتاه

منم همیشه ازش میپرسیدم

وااا ماما یعنی بابا عاشق موهای تو بود

لبخند تلخی میزد چشاش غمگین میشد

+اره بابات همیشه عاشق موی بلند بود

ولی من میگم مو بلند باشه ن پسرונה باشه ن انقدر هم بلند ک
من اذیت بشم

لباسامو پوشیدم ک ی استین کوتاه بود

با ی شلوار زمینش ابی بود کلی روش طراحی ستاره تک شاخ
رنگین کمون بستنی داشت

ی لباس استین بلند ک جلوش دکمه داشت تنم کردم موهامو
با شال پیچیدم حولمو برداشتم رفتم تو بالکن حولمو انداختم رو
نرده

اومدم بیرون ک فلش گوشیم هدفمون بهم چشمک زد

فعلا برم پایین ناهار ک خوردیم میام بالا همه فیلمارو میبینم

بعداز ناهار خوردن کمک کردم مامانم ظرفارو جمع کنه

DONYAIEMAMNOE

خودم پیچیدم بالا فلش برداشتم با رابط زدم تو گوشیم دوتا از
فیلمارو ریختم تو حافظه ی گوشیم

هدفمون زدم تو گوشم زدم رو اولین فیلم

اولای فیلم کم کم حس کردم دارم خیس میشم حالم خراب
شده بود دوست داشتم ارضا بشم

ددی دختره داشت کون دختره رو انگشت میکرد کس دختره رو
میمالید

فیلم ک تموم شد سرمو بلند کردم تا ی چی پیدا کنم بتونم
خودمو انگشت کنم

خودکاری ک بهم چشمک میزد برداشتم

اروم در اتاقو باز کردم هیچکس تو

راهروی بالا نبود تا خاستم برم تو حموم ک....

ک یهو از جلوم ارش در اومد

-چخبر کوچولوی نازم

+||| من من خوبم

-هوممم بریم پایین پیش میلاد سحر فیلم ببینیم

+اوممم بریم من گوشیمو بردارم بریم

برگشتم تو اتاق خودکارو پرت کردم گندش بزنی الان اخههه

الانن لعنتی

گوشیمو برداشتم رفتم پایین ک میلاد منو دید

به به ژینای عزیزم بیا بشین

لبخندی ب روش زدم رو مبل نشستم اینترنت گوشیمو روشن
کردم دیدم تو گروه بچه ها خوشحالن ک هوا الودس تعطیل
شدیم

ساعت ۴ مامانم ی سبد برداشت ی
فلاکس چایی ی فلاکس قهوه برداشت کیک میوه لیوان این
چیزا هم برداشت
قرار شد با ماشین میلاد بریم ک از اون گولاخای شاستی بلند
بود

DONYAIE MAMNOE

جلوش یوقور بود مثل بعضی از شاستی ها جلوشون زیاد یقور
نبود

خلاصه اول رفتیم لب دریا کلی با ماسه بازی اب بازی کردم

کلی هم عکسای لاکچری گرفتم انقدر دوییده بودم ک من زیر
اون پالتوی پر پشم گرمم شده بود

میلااد مامانم باهم قدم زنان میرفتن اون

ور تر ارشم ک نشسته بود رو تخته سنگ ب ژسش نگاش
میکردم چقدر قشنگ بودش موهای طلایش رو

DONYAIE MAMNOE

پیشونش ریخته بود

دیدم ک حواسش نیست دکمه های پالتمو باز کردم زیپ پایین
کشیدم خاستم از تنم درش بیارم ک

ی صدای عصبی پشت سرم حس کردم
_تو جرئت داری فقط پالتو در بیار ژینا هی دارم رفتار خوش
نشون برای چی پالتو در میاری

منم مات مونده بودم رو قیافه ی ارش ک برای اولین بار
عصبانیتشو میدیم

DONYAIE MAMNOE

+باشه ببخشید خو گرمم شده بود

_از دست تو بیا بریم پیش میلاد

باهم دیگ داشتیم راه میرفتیم

+فیلمارو دیدی

_همشون بعضیاشو

+حس میکنی ب کدوم سمت گرایش داری

_خوب خوب نمیدونم

خودم خوب میدونستم ک گرایشم لیتل خیلی کم دوست دارم
اسلیو باشم ولی ... خجالت میکشدم از گفتنش

با میلاد مامانم ارش رفتیم بازارچه میلاد ماهی سفید گرفت
مامانم سریع رفت

سمت ترشیا سیر ترشی این چیزارو بگیره میلاد پشت مامانم
رفت

منم رفتم وایستادم روب روی مغازه ک پراز خرسای گنده
گنده بود

ارش، دکتر :

اوففففف کی میشد ژینا بشه برا من دوست نداشتم با راه زور وارد
شم دوست داشتم خودش با پای خودش دنبالم بیاد

دیدم زوم کرده رو مغازه ک پراز عروسکای گنده اس

تا ب خودم پیام میلاد اومد

ژینا جان میخایی برات یدونه از این خرسا بگیرم

+چی ن ن مرسی نمیخام

_|||| ناسلامتی تو دختر منی

اون لحظه دوست داشتم خره خره ی میلادو جر واجر کنم

میلاد رفت تو مغازه ژینا اومد سمت من

_بیاید بریم تو دیگ

DONYAIE MAMNOE

+بریم

رفتیم تو مغازه عروسکایی ک کلا همشون خرس بودن از
کوچیک تا بزرگ همه نوعش بود

ژینا انتخاب کن

دوست داشتم من این حرفو بزمن من براش خرس بخرم ولی
میلاد زرنگی کرده بود پس سحر کجاس ک این میلادو برداره
ببره اه

ژینا یدونه خرس بزرگ برداشت ک کرمی رنگ بود توی مشما
بود میلاد هم یدونه ی دیگ برداشت وای اینو برا کی برمیداشت

رفت ک حساب کنه جلو شو گرفتم

میلاد داداش من حساب میکنم

+ن ن ارش بخدا اگ این حرکتو انجام بدیاا از دستت حسابی
دلخور دلخور میشم

ب اجبار کشیدم کنار نگاهمو کشیدم

سمت ژینا روی یک عروسک متوسط ک خرس قوه ایی رنگ
بود از اون خرس

گنده ایی ک میلاد براش گرفته بود جذابیتش زیاد بود

ژینا :

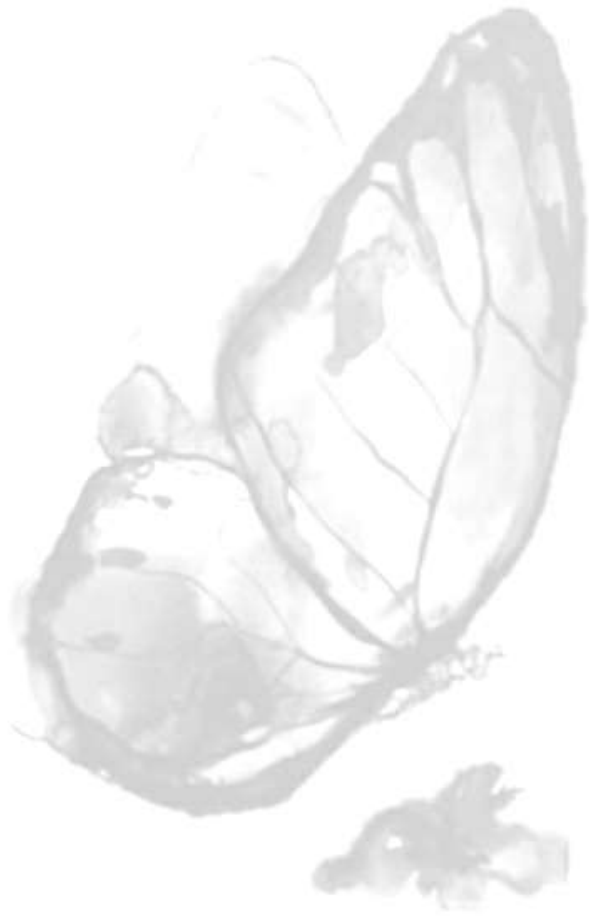
چشام زوم شد روی اون خرس کوچولو چقدر ب چشام قشنگ
اومده بود از

DONYAIE MAMNOE

اونایی بود ک حال میداد بغلش کنی

تو بغلت محکم فشارش بدی شبا تو بغلت

بگیری بخوابی ای کاش مامانم اینجا بود بهش میگفتم تا برام
بخره



بچه ها بریم بریم

ارش، دکتر :

ی خرس دست من بود ی خرس دست میلاد چندتا پلاستیک
هم دست ژینا مامانش بود

خرسارو گذاشتم صندوق عقب

_میلاد من الان برمیگردم

+چیزی میخایی

_اره الان میام

+باشه منتظرم

خودم برگشتم دوباره تو اون مغازه دنبال اون عروسک قهوه ایی
گشتم پیداش نکردم

DONYAIE MAMNOE

_جناب اون عروسک قهوه ایی اینجا بود

سوالی نگاهش کردم

+خوش اومدید قربان متاسفم فرختمش

_دیگ ندارید ازش

+خیر قربان

ی عروسک خرس نسکافه ایی رنگ با ی لباس رنگی رنگی ک
تنش بود برداشتم حساب کردم

قایمکی گذاشتم تو صندوق عقب

سوار ماشین شدیم رفتیم سمت بازارای شمال

ژینا کلی عکس انداخت یدونه دوتایی سلفی گرفتیم ک فرستادم
برای مامانم

بعد کلی گشتن شام خوردن

سوار ماشین ک شدیم من و ژینا عقب نشستیم اون دوتا جلو
نشستیم

گوشیمو برداشتم تو تلگرام ب ژینا پیام دادم

_خیلی دوست دارم بدونم گرایشست چی

زدم رو پای ژینا نگام کرد

گوشیمو نشونش دادم

باز مثل خنگا نگام کرد

DONYAIE MAMNOE

اوففففف خدايا بايد روي اين خنگيش هم كار كنم

دوباره گوشیمو نشون دادم لب زدم

_ آنلاین شو

سری تکون داد گوشیشو برداشت

چند دقیقه بعدش پیامش سین شد

+خوب نمیدونم گرایشم چیه

تست آنلاینو برایش فرستادم

_ جوابشو بفرست برا خودم

+چیکارش کنم

DONYAIE MAMNOE

_ جواب بده

ژینا :

رسیدیم خونه لباسامو عوض کردم خودمو انداختم رو تخت
داشتم تست میزدم ک در زده شد بلند شدم رو تخت نشستم

بله

در باز شد ی خرس اومد تو بعدش قیافه ی ارش دیدم

وایی مرسییی

+از میلاد باید تشکر کنی تستو دادی

-اوممم اره داشتم میدادم

اومد نزدیکم موهامو نوازشی کرد

+شب زود بخوابیا میام چکت میکنم اگ بیدار باشی تنبیه ات میکنم

ب این حرفش خندیدم ک دیدم ن واقعا داره جدی نگام میکنه

_خوب الان ک ساعت ۱۱ من تست بدم بعدش باشه

+افرین همین کارو کن

+شب بخیر فرشته ی من

_شب خوش.

از در اتاق ک رفت بیرون سریع خرسمو بغلم ی لحظه خشکم
زد چرا من جوابای ارشو نمیدادم چرا جلوش لال میشدم
من چم شده بود

بیخیالی شونه مو انداختم بالا رفتم
شروع کردم ب تست زدن انلاین بود جوابو براش فرستادم ک
سین کرد

پنج دقیقه بعد پیام دادم

_جوابش چیشد،؟؟

DONYAIE MAMNOE

+چیزی نشد

_خوب میخام بدونم

+برو بخواب ژینا

_میشه بدونم

+ی بار گفتم برو بخواب پس حرف گوش کن دیگ پیامتو نبینم

از دستش ناراحت شدم چقدر بیشعور بود از حرصم نخواهیدم با
گوشیم از اون فیلما دیدم

دستمو کردم کردم تو شلوارم بعدش تو شرتم دوست داشتم مثل
اون دختره

DONYAIE MAMNOE

بعداز چند دقیقه کارش تموم شد رفتیم
بالا .

_توله سگ حالا حرف منو گوش نمیکنی شلوار تو در بیار میخام
کونتو جر بدم

+||||| میلاد چقدر تو بی حیایی بیا برو ببینم

_در بیار تا در نیوردم|||||

+در نمیارم خستم میخام بخوابم

رفتم روش رو شکمش اروم نشستم تمام وزنمو ننداختم روش

DONYAIE MAMNOE

_اشکان نداره عزیزم پس من اینجا چیم هویج خودم برات در
میارم

لباسش ک دکمه داشت کشیدم ک دکمه هاش هرطرف پخش
شد

خندیدم ک حرص دستمو پس زد

+ همه دکمه هاشو خودت میدوزیاا

_ چشممم

سوتینشو از جلو بسته میشد باز کردم کلمو کردم تو سینش

نوک صورتی شروع کردم ب میک زدن

برگشتم ب پهلو ی پام انداختم رو.

پاهش کمرشو گرفتم شروع کردم ب خوردن سینش

دستشو کرده بود تو موهام نوازش میکرو سرشو تکیه داد ب سرم
کم کم چشاش رفت رو هم

یکم ک خوابش سنگین شد شلوار
شورتشو کشیدم پایین بیحال چشاشو باز کرد

_میلااد تشنمه

+الان برات اب میارم

با همون شلوارک رفتم پایین یدونه قرصای خواب اور با اب حل
کردم رفتم بالا

_سحر سحرم پاشو اب بخور

تمام ابو دادم ب خوردش ک دوباره

چشاش رفت رو هم پنج دقیقه بعدش ی بشکن جلو چشاش
زدم ک خواب خواب بود

کامل شلوار شورتشو در اوردم ی کیر مصنوعیی ک از سایز کیر
خودم کوچیک تر بود

ب قول بابام التامون ارثی بزرگ دراز بودن یکم وازلین ب باسن
سحر زدم سعی کردم انگشتمو بکنم تو سوراخ کونش ولی
نمیرفت تو انگار باید بیشتر چربش میکردم #part_۹۸

میلا د .

انگشتمو چرب کردم کردم تو سوراخش ک خود ب خود خودشو
منقبض کرد

DONYAIE MAMNOE

اوففففف همیشه باید بیدار باشه تو خواب اذیت میشه

بلندشدم انگشتمو شستم شورتشو پاش کردم محکم بغلش کردم
ی نفس عمیق

کشیدم موهایش چقدر بوی خوبی میداد

دکتر، ارش :

صبح ک بیدار شدم ساعت ۷ بود لباس.

ورزشیمو پوشیدم رفتم شروع کردم ب دویدن نزدیکایی جنگل
سویشرتمو در آوردم انداختم رو درخت

جیب شلوار ورزشیم زیپ داشت ساعتو در آوردم با گوشیم
گذاشتم تو جیبم زیپشو کشیدم بالا

رکابی تو تنم داشت جر میخورد شروع کردم ب زن شنا

حواسم ب شمارش شنا زدنم بود نزدیک ۱۲۰ شنا زدنم بود ک
با صدای خنده بلندشدم نشستم

دستمال از جیبم در اوردم پیشونی پر از عرقم پاک کردم

برگشتم دیدم چندتا دختر دارن هی نگتم میکنن ی چشمک
زدم سوییشرتو تنم

کردم رفتم نون بربری گرفتم رفتم تو خونه #part_۹۹

بربری گذاشتم تو سفره رفتم بالا دوش گرفتم ساعت ۹:۳۰ دقیقه
بود

همه فعلا خواب بودن اروم در اتاق ژینا رو باز کردم

نشستم کنارش رو تخت ب پهلو خوابیده بود موهاشو از کنار
صورتش زدم کنار موهای بلندشو

دیشب فهمیدم ک لیتله

ژینا عزیزم پاشو

با ی صدای خابالویی گفت

+خوابم میاد

DONYAIE MAMNOE

پاشو دیگ بیدارشو کارت دارم

چشاتو باز کن منو نگا کن

+ی چشو باز کرد وقتی منو دید نشست

رو تخت چشاشو با دستش میمالید

+صبح بخیر خانوم کوچولو

-صبح بخیر

+پاشو پاشو ک کلی کار داریم

-چ کاری داریم مگ

DONYAIE MAMNOE

بلند شدم پرده اتاقو زدم کنار و ایستادم لب پنجره بیرونو نگا کردم

+از این ب بعد بابایتم ددیت حساب میشم

یعنی یعنی من من..... لیتلم

برگشتم لبخند شیطانی زدم ب قیافه ی مات ژینا پوزخندی زدم

رفتم سمتش



خشک شده بود فقط نگا میکرد

صورتشو برگردوندم طرف خودم

ژینا از این ب بعد تو لیتل منی

+م...ن...م...ن نه ارش

بالذت موهاشو بوسیدم

-جان ارش

+من نمیخام لیتل باشم

-مهم اینه ک من میخام

دخترک ناز من بیا بریم دست صورتتو بشورم میخام ببرمت ی

جای خوب

DONYAIE MAMNOE

هنوز تو شک حرفام بود بردمش سمت سرویس دست صورتشو
شستم با حولش

ک رو شونم انداخته بودم خشکش کردم
موهوشو بستم دوتایی رفتیم پایین

_اومم اقا ارش

نگاش کردم ک ی پوزخند زدم بهش

_اوممم من من نمیخام لیتل شما باشم

+دلیل بیار
DONYAIE MAMNOE

_اوممم نمیتونم نمیخام

مشتمو محکم زدم رو ميز از ترس پرید بالا

ببین ژینا چی دارم میگم دوست ندارم از روی کتک زور وارد
رابطت کنم پس

مثل ی دختر خانوم خوشگل با ادب باهام راه بیا

با چشای اشکی نگام کرد ک بلند شد رفت بالا چند دقیقه بعد
میلااد اومد پایین

سلام صبح بخیر

DONYAIE MAMNOE

+سلام

۱۱۱_ دستت درد نکنه نون گرفتی

+اره صبح رفتم ورزش کنم گفتم تازه باشه

صندلی کنار کشید روی ب روی من نشست

_میگم میلاد سحر باهات راه میاد

+مجبوره ک راه بیاد خودت ک میدونی

_اره میدونم میخایی ژینا رو ببرم بیشتر باهم باشید

DONYAIE MAMNOE

+اگ اذیت نمیشی اره

ن اوکی فقط ی بهونه بیار ک سحر اوکی باشه

+اونش با من

میلاذ چشمکی زد پله هارو تند تند رفت بالا

چند لقمه صبحانه خوردم قهوامو درست کردم بعداز تموم شدن
قهوام رفتن بالا دم در اتاق ژینار صورتمو جدی کردم اخمامو
کردم توهم درو باز کردم

دیدم نشسته رو تخت با گوشیش سرگرمه

+ی ساک جمع کن میریم

DONYAIE MAMNOE

_کجا

+جایی ک معلوم میشه دلت میخاد دختر من باشی یا ن

-جواب مامانم چی بدم

+اونش تو کار نداشته باش جمع کن بریم

ارش،دکتر :

نشستم رو تخت منتظرش شدم

چمدونشو از زیر تخت کشید پایین

-چرا چمدون

+ساک ندارم خو

– سریع لباس جمع کن بریم

چمدونشو برد سمت کمد لباسشو شلخته شلخته جمع میکرد

– این چ وضعه لباس جمع کردن درست تا کن بعد بزار تو چمدون

+ای بابا نمیخام

بلندشدم از رو تخت ک یکم رفت عقب از ترسش

– جواب این زبون درازیتو خوب پس میگیری

DONYAIE MAMNOE

از اتاق اومدم بیرون رفتم تو اتاق خودم تمام لباسمو جمع جور کردم با چمدون رفتم پایین

دیدم صدا از اشپرخونه میاد اول رفتم چمدونو گذاشتم داخل
ماشین برگشتم

سمت اشپرخونه دیدم میلاد سحر دارن صبحانه میخورن البته
بیشتر شبیه این بود ک میلاد داره سحر و دست مالی میکنه

سحر تا منو دید از رو صندلی بلند شد

_سلام صبح بخیر

+سلام

DONYAIE MAMNOE

_ببخشیدرژینا باعث زحمت شما شد تواین مسافرت

زیر لب گفتم ژینا رحمته برای من

+این حرفا چیه امروز یکشنبه سحر لطفا زنگ بزن ب مدرسه
بگو اون دوروز ژینا مدرسه نیما تا آخر هفته این جا میمونیم

_اما درساش

+خودم هستم بهش یاد میدم

_باشه من ک مشکلی ندارم

+اوکی بچه ها خدافظ

DONYAIE MAMNOE

از اشپز خونه اومدم بیرون رفتم سمت پله ها ژینا لباس پوشیده
چمدونشو میکشید تا باخودش بیاره

بی حرف چمدونشو گرفتم

_تو ماشین منتظرتم زود بیا

سری تکون داد ک باهام اومد پایین رفتم تو ماشین بعداز پنج دقیقه برای من اندازه ی ساعت بود دیدم داره میاد در ماشینو باز کرد سوار شد

اول باهم رفتیم فروشگاه تا برای چندروز خرید کنم بعدش ناهار رفتم هات داگ با قارچ پنیر گرفتم

_کجا میریم

DONYAIE MAMNOE

+دوست داری کجا بریم

-خونه پیش مامانم

+میریم ی جای خوب

ویلای دوست قدیمی بابام ک تو جنگل بود ازش قرض گرفته
بودم قبلش ب بابام گفته بودم اونم این پیشنهادو داد
نزدیک کلبه نگه داشتم ک با تعجب نگام کرد

-پیاده شو

+این اینجا وسط جنگل

-اره چشه مگ .

DONYAIE MAMNOE

+هیچی

پیاده شدم دیدم دوست پدرم اونجاست باهش دست دادم کلید
 کلبه رو داد دستم خودش رفت درو باز کردم همه جا تمیز بود
 برق میزد

از در ک وارد میشدی

ک ی پذیرایی بزرگ بود قشنگ درو ک باز میکردی اشپرخونه
 جلو چشات بود کنارش ی راه رو بود

ک س تا خواب داشت تو یکی از خوابا حمام سرویس بود دوتا
 خواب دیگ رو

درشو قفل کردم تا ژینا کنار خودم باشه

DONYAIE MAMNOE

وسایلو اوردم یخچال پر کرده بود وسایلو گذاشتم دوتایی باهم
ناهار خوردیم

_میخام باهات صحبت کنم .

+بفرمایید

_بین ژینا تو ی لیتلی باید اینو قبول کنی

+و اگ قبول نکنم

_مجبورت میکنم

+نمیخاممم لیتل باشم دوست ندارم

_اوکی بیا امتحانش کنیم

دستشو کشوندم سمت اتاق خواب ی تخت دونفره داشت

ی تلوزیون روب رو تخت فلش برداشتم زدم، ی فیلم گذاشتم رو
صندلی نشسته بود سرشو انداخت پایین تا نگا نکنه

_سرتو بلند کن نگا کن ژینا کم کم داری عصابانیم میکنی

+نمیخام نمیخاممممم

_غلط میکنی چشاتو وا کن تا خودم ب زور این کارو نکردم

با دادی ک کشیدم چشاشو واز کرد تا اخرفیلم فقط نگاش
میکردم محو فیلم شده بود منم محو اون

_بیا تموم شد میخایی دیگ چیکار کنی

ارش،دکتر:

با ی لبخند ترسناک رفتم نزدیکش ک عقب عقب رفت رو تخت
رفتم رو تخت ک هی عقب عقب رفت

پاشو گرفتم ک ترسید زد زیر گریه

_چیه باباجونم چرا گریه میکنی

+تر...وخدا...ول...م ک...ن

روش خیمه زدم ک جیغ کشید

_منو نگاه کن ژینا منو نگاه نکن نترسس هیشششش کاریت

ندارم

با ترس نگام کرد

محو چشم شده بود ک یهو شلوارشو کشیدم پایین

جیغ بلندی کشید ک دستمو گذاشتم رو دهنش دیگ داشت
میرفت رو مخم

_ساکتت شو دهن تو ببند

موهاشو تو چنگم گرفتم

_مگ نمیگم دهن تو ببند هاننن

از ترس ساکت شد کلا شلوار شورتشو در اوردم

شورتش اثار خیسشو نشون میداد

DONYAIE MAMNOE

_ببین تو با ی فیلم دیدن خیس شدی بعد

میگی ن من نیمخام لیتل باشم

+من...من ...

بلندزد زیر گریه اروم بغلش کردم محکم بوسیدمش

-بریم حموم

بردمش گذاشتمش تو حموم .

-لباساتو در بیاری دوش بگیر

سری تکون داد ک از حموم در اومدم دروشو بستم ی پیام ب

مادرم دادم

DONYAIE MAMNOE

ی لباس ست پشمی با لباس زیر گذاشتم برایش حوله موهاشو
گذاشتم

رفتم بیرون

بعد از نیم ساعت دیدم او مد سرش پایین بود

دستامو باز کردم سمتش

ژینا بیا بغلم ببینم

بغض کرده نگام کرد

چیشده دورت بگردم عزیزم چرا بغض کردی

اومد رو پام نشست دستشو دور گردنم حلقه کرد منم محکم
بغلش کردم

_جانم قشنگم چیشده دورت بگردم چرا بغض کردی

جوابی نداد ک محکم فشارش دادم تو بغلم

_امشب میخام بریم جنگل برات جوجه بزارم جوجه دوست داری
عشق بابا

+اهوم دوست دارم

_ژینا

DONYAIE MAMNOE

+بله

_دیگ از این ب بعد بابایی صدام کن ژینا

+من...من خجا...لت میک...شم

_ازچی خجالت میکشی قشنگمم

+از..شما

_خجالت نداریم دیگ باید بهم عادت کنی

پهلوهاشو یکم قلک قلک دادم ک خندیدی پتو مسافرتی
پیچیدم دورش کلاه موهاشو در اوردم کلاه سوئشرتشو و کشیدم
رو موهاش

_پاشو جوجه هارو آماده کنیم

+باشه

ی خنده اروم کرد ک لپشو محکم بوسیدم

_اخخخ من فدات بشممم نفس باباش

ژینا :

حقیقت مثل چی تو سرم میزد اینکه من واقعا لیتلم برام مهم
نبود ک نازمو دیده

البته اصلا نگاه نکرو فقط تو صورتتم خیره شده بود بعدش ک
بغلم کرد لباسم تا رونم میرسید

تو حموم دوشو باز کردم نشستم زیر دوش

از بچگی محبت پدر نچیشده بودم پدر بزرگم بودااا ولی زیاد
بامحبت نبود ب قول مامانم اون سرهنگ بود کارش باعث شده
بود ک این رفتارو داشته باشه

ب نظر خودم ارش بابایی خوبی مهربونی میشد

اگ تقدیر منه پس منم تقدیرمو دوست دارم

اگ قرار باشه ارش باشه ددی من پس منم میتونم طعم داشتن
پدرو بچشم موهاموی بار شستم از حموم در اومدم دیدم حوله
لباس هست

ازش خجالت میکشدم چون جلوش لخت شده بودم خیسیم
معلوم شده بود

نمیدونم چطوری بغضم ترکید

قرار شد شب جوجه برام درست کنه
ارش، دکتر :

_خوبیب دخترکم بریم چوب جمع کنیم

+اهوم بریم بریم

_وایستا اول موهاتو خشک کنم بعدش میریم

سشوار مسافرتی ک همراهم بود برداشتم موهاتو خشک کردم
بافتمش

ی شلوار راحتی ک برای بیرون بود برداشتم با پالتوش کلاهشو کشیدم رو سرش امروز ب اندازه کافی زیادی خجالت کشیده بود

پوشینشو بوسیدم از اتاق اومدم بیرون

نیم بوتاشو پوشید اومد پیشم

- خوبب کجا بریممممم

+ بریم یکم جنگلو برگردیم بعدش چوب جمع کنیم

- بریم

از کلبه دور شدیم

DONYAIE MAMNOE

- ||||| ||||| ||||| سنجابهههه سنجابیب

+ باشه باباجان باشه اروم باش فهمیدم سنجابه

با خوشحالی میپسید بالا پایین از دیدن سنجاب خوشحال بود .

ی جوجه تیغی بهش نشون دادم ک هنوز کوچولو بود
_برم بغلش کنم

+ن عزیزم ی وقت دید دست او ف میشه ها

_میخام ببینم تیغاش چ شکلیه
+من خودم تیغ جوجه تیغی دارم بعدا بهت نشون میدم

مظلوم سرشو تگون داد گفت باشه

DONYAIE MAMNOE

_ژینا بیا برگردیم شام باید درست کنیم

+اومممم چوب درست نکرديم

-اوممم منظورت بابايي بود

ي خنده ي کرد ک سرشو انداخت پايين

-خوب

+بابايي چوب جمع نکرديم ک

-اخخخخ من دروت بگردممم با اين بابايي گفتنت ک
ملوسکم

-تو انبار هست عزيزم چوباي خشک

رسيديم کلبه ک رفتم داخل

ژینا بیا توو

پاشو محکم کبوند زمین جیغ زد

+چوبیبیب

بیا تو اول جوجه هارو ب سیخ بزئم بعدش

+باشه

جوجه رو از تو یخچال در اوردم

من چیکار کنم

+جوجه ها رو درست کن برنج بلدی خیس کنی

اوممم اره

پنج تا سیخ ک توش ۵ تا ۵ تا جوجه هارو زدم

_اوههه اوهههه بابایی این همه سیخ

+نفسکم ی جور میگی اوه مگ چندتاس پنج تاس دیگ

نشسته بود رو صندلی داشت مثلا گوجه هارو درست میکرد

_بعله دیگ بابازونم گندش بایدگذا بهوره گنده بشه بعددد

عشق کردم وقتی بچگونه حرف میزد

+بعددد دخترشو بخوره

_ننننن دی شوشو بخور

ی خنده ایی کردم دیدم نیشش بازه نگام میکنه

_چیه نگاه میکنی

+دوش دالم بابامه

جوجه ها تموم شده بود دستامو اب کشیدم نشستم جلوش

_دورت بگرده بابا عزیزم دوتا گوجه فقط

+آلههههههه

بلند شدم ی گوجه دیگ بهش دادم

_ژینا سمت سیخا نریا

+چلاااا میخام شیخ بژنم

ن بیا این ور بینم

خودم جوجه هارو زدم بهش گفتم از جاش تکون نخوره

رفتم از تو انبار چوبارو اوردم روی زمین بنزین ریختم روش
اتیشش زدم چندتا کنده درخت بود وسط اینا جای اتیش درست
کرده بودم

رفتم تو دیدم ژینا امادس سیخارو برداشتم گذاشتم رو اتیش
برنج کته گذاشتم قابلمه اشو دادم دست ژینا تا رو اتیش درست
شه بشقاب برداشتم ک روش طرحای گل رز داشت

هوا تاریک بود ژینا تو بغلم بود
پتویی ک رو نرده کلبه بود برداشتم

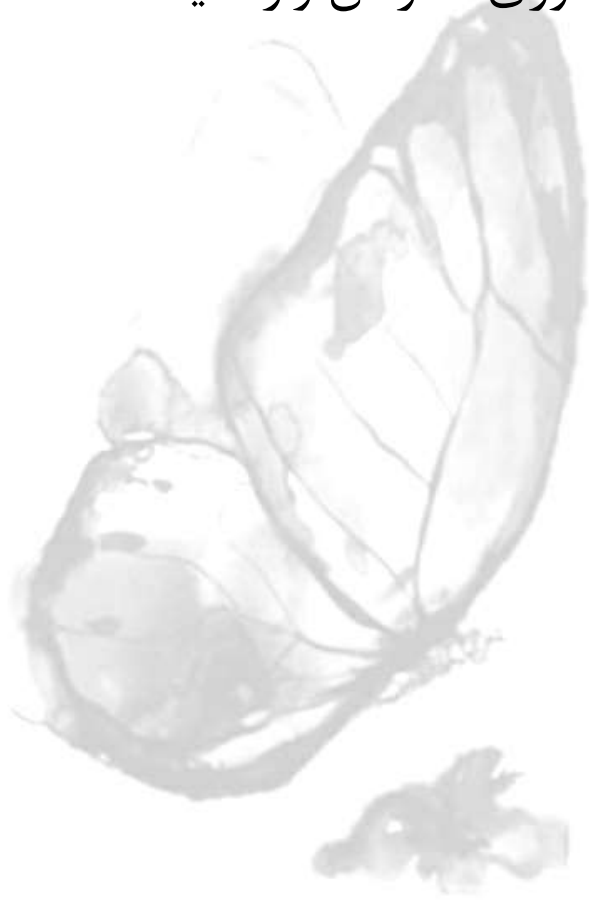
انداختم رو شونم ژینا تو بغلم گم شد

_خوب ژینای بابا غذا امادس

+اخجونن. DONYAIE MAMNOE

دستم از در شونش برداشتم اول براش برنج ریختم
بعد جوجه جوجه براش تکه تکه کردم

ژینا بیا بخور همشو میخوری اعتراض وارد نیست .



+بابایی

-جون بابایی

+زیاده اخه

-بخور باباجان

وسطای غدام بودم ک دیدم ژینا بی میل شده بشقابمو گذاشتم

رو کنده ی کناری

بشقاب ژینارو گرفتم

ی قاشق پر کردم

- بگوو آاا

+ نمی....

قاشقو کردم تو دهنش بعداز جویدنش

- بابایی

+ جانم

- خوب اینطوری همش من دارم غذا میخورم ک شما چی

+ اومم خوب منم میخورم

اول این قاشقو بخور خودم از تو بشقاب ژینا خوردم

- دهنی بودا

+ فدای سرت نازم

با اذیت کردنای ژینا غدامونو خوردیم
 _باباجان بلندشو بریم تو کلبه

+اهههه چرا اخیه میخام بمونم اینجا
 اخمامو ب طرز فجیحی بردم توهم
 _خیلی انگار دوست داری اول رابطمون حسابی تنبیه ات کنم
 اره

+ن...ن.. بخشید بابایی
 _اینبار میبخشم دفعه ی بعدی دیگ وجود نداره
 +چ...شم

_حالا پاشو بیا برو تو
 DONYAIEMAMNOE
 ظرفای کثیفو گذاشتم تو سینک دیدم پشتم وایستاده

ظرفارو بشور من کار دارم

چشم بابایی

رفتم بیرون اتیشو خاموش کردم

لباسامون بو اتیش گرفته بود

ژینا بیا اتاق .

از تو چمدونش شلوار لباس برایش گذاشتم پالتوشو در اوردم

خاستم لباسشو در بیارم ک گفت

خودم میتونم

ب حالت مسخره گفتم

+++++ نمیدونستم

نیشش داشت باز میشد ک توپیدم بهش
 _درش بیار بینم هی هیچی نمیگم یالا
 تن بدن سفیدش محشر بود .

لباسو تنش کردم شلوارشو کشیدم پایین
 _هینننن چرا شلوارم در میاری
 لحنش لحن خوبی نبود

_ی شب ک بدون شلوار بخوابی میفهمی
 خودم بلند شدم ی شلوارک پوشیدم فقط

رفتم از اتاق بیرون شیشه ایی ک گرفته بودم توش چایی نبات
 ریختم برگشتم داخل اتاق

دیدم لم داده رو تاج تخت سعی داره تلوزیون روشن کنه

-چیکار داری میکنی

+هی...هیچی بابایی

رفتم کنارش رو تخت ک یکم خودشو از پشتیه تخت فاصله داد
دستمو دورش انداختم یجورایی ب من تکیه داد
پاهای لخت سفیدش نگاکردم

-بین برا دخترم چی اوردم

+اواهمههههههه

-چیه

DONYAIE MAMNOE

+شیشه شیرهمههههه

-ن شیشه ی گاو

خندش گرفت

+۱۱۱۱ بابایی

لاحاف سنگین نرم تخت برداشتم انداختم رومون شیشه شو
تکون دادم ک با جون دل گذاش تو دهنش شروع کرد میک زدن

تو صورتش خیره بودم دستشو گذاشته بود روسینه هام شیشه
رو میک میزد من تو چشم خیره شده بود

پیشونیشو بوسیدم شیشه رو از دهنش در اوردم
اروم لبشو بوسیدم نگاش ک کردم خندید

— ای جانم تو فقط بخند

+بخوابم

— بغلم بخواب

دراز کشیدم ب پهلو ک اومد بغلم

تو بغلم بود محکم ب خودم فشارش دادم حس کردم نوک سینم
داره خیس میشه

سربلند کردم

دیدم چشاشو بسته سینمو داره میک میزنه

ژیناااا عزیزم سینه های من شیر ندارن

سرشو بلند کردم نگاش کردم

+دوش دالم

DONYAIE MAMNOE

ن سینه ی منو نمیخوری

+میهورم

نمیشد نرم و گرنه همه جا رو خیس میکردم بیخیال خجالت شدم

_بابایی

+هوم

_بابا ارشششش

با صدای دورگش جواب داد

+جانم بابا بخواب عزیزم

_باید برم دسشویی

+بخواب باباجان

با صدای نالان گفتم

_بابا الان جیش میکنم روتااااا

+پدر سوخته بلندشو ببرمت

ارش:

با صدا کردنش بلند شدم ب خودم فش میدادم ک چرا پوشکش
نکردم الان باید از خواب پاشم ساعت تازه ۳ صبح بود
از رو تخت اومدم پایین

ک خودشو کشوند بغلش ک کردم سرشو گذاش رو شونم

بردمش داخل سرویس لباسشو زدم بالاشرتشو کشیدم پایین
_بشین بابایی

+هومم
DONYAIE MAMNOE

دیدم سرش رو شونمه خوابش برده

نشوندمش رو توالت فرنگی

ژیناااااااااا

از خواب پرید

+وای خاک بر سرم جلو شما من من

ژینا زودباش جیش کن داری عصبیم میکنیاااااااا

+اخ.ه.اخه

_اخه نداره ساعت سه صبه یالا ژینا

کارش ک تموم شد شستمش کاراشو انجام دادم دوباره بغلش

کردم تو بغلم خوابوندمش

DONYAIE MAMNOE

صبح ساعت ۷ بلند شدم ژینا دوباره داشت سینه ی منو میخورد

اروم از بغلش اومدم بیرون لاحفو تا چونش کشیدم بالا

لباس پوشیدم رفتم ورزش کنم هیکل خوب تلاش خوب هم
میخاست دیگ

بعد از کلی ورزش کردن رفتم خونه

ساعت ۹ صبح بود رفتم حموم بعدش صبحانه آماده کردم

داشتم شلوار پای ژینا میکردم ک بیدار شد

_ ب ب ب دخترقشنگ من خوب نصفه شبی منو بیدار میکنیا

DONYAIE MAMNOE

+نصفه شبی مگ چیکار کردم

_چیکار نکردی تو کم مونده بود منو خیس کنی

+خیس کنم چ.... ببخشیدخو

_پاشو صبحانه بخوریم

ارش:

بعداز صبحانه با ژینا نشستیم رو مبل راحتی دستمو انداخته بودم
دور شونه هاش با اون یکی دستم موهاشو نوازش میکردم

_بین ژینا تو این رابطه ی قانونایی هست ک باید مواظب باش
ازش رد نشی ک تنبیه های بدی داره

سرشو بلند کرد گفت

_خوی این تنبیها چی هست

+نظرت چیه اول یا قوانین من آشنا بشی _نظرم مثبتع

از تو بغلم در اوردمش رفتم سمت کیفم دفترچه ی قرمز رنگی
ک توش تمام قانونای من بود نوشته بودم رفتم بیر

ون

دوباره ژینارو گرفتم تو بغلم

_این دفترچه رو خوب بخون ژینا سعی کن یادگیری

بعد قانونا ی چیزایی نوشته دوست دارم تا شب تمومش کنی ی
خوردکار بردار چیزاییو ک دوست نداری علامت بزن هر جا ک
سوال داشتی میتونی ازم بپرسی

+چشمم بابایی

DONYAIE MAMNOE

_جان بابایی

+میشه بریم تو جنگل

-خوب ما الان تو جنگلیم

+ن بریم چادر بزنیم

-خوب اگ ما بریم چادر بزنیم اونوقت ی خرس بزرگ میاد ژینای

منو خام خام میخوره

روش خیمه زدم شروع کردم ب قلقلکش دادن جیغی کشید

سعی کرد از زیر دست پام فرار کنه ولی نمیتونست

-بابایی بابایی باشه باشه ب اقا خرسه میگم منو نخوره

DONYAIE MAMNOE

سوالی نگاهش کردم دستامو توهم گره زدم

– خوب پس کیو بخوره

+ معلومه تورو بخوره دیگ من ک چیزی ندارم شما پراز گوشتی

دستامو نشونش دادم گفتم

– خوب من نظرم اینه ک اقا خرسه همین الان ژینارو بخوره

شروع کردم اذیتش کردن

+ غل... ط کر... دم بب... خشیددد آ

عا.. ییییی بابایی بزار برم دسشویی

– پاشو برو

سریع در رفت تو دسشویی نمیشد تو جنگل موند باید خطرناک

بود ولی بعدناهار میتونستم ببرمش تو جنگل بگرده .

– بابایی

+جان

_بریم دیگ شب تو جنگل بخوابیم

+نمیشه دورت بگردم خطرناکه

_باشه

+ولی بهت قول میدم ک بعدناهار بریم کلی بگردیم باشه

_اخجونننن

مرسی بابایییی

محکم بغلش کردم بوسیدمش گوشیمو برداشتم تا اب هوای
امشبو چک کنم بارونی بود پس بهتر بود کلا امروزو بیخیال بشیم

ژینارو مبل نشست منم بلند شدم رفتم ی خودکار اوردم دادم
دست ژینا

_انجامش بده تا منم ناهار درست کنم باشه .

+بابایی میشه ی غذایی مثل ساندویچ کالباس هاتداگ چیزی
درست کنه

_اوممم سعمو میکنم

+باباایییییی

_انجامش بده ژینا

_نشیدمممم .

DONYAIE MAMNOE

سوالی نگام کرد مثل منگا

+چی باید بگم

- هرچی میگم چشم بشنوماا

+ اها چشمم

- افرین .

بلند شدم رفتم سراغ نهار

ژینا:

خوشحال از اینکه با ارشم دفترچه رو باز کردم چی چیزایی بود

توش

بعضیاشو دوست داشتم تجربه کنم مثل اسپنک ، یا مثلا پلاگ

گذاشتن ولی از بعضیاش ترسیدم مثل شمع یا چاقو

ترسناک بودن دیگ

خونه سرد داشت میشد بلند شدم رفتم پیش بابایی

_بابایی

+جانم عزیزم

_سردمه

+بیا بغلم گرمت کنم قشنگم

محکم بغلم کرد من شدم پراز حسای قشنگ

_چ دختر گلی دارم من بیا نهار باهم بخوریم دیگ کم کم آماده

میشه

+بعدش میریم بیرون

_هوا بارونیه نمیشه عزیزم

+ای بابا

بعد ناهار ک ساندویچ هاتداگ بود ددی رفت از تو ماشین ی چی
بیاره

گوشیش بهم داشت چشمک میزد بلند شدم رفتم سمت
گوشیش برداشتم ی پیام اومده بود ک رو صفحه اش معلوم بود

-پس کی میخایی بیاریش امیدوارم خوب تربیتش کنی و....

ادامه اش نیومد و ااا با کی بود این

+به به ژینا خانوم سرک میکشی تو گوشه باباش

DONYAIE MAMNOE

-ن اخه پیام اومده . نمیدونم کیه

+و تو اون پیامو خوندی

من کامل نخوندمش حالا چ اشکالی داشت اوهمهههه ژینا بد بدخت
شدی رفتتتت حالا چیکار کنم

+میری تو اتاق میشینی کنار تخت تا نیومدم دوست ندارم ازجات
تکون بخوری

_اما...

عربده کشید

_اما اگر ندارههمهههه نشنیدم چشم تو

بغض کردم

DONYAIE MAMNOE

+چشم میرم

سریع رفتم تو اتاق کنار تخت نشستم البته ب ب تاچ تخت تکیه
 دادم

با بغض تو فکر بودم ک چرا الکی الکی سرم داد کشیدش

_جات راحتی

برگشتم نگاش کردم

_وقتی میگم کنار تخت یعنی روی زانوهات نشسته باشی ولی تو
 الان تکیه دادی نمیدونستی اشکال نداره این دفعه رو میبخشم
 ولی دفعه ی بعد ببخشش نداریم

+اخه چیکار کردم مگ من ک کاری نکردم

نشست رو تخت زد روی پاش

_زود بیا رو پام ببینم

رفتم جلوش ک بلندم کردم منو ب شکم رو پاش خوابوند

+با..بایی داری چیکار میکنی

_میخام تربیت کنم

_||||||| بابایی

+جونمم

_اخه....

+اخه نداره ک کار اشتباه کردی باید تنبیه بشی ۱۰ تا اسپنک

تودلم گفتم اخجون قلبم تند تند میزد هیجان داشتم

اولین ضربه رو زد داغ بودم نفهمیدم ب سومی ک رسید ب گوه

خوردن افتادم

_میشه میشه تموم شه درد گرفت

+پنج تا دیگ مونده

تا اومدم حرف بزنم از قبلیا محکم تر شدت دار میزد طوری ک
حس میکردم اگ منو نمیگرفت پرت میشدم جلو

_دیدى تموم شد دیگ نبینم برى سروقش گوشیم

+اخ عاییییی درد میکنه

_الان برات پماد میزنم خوب میشه

+اصلا دیگ اسپنک دوست ندارم

خندید گفت

_مگ قبلا دوست داشتى شلوارتو در بیار بزار برات پماد بزنم

+ن نمی.....

ژینا دوست ندارم ازم خجالت بکشی پس شلوار تو در بیار باشه

عزیزم

چیزی نگفتم ک

خوب ژینای ک من ک بلد نیست شلوارشو در بیاره سختشه

خودم درش میارم تا بیام ب خودم بجمبم شلوارمو کشید پایین

وایی از این بدتر هم بود اخهههههه

منو گذاشت رو تخت

تکون نخور الان میام

همینطوری رو شکم بودم از خجالت نمیدونستم چیکار کنم

شورتمو کشید پایین خاستم برگردم پهلوهامو گرفت

_اخه چرا اونننن

+دخترکم من پمادو بزنم ب شرتت اخه

دستمو گاز گرفتم از خجالت داشتم اب میشدم . ک گرمی

دستاشو حس کردم ناخداگاه خودمو سفت کرد

_چ دختر خوبی دارم من چه حرف گوش کنه جیگرگوشه ی

باباش کیه

جوابی ندادم ک ب باسنم فشار آورد

+منم

DONYAIE MAMNOE

-اخ من دورت بگردم حالا ک انقدر دختر خوبی بود شلوار شرتم
کشید بالا با دستمال دستشو پاک میکرد

-ی جایزه پیش من داری

+چی هست حالا اگ دوستش داشتم قبولش میکنم

-خوب اگ اونوقت دوشش نداشته باشی چی

+خوب شک نکن ک دوشش دارم شما بده جایزو رو دیههههه

-پس پیر بغل ددی ک بریم جایزتو بدم

بغلم کرد دستشو برد زیر باسنم ک اخ بلندی گفتم

-چیشد
DONYAIE MAMNOE

لبامو اویزون کردم سرمو گذاشتم رو شونش

+درد گرفت

-یکم دیگ دردش میافته الان ب فکر جایزت باش باشه

+باشهههه

منو گذاشت رو میز رفت بعدش ک اومد دستاش پشتش بود

-بابایی بده دیگ بینمش چیه

+اول بابارو بوس کن

اومدم لپشو بوس کنم

-نچ نچ لب باباییو بوس کن

اروم لبشو بوسیدم سریع کشیدم عقب دیدم تو دستش ی خرس
ب رنگ نسکافه ایی رنگ ی بولیز راه راه رنگی تنشه

وایییی بابایییی مرسی خیلی قشنگه

+خاهش میکنم عزیزم این ک چیزی نیست بزرگ ترشو برات
میخرم

محکم دستامو دور گردنش حلقه کردم لپشو محکم بوسیدم

با تمام خوبی های ارش تو شمال دیگ داشت تموم میشد . با
این ک چندباری تنبه ام کرد ولی بازم دلم تنگ میشد قرار بود
مامان سحرم ناهار درست کنه ما راه بیافتیم تهران

الان من تمام وسایلمو جم کرده بودم ک حرکت کنیم . ساعت
۹ صبح بود ب اجبار ارش تهدیداش بیدار شدع بودم

_میلاد ژینا با من میاد تو سحرم باهم برید

+اوکی مشکلی نیست فقط ارش تو ماشینت پتو داری

_اره یدونه برای مسافرتی دیگ

+هوا سرده بیا این پتورو هم بگیر بزار تو ماشین احتیاجت نشه

_مرسی بخاری ماشین اوکیه ک

+حالا باشه پیشت

بابایی تمام وسایل منو چمدون خرسمو با ی سبد ک توش غذا

خوراکی بود گذاشت تو ماشین

قرار شد میلاد گاز اب همه چیو قطع کنه بعدش راه بیفاتن

سوار ماشین ک شدم سریع پالتمو در اوردم انداختم صندلی عقب

ژینا||| سردت میشه

+بابایی هوا خوبه دیگ

ارش:

سرگرم گوشیش بود منم ی اهنگ گذاشته بودم چهارشنبه بود
بهتر بود ک زود برگشتیم

هوا ب شدت ابری بود هر لحظه احتمالشو میدادم ک بارون بباره

ژینا

DONYAIE MAMNOE

+بله بابایی

_ نظرت چیه مامانت میلاد زودتر ازدواج کنن ب نظرم ک موافقی
هیچ مشکلی نداره

تا خاست چیزی بگه گفتم

_ درسته دختر کم

+ام...اما

_ گفتم درسته یا ن

+بله درسته

_ افرین دیگ نبینم رو حرفم حرف بزنی

+چشم

DONYAIE MAMNOE

_ دورت بگردم من

اخم کرده بود کلی نازشو کشیدم تا خندیدی رعد برق زد ک
ژینا چسبید ب بازوم

_نترس عزیزم من اینجام

+پانی ترسید

_خوب پانیو بغل کن نترسه

اسم خرسش بود پانی

هوا شروع کرد ب باریدن خیلی شدت دار بود نمیشد رانندگی
کنم الانم دیگ وسطای ظهر بود اروم زدم تو جاده خاکی ک
توش رستوران بود بیشتریا داشتن میفرتن سمت رستوران ولی
دوست نداشتم بریم .

DONYAIE MAMNOE

گوشیمو برداشتم زنگ زدم ب میلاد

– کجایی میلاد راه افتادی

+ن فعلا ن

– پس راه نیافت بارون شدید خطرناکه بزار فردا بیا

ژینا با کنجکاوی نگا میکرد بینه چی دارم بهش میگم

تلفنو قطع کردم گذاشتم رو داش برد

– کی بود بابایی

+زنگ زدم میلاد فردا پس فردا بیان هوا خطرناکه

– بابایی DONYAIE MAMNOE

+جانم

– بخلم میکنی اینجا ترسناکه

+از بین اینجا برو عقب منم الان میام

کتونی هاشو در ادورد پرید عقب پانی گرفت تو بغلش پش بندش
رفتم عقب

ارش :

بعداز ناهار خوردن پیچیدمش ب پتو صندلیو خوابوندم خودم تو
شیشیه شیرش شیرتوت فرنگی ریختم دادم دستش تا بخوابه
جاده لیز بود بارون شدتش کم شده بود ولی مبارید با سرعت
اروم حرکت میکردم

شب شده بود ک رسیدم اول وسایلو بردم بالا بعدش ژینا رو بغل
کردم تا رسیدیم نزدیکای تهران دیدم خوابش گرفت

DONYAIE MAMNOE

گذاشتمش رو تخت لباس استین بلندشو در اوردم شلوارشو در
اوردم ی شلوار راحتی تنش کردم پتورو کشیدم رو

خودم ژینا گوشیمو برداشتم چندتا عکس از ژینا فرستادم برای
مامان بابام

ی چندتا پیام داشتم یکیش از داداشم بود ک کی برمیگردم

با ی جواب ب زودی میام گوشیمو خاموش کردم با خوشحالی
ژینارو بغل کردم

میلا:

چقدر خوب بود ک دیگ هیچ سر خری نداشته بودیم

DONYAE MAMNOE

_سحر ژینا پاسپورت داره

+چطور مگ

_جواب منو بده داره يان

+اره پاسپورت داره

دستاشو گرفتم تو دستم محکم بوسيدمش

_ميدونی چيه من خیلی دوستت دارم سحر

+منم دوستت دارم

_بيا كم كم ب فكر نى نى خودمون باشيم ژينا با ارش خوشحاله

+نميفهمم حرفاتو ميلاد

_خوب ارش ژينارو ميخاد

جیغ بلندی کشید

+میفهمی چی میگی میلاد میدونی چقدر بزرگ تر از ژینا ن اصلا

-ببین بیا با جدی صحبت کنیم تو مجبوری ک ژینارو بدی بهش

+اخره چراااااا

-چون ژینا ارشو دوست داره مطمئن باش اگ وسط این دونفر

باشی شک نکن ک میشه دختر فراری هردقیقه با ارش فرار

میکنه

اشک تو چشاش دیونم میگرد

DONYAIE MAMNOE

ارش :

با ژینا داشتیم صبحانه میخوردیم

_اوممم ژینا عزیزم تو پاسپورت داری

+اره بابایی دارم

_ببین من ی سفره ۵ روزه میخام برم ترکیه نمیتونم تنهات بزارم

معلوم نیست مامانت اینا کی بیان میتونی بامن بیایی

+اخه مدرسم

_مدرسه اشکال نداره خودم باهات کار میکنم باشه

+اخه اجازه مادرم

محکم کوبیدم رو میزک از ترس پرید

_تو تمام کارات اجازه هات فقط دست منه دست منن فهمیدی

ژینا

+بله بابایی فهمیدم

_امادشو میریم خونتون پاسپورتو برداریم برای فردا شب بلیط

میگرم

+باشه

بلند شد رفت آماده شد ب سمت گرفتن پاسپورت برداشتن
رفتیم خونه اشون

_تو ماشین منتظرتم برو بیار

+چشم

تو ماشین با مامان تصویری گرفتم

_سلام ما.... اوهه میبینم ک مدل موهای جدید زدی

+سلام پسرم اره بابات خودش موهامو زد رنگ کرد

_چخبر از توله هات

DONYAIE MAMNOE

+کنارمن دوربین برد طرفشون

_خوب چخبر از دختر تو پسرم

+فردا پس فردا بیلط ترکیه رو میگریم از سمت ترکیه میام سمت
کشورم

_پس موقعی ک رسیدی ترکیه بهم حتما خبر بده

+حتما بابا کجاست

_رفته ی سری بزنه ب شهر

+اوکی من دیگ برم مامان ژینا داره میاد

_بابایی

+جان

_برای چی باید بریم ترکیه اخه

+بابایی کار داره الان میریم مطب باشه

_باشه

رفتم مطب لباسامو عوض کردم ب منشی گفتم مریض بیاد داخل

_بابا ارششش

+جان بابا ارششش بیا بغلم بشین ببینم ملوسکم

رفتم نشستم رو پاهاش

_بابایی

+جانم

_چرا امپول مینویسی برای بعضیا خوب شاید دردشون بگیره

+خوب عزیزم ولی زودتر خوب میشن من برای همه امپول

ننوشتم ک

_خوب شاید یکی امپول نخاد

+خوب اون موقع دیگ فرق میکنه

_بابایی گوشه معانیتو بده

+برای چی

_میخام ببینم قلبم میزنه یان

یه لحظه خودم هنگ کردم از حرفی ک زدم
 +میخایی ببینی ک قلب میزنه یان بعدش شروع کرد ب خندیدن
 _||| بابایی

در اتاقو زدن از روی پای بابای بلند شدم خاست کمرمو بگیره
 ولی نذاشتم ی مرده اومد نهار گذاشت رو میز رفت
 _خسته نباشید آقای دکتر چیز دیگه ایی نمیخاید
 +شماهم خسته نباسید ن دستتون درد نکنه
 اقا ک رفت بیرون

برگشت با اخم نگام کرد اوه اوه پدرمو در میاره
 _وایی بابایی چقدر شما باادبی چقدر شما

+بیا بشین رو پام انقدر حرف نزن

نشستم رو پاهاش

_خوب بابایی اگ یهو ی بیماری چیزی بیا داخل چی

+دختر باهوشم مطب از ساعت ۱ تا ۵ تعطیله

_اهااااا من گشمنه

+خوب وایستا الان بهت ناهار میدم

دیدم کباب نگینیه برام تیکه تیکه کردش میدادش من میخوردم
هم خودش

_بابایی بعدش لالا تنم

ارش :

انقدر خستش کرده بودم ظهرم نذاشتم بخوابه شب بردمش
رستوران شامم بهش دادم بعدش رفتیم خونه ساعت ۱۱ شب
بود

DONYAIE MAMNOE
_بابایی

+جانمم

_بغلت لالاتم

+بیا بغلم

توبغلم بود پستونکو گذاشتم تو دهنش روسینم گذاشتمش تا

خوابش بیره

نفساش ک منظم شد گوشیمو روشن کردم تصویری زنگ زدم

ب مامانم

تا مامانم جواب داد منو دیدی جیغ کشید ک ژینا پرید گوشه

گذاشتم کنار

سرشو محکم فشار دادم ب سینم

_هیشششش جان جانم بخواب بابایی بخواب دورت بگردم

کمرشو نوازش کردم تا خوابش برد

هدفونمو گذاشتم تو گوشم

_مامان چخبرته بچم از خواب پریددد

+وایییی پسرم یی لحظه ذوق زده شدم ک دیدمش چقدر ناززه

_اوففف ماماننن من برای پس فردا صبح بلیط دارم یعنی میام

+اوهه عزیزم یی جشن پس باید بگیرم

_مامان نمیشه یعنی فعلا جشنو بیخیال بعدا بگیر میام صحبت

میکنیم

+بابات اومد دوربین بگیر رو کوچولوت ببینش

DONYAIE MAMNOE

دوربین گرفتم سمت صورت ژینا موهاش ک رو صورتش افتاده

بود زدم کنار تو خواب داشت پستونکشو میک میزد

به به سلیقه ی پسر م شبیه ی خودمع

مامانم یدونه زد رو بازوی بابام ک

خوب پسر م منتظر دیدنت دختر کوچولوت هستم من برم

مامانتو تنبیه اش کنم باشه

+باشه بابا

نذاشت مامانم حرفی بزنه تلفنو قطعش کرد

دستم رو موهای ژینا میکشیدم باهاش حرف میزد

ببخشید ک مجبورم از مامانت یا خاله ی واقعیت جدات کنم تو

دردی ک من بهت نمیدم تحمل کنی

فردا میریم باهم کلی میگردیم خوش میگذورونیم این آخرین
باریه ک تو اینجایی پس باید ی خاطره ی خوبی داشته باشی
ازش مگ ن ؟

میدونم توام منو دوست داری
منم دوستت دارم دختر قشنگم
فقط روزایی سختیو در پیش داریم

_بابا ارش

+جانمم

_چرا مامانم بهم زنگ نمیزنه

DONYAIE MAMNOE

+کار داره عزیزم خوب تو بیا برای آخرین بار بهش زنگ بزن

_چرا برای آخرین بار

+خوب عزیزم جایی ک میخاییم بریم همیشه زنگ زد ک میشه

ن خوب نمیشه

ارش :

تو هواپیما سمت وی ای پی نشسته بودیم منو ژینا کلا ی
چمدون بودیم

_بابایی میشه من پیاده شم

+چرا عزیزم چیشده داری بهونه گیری میکنی

_اچه هواپیما ترسناکه

+عزیزم اصلا ترسناک نیست

دیروز وقتی شب زنگ زد سحر یجوری باهاش سرد برخورد کرد
تا نصفه های شب گریه میکرد بهونه میگرفت نمیخوابید الان
صبح باز بهونه گیریش شروع شده بود

سرشو گذاشتم رو سینم تا هواپیما بلند شه هرچی ک دم دستم
بود بهش میدادم بخوره تا غر نزع یا گوشی میدادم باهاش بازی
کنه

بعد از چندساعت رسیدیم

ژینا بابایی الان باید سواری هواپیمای دیگ بشیم بریم ی شهر
دیگ باشه

+باشه بابایی

-اخ من دورت بگردم

بلیطای کاندا رو از دوست ترکیه ایی گرفتم و بازهم سوار ماشین
شدیم

ژینا :

اه گوه گیجه گرفتم از این هواپیما ب اون هواپیما اخجون یعنی
میخاست کجای ترکیه بره

این دفعه ک یکم ترسم ریخته بود ولی بازم میترسیدم حس
میکردم بیشتر از ی ساعت ک ما تو هواپیمایم مگ چقدر طول
میکشه

ب بابا ارشم نگا کردم

موهایی ک تازه رفتم ارایشگاه ی لباس لی زیرش ی لباس سفید
ک بدن خوش فرمشو قشنگ میشد دید با شلوار پارچه ایی
طوسی ک پالاهای عضله دارشو گذاشته بود بیرون

_گشنته بابایی

دستی ب دهنم کشیدم اب دهنی ک میخاست بریزه بیرونو پاک

کردم DONYAIEMAMNOE

+بله بابایی

میگم گشنته دور دونم

+ن چطور بابایی

اخه هی صدات میکنم میبینم اب از لب لوچت اویزونه منو نگا
میکنی میخایی منو بخوری

+اره ی نی نی توشولو گشنه داری ک میخاد ددیشو
بهورهههههههه

بزار برسیم من تو رو میخورم

+ددی گشنته مگ

اره من ب شدت گشتمه

کلی خندید

DONYAIE MAMNOE

ارش :

وقتی رسیدیم چمدونو گرفتم دستم از فرودگاه خارج شدیم
بادیگاردم دیدم

محکم بهش دست دادم چمدونمون گرفت رفتیم سمت ماشین
بنز مشکیم دلم برای این کشور تنگ شده بود

_بابایی اینجا کجاست

+نترس عزیزم اومدیم خونمون

_مگ نگفتی کار داری تو ترکیه پس چرا انگلیسی صحبت کردی

+ژینا بعدا صحبت میکنیم سوار ماشین شو

با ترس رفت عقب

_نمیرم نمیرممم ارش اینجا کجاست من میخام برم خونمون

تروخدا بریم خونمون

+نترس عزیزم نترس بیا سوار شو

نشست تو ماشین محکم بغلم کرد

- از چی میترسی دورت بگردم

+ از اونا!!!!

اشاره ایی ب بادیگاردای ک جلو نشسته بودن کرد

- نترس عزیزم اونا دوست مان باشه

+ باشه

وقتی رسیدیم پیاده شدم ژینارو کشیدم از ماشین

بابا مامانم اومدن استقبالم

- سلاممم پسر ممم خوش اومدی

مامانم ک بغلم کرد تا ژینا رو دید منو ول کردم رفت ژینا رو بغل

کنه ک ژینا جیغ کشید

اومد پشت من قائم شد محکم فشارم داد ب خودش

- جانم بابایی چیه عزیزم چرا قائم میشی بیا

+ بابایی اینا کین دیگ

- این مامان رویامه اینم بابا پرویزه

+ خوب من کی اینا میشم

- شما میشی دختر پسرشون

× دختر قشنگم چرا قائم میشی بیا بینمت

- نچ

+ ارش پسرم دختری چقدر خجالتیه

- کم کم یخش دیگ باز میشه مگ ن عشق بابا

بهبش نگا کردم

- بیا بریم باشه

+ باشه

دستشو دور کمرم حلقه کرد باهم سمت عمارت رفتیم

پرویز، رویا :

- پرویزم همه توله سگارو جم کردی

+اره

- ب نظرت میتونه با شرایط کنار بیاد

+نمیدونم امیدوارم ک کنار بیاد

ارش :

باهم دیگ داخل عمارت شدیم خدمه ها همه سلام میکردن

خوش امد میگفتن

روی مبل نشستم ژینارو نشوندم رو پام

-بابایی میشه از اینجا بریم

پشت گردنشو گرفته بودم نوازش میکردم

+ چرا بابایی اینجا خیلی خوبه

- نمیخام بریم اصلا بریم خونمون من اینجا رو دوست ندارم

+ هیششش ب دوست داشتن تو نیست ژینا



- میشه برگردیم نمیخام اینجا بمونم

+ ژینا فقط یک بار دیگ بگو برگردیم میزنم تو دهنه ساکت

بشین تو بغلم بینم

DONYAIE MAMNOE

خدمه ها وسایل پزیراییو آماده کردن

با مامان بابام در حال صحبت بودم دست ژینارو تو دستم بود

یهو مامانم ابروشو انداخت بالا ب ژینا اشاره کرد

میدونستم خوابیده انقدر بهونه گیری کرد تا خوابش برد

ارش ببرش تو اتاق خودت بزار بخوابه

+ن بابا میخام برم خونه ی خودم

x|| ارش تو تازع از سفر برگشتی دوست نداشتی دخترتو ببینم

حالا ی امشبو بمون

باشه ناهار داخل هواپیما خوردیم س ساعت دیگ ساعت میشه

۶ بیدارمون کنید

مامانم باشه گفت اومدم ژینا رو بغلش کنم

_بابایی نکن

+هیششش خواب عزیزم کاریت ندارم بخواب

گرفتمش تو بغلم رفتم طبقه ی بالا تو اتاق خودم گذاشتمش رو
تخت اروم لباساشو دراوردم فقط ی لباس زیرش مونده بود

شرتش

در زده شد

_بله

مامان با دست پر اومد داخل

DONYAIE MAMNOE

+بیا عزیزم اینم لباس پوشک چیزایی ک خاسته بودی بیشتر

وسایلاشو فرستادم

تو خونت اتاقشم ک همونطور خاستیه

_مرسی مامان

جلو مامان شورتشم در اوردم یکم براش کرم زدم ک نسوزه
پاهش

_بهش گفتی

+چیو

_اینکه دیگ هیچکسو نداره

+مامان ژینا منو داره

DONYAIE MAMNOE

_عزیزم منظورم این بود ک مادرش

+اوه ن فعلا چیزی نگفتم بهش #_part ۱۲۶

ژینارو پوشک کردم هیچی تنش نکردم پتورو انداختم رو تنش
تا چونش کشوندم بالا

-پردشو زدی

+فعلا ن زوده

-پشتش چی

+ن فعلا کاری باهش نکردم تا جایی ک جا داره باهش محبت
امیز رفتار کردم چندباری از تنبیه هاتش سرپوشی کردم تا باهام
راه بیاد ولی الان دیگ تموم شد

-هومم کار خوبی میکنی الان دیگ بهترین راه

DONYAIE MAMNOE

+اخییی عزیزم ببین تو خواب داره میخنده من میرم توام
استراحت کن میام بیدارت میکنم
_باشه

کنار ژینا خوابم برد

_بابایی بابایییییی

+بله ژینا

_من چرا لختم این چیه بستی ب من اخه +پوشکه دوست داشتم
لخت بخوابی حرفی هست .

وقتی لحن جدی منو دید سکوت کرد لال شد بلند شدم ی لباس
استین کوتاه با ی شلوار تنش کردم

باهم دیگ رفتیم پایین حواسم اصلا ب جایی ک مامان بابام
نشستع بودن نبود

با تکون نخوردن ژینا برگشتم دیدم دهنش باز داره رویا پرویزو
نگا میکنه

منم برگشتم ک نگاه کنم چی باعث شده انقدر تعجب کرده دیدم

سگ شخصی رویا ک ی پسر بود ب نام کانا رو پاش بود رویا
داشت موهاشو نوازش میکرد

سگ پرویز هم لای پاهای پرویز بود اوففف خوبه بهشون گفتم
ی روز تحمل کننااا

ژینای من چرا تعجب کردی اونا اسلیون دیگ من ک همه چیو
بهت توضیح دادم

+توضیح دادید ولی ولی اخه مامان باباتون اونا چی
۱۲۷part_#؟؟؟

_خوب اره مادر پدرم منم گرایش دارن بیا بریم ببینیشون

+بچه ها اومدید هنوز وقت بود استراحت میکردید
ن رویا بسه دیگ زیاد خوابیدیم

×ژینا دوست داری با گربه ی من آشنا بشی

پرویز با لبخند داشت نگاهش میکرد .

-برم؟
DONYAIE MAMNOE

-اره عزیزم برو

+ارش چی بگم بیارن بخوری

-تو شیشه شیر ژینا شیرتوت فرنگی برای منم ک ...

+باشه عزیزم

پرویز ژینا :

ژینا کنار من وایستاده بود

-اسمش چیه

+اسمش توت فرنگیه

-چقدر جالبه موهانش صورتیه

نازش کنم DONYAIE MAMNOE

+اره عزیزم گربه ی من خیلی خوش اخلاقه

ژینا موهای توتفرنگیو ناز میگرد گربه ی منم خودشو براش لوس
میگرد

وایییییی اون اون دمم داره داره ارههه

+اره عزیزم

بابایییییییییی

یهو جیغ کشید دوید پیش ارش

نشست رو پاهای ارش

بابایی اون دم داره

+اره عزیزم دوست داری توام داشته باشی

– اهوم ولی چجوری وصل میشه خوب

+وقتی رفتیم خونه ی خودمون بهت میگم عزیزم

سرشو گذاشته بود رو شونم با انگشتش خط خطی میکرد دستمو
از کمرش سر دادم پایین ب باسنش رسوندم



-عشق بابا کیه

+منم

سوراخشو نوازش کردم ک خودشو سفت کرد

-شل کن عزیزکم شل کن کاریت ندارم نترس

خاستم بند اول انگشتمو بکنم تو سوراخش ک ک نشد سوراخش
کوچیک بود .

- عایییی اییی بابایی نکن سوخت
+ کاری نکردم هنوز ک تو ک انقدر لوس نبودی دخترکم .

ب زور بند انگشتمو کردم تو سوراخش جیغ کشید اروم اشکاش
میومد پایین

- عایییییی بابایی درش بیارررر
+ هیششششش ژینا اروم عزیزم برای بابایی یکم تنگی باید یکم باز
بشی باشه

- درد دارهههع تروخدااااا

DONYAIE MAMNOE

+ قرار نشد جیغ جیغ کنیاااا ساکت باش بینم اااا

ارش :

موقع خواب بود دیگ ژینارو گرفتم تو بغلم بردمش تو اتاقم
خوابوندمش رو تخت شلوارشو در اوردم _بابایی چیکار میکنی
+میخام پوشک دختر جیشمو عوض کنم

_بابایی

+ساکت باش بیینم

_میشه دیگ پوشکم نکنی اخه میسوزه

+الان میبرمت میشورمت بهش پماد میزنم ک نسوزه باشه

_نباشههههه

+دیو کوچولوی من لباستم در بیارم خیس نشی

_خوب یهویی بریم حموم دیگ

+ننن شما سرما میخوری

_بریم دیگ بریمممم اب بازی

+پاشو بریم حموم اب بازی

لباسامو در اوردم ب جز شرتم دیدم داشت نگا میکرد سریع
سرشو انداخت پایین

ابو باز کردم تا وان پر بشه توش اردک تمساح لاک پشت البته
اسباب بازیشو انداختم تو وان چند نوع شامپو خوش بو کننده
هم ریختم توش

_ژینا بیا موهاتو از بالا ببندم دیر خشک میشه سرما میخوری

+باشه

موهاشو از بالا بستم بافتمش دورهم پیچیدم بالا سرش کیپ
کردم

رفتم تو وان نشستم

_حالا بیا تو بغلم

با ذوق اومد شروع کرد اب بازی کردن منم کمرشو نوازش
میکردم روی پام نشوندمش قشنگ لای پاش رو پام بود

برش گردوندمش

_بابایو نبوسیدی چند روزه ک

اروم لبمو بوسید

+دورت بگردم من چقدر تو دختر خوبی

_خوب بابایی میسوزه دیگ

+هیششش بالاخره برا بابایی باید گشادبشی یا ن

از تو وان کشوندمش بیرون درپوش وانو برداشتم تا ابش خالی
بشه

حولرو تنش کردم خودم ی حوله پیچیدم دورم لباس زیرمو در
اوردم پرت کردم سمت سبد لباسای کثیف

ژینا تو حموم بمون میام الان .

رفتم بیرون لباسی پوشیدم ی لباس جنش پنبه ایی برداشتم
پوشک پمادزد سوزش گذاشتم رو تخت
در حموم براش باز کردم

اخ بدو بیا بغلم ببینم دخترکم عزیزکممم +بابایی

DONYAIE MAMNOE

جانم

+گشتمه

_برات شیر درست میکنم باشه

رو تخت نشوندمش لباسو تنش کردم حوله رو انداختم رو کسش

روناشو خشک کردم

_اهههه بابایی باز پوشک

+اره باز پوشک

پهاشو جمع کردم با ی دستم بردم بالا یکم وازلین با انگشتم

برداشتم سمت سوراخ کونش بردم دور بر سوراخش زدم ک

خودشو سفت کرد

_ژینای من میخام برات وازلین بزنم کاریت ندارم قشنگم شل

کن افریننن

DONYAIE MAMNOE

یکم ک شل کرد بند انگشتمو کردم توش

- آیییی بابایی نامررررر درش بیارررر درد میگرهههه خواهش
میکنم

+ هیششششش الان تموم میشه

امشب نمیشد انگشتمو در اوردم ب کسش پمادو زدم پوشکو
بستم دستم شستم

شیری ک داغ شده بود برداشتم ریختم تو شیش پودر توت
فرنگی هم ریختم توش همش زدم

موهاشو باز کردم تو اولین زمان کاری ک میخاستم کنم موهاشو
باید بزوم

DONYAIE MAMNOE

جلوی دست پامه همش خوشم نمیاد

خودم دراز کشیدم اوردمش رو خودم دراز کشید شیشه رو کرد
 تو دهنش دستم تو موهاش بود کم کم چشاش بسته شد

ژینا :

از خواب پاشدم دیدم پستونک تو دهنتم همونطور ک میک
 میزدم با دست دنبال بابا ارش بودم

پستونک از تو دهنم در اوردم گذاشتم رو تخت

بابایی کجایی

صدایی نمیومد چشم باز کردم دیدم نیست با ترس بلند شدم
 چند دقیقه با وحشت ب تاج تخت چسبیده بودم

زیر لب ب بابایی فش میدادم ک یهو صدای گوشه بلند شد
 برگشتم دیدم کنار تخت ی میز بود

برش داشتم با صدای بغض دار گفتم

_بله

+ای جانممم ژینای من بیدار شدی دخلمم ببخشید بابایی تنهات

گذاشت اخ من

قربونت بشم چرا بغض کردی

نترس دورت بگردم نترس

_بابایی

+جان بابایی

_کجا رفته بودی منو تنها گذاشتی

+دور دونم ببخشید تنهات گذاشتم ولی الان مثل دخترای گل

پاشو دست

تلفنو قطع کردم پاشدم اول تمام اتاق کشوهارو چک کردم رفتم
سرویس دست صورتمو شستم رفتم از اتاق بیرون سرکی کشیدم

دیدم هیچکس نیست رفتم سمت اتاق دیگه ایی اونجا بود درش
نیمه باز بود صدای اه ناله میومد

اروم یکم درو بازتر کردم دیدم مامان بابارش سرپا وایستاده بود
سگش زیر

پاش داشت ب پسره شلاق میزد میگفت

بخورتوله سگ سگ خوبی نبود

دستی رو شونم حس کردم خاستم جیغ بکشم دستی اومد رو
دهنم

_هیششششش منم پرویز بیا بریم صبحانه بهت بدم بهت

دستمو گرفتم باهم دیگ از پله ها اومدیم پایین سر ی میز بزرگ
رفت منو نشوند

رو ی صندلی دستامو بست منم ک ازش خجالت میکشیدم
حرفی نزدم

پیشبندی برام نشست شروع کرد ب لقمه گرفتن کوچیک

_ژینا کوچولو بابا ارشت بفهمه فضولی کردی تنبیه ات میکنه هاا

+ن بخدااا من من اومدم پایین خاستم بیام پایین در اتاق باز بور

_چی محال ممکنه در باز باشع

+بخدا درش ی کوچولو باز بود صدا میومد

_باشه عزیزم صبحانتو بخور بابایت تا ی نهار میاد خونه باشه

+باشه

بعد صبحانه باهم سمت مبلا ی راحتی رفتیم من روی یکی
دیگش نشستم ولی پرویز روی تک نفره

یهو گربش نمیدونم از کجا پیداش شد

_میو میو میوو

+ای جانم توت فرنگی من غذا تو خوردی دختر خوشگل

DONYAIE MAMNOE

ژینا گربه ی منو دیدی چقدر گربه ی خوب قشنگیه الان ساکت
میخاد بشینه تا ددیش گوششو سوراخ کنه

والله اين پرويز مستر بود يا ددى اخرش من نفهميدم

تا پرويز اينو گفت گربه يجورى

ميخاست فرار كنه ولى پرويز اونو بين پاهاش قفلش كرد اون
بدبخت هم فقط كلش بيرون بود بدنش بين پاهای پرويز .

_بخشيد

+جانم ژينا جان

_شما الان ددى شدى

DONYAIE MAMNOE

+عزيم من يع مقدار از گرايشم ددى ي مقدار ديگش مستر

_اهاااا چرا میخایدد گوششو سوراخ کنید گناه داره ک

+تنبیه اشه توام بشین رو مبل نمیخام بهت پنجول بکشه

_باشه

بلندی اسمیو صدا زد ک بیاد منم متعجب داشتم نگاش میکردم

ک میخاد چیکار کنه

ی زنه بای میز چرخ دار اومد از توش ی سوزن در آورد روش

الکل زد.

گره ک هیچی من داشتم پس میافتادم باسوزننن

پرویز بلند شد دختره رو بغل کرد منم ک دیدم نمایش تموم شد
بلند شدم رفتم از در بیرون

نزدیک ۱۰ تایی پله میخورد تا ب در برسی پله هایی طلایی
سفید بود با ستونای طلایی

روی یکی از پله ها نشستم هوش خیلی سرد بود لرز کردم

یکی از اون زنا ی چیزی انداخت روم ک خیلی گرم توش پراز
ازاین پشم اینا بود ی کلابهم دادم

اونو دورخودم پاهام پیچیدم کلاهو گذاشتم رو سرم

DONYAIE MAMNOE

تو پوشکم در حال جیش کردن بودم خوشحال بودم چنان ذوقی
کردم ک انگار تاحالا نکرده بودم

چرا مامان خبری ازم نمیگره یا شایدم میگره راستی اصلا کار بابا
ارش اینجا تموم شد پس چرا برنمیگردیم من اینجارو دوست
ندارم دوست دارم برم

سرم رو پام بود ب ی جا چشم دوخته بودم اصلا حواسم نبود

_ ژینا دخترکم

+بابا ارش اومدی

_اره عزیزم تو چرا تو سرما نشستی سرما بخوری بابا ارشت چیکار

کنه
DONYAIE MAMNOE

+خوب بابا ارشم دکتره منو خوب میکنه

منو.محکم بغل کردم برد داخل

سرم رو شونش بود محکم دستامو دور گردنش حلقه کردم بودم

-ژینا دختر تو کجا بودی

+تو حیاط بودش چیشه مگ اذیتون کرده

برگشتم دیدم پرویز داره دنبالم میگرده

xببخشید حوصلم سر رفته بود رفتم بیرون نشستم

-اشکال نداره ولی باید قبلش بهم میگفتی

DONYAIE MAMNOE

+اخه شما سرتون شلوغ بود منم دیگ گفتم مزاحم نشم

اه تو چقدر گل دختری

×چیشده

ژینا برات خودش میگ

+اوکی راستی بگید چمدونامو آماده کنن میخام برگردم

اخجونن میخاییم بریم ایران ولی نگفتم میترسیدم منو جلو

پرویز تنبیه کنه

این جا چرا نمیمونی

+من از قبلم گفتم نمیخام اینجا بمونم برمیگردم خونه ی خودم

اونجا خوب

اهاا باشه الان میگم آماده کنن

پرویز بلند شد ک بره گفتم

بابایی کی برمیگردیم

+چطور مگ

_اخه شما گفתי ی سفرکاری چند روزس نگفتی انقدر طول
میکشه بعد اینجا انگلیسی صحبت میکنن ترکی صحبت
نمیکنن ک

+اخخ من دورت بگردم ک لباتو اونجوری اویزون میکنی رفتیم
خونه ی خودمون باهم دیگ صحبت میکنیم باشه دوردونم
_باشه

پتورو از دور گرفت کشید اون ور کلاهو از رو موهام برداشت
منو دمر رو دستش کرد کش شلوارمو گرفت کشید بالا

_بینم دخترم جیش کرده یا ن هوم

پوشکم چک کرد منو بلند کرد

_پاشو ببرمت عوض کنم پات نسوزه

منو شست دوباره پوشک کرد منو ی لباس جدید تنم کرد
پستونکو گذاشت تو دهنم منو بغل کرد باز

با خانوادش خدافظی کردیم سوار ماشین مشکی رنگ شدیم

روی سینش بودم عطر تلخ مردونشو بو میکشیدم رسیدیم سمت
ی در قهوه ایی طلایی رنگ باز شد ی اتاقک بود توش ی مرد با
ی سگ گنده سیاه رنگ وایستاده بودن .

شیشع سمت بابارش کشید پایین ی چی گفت سگه تا منو دید
شروع کرد پارس کردن ارش دستی ب سرش کشید ی چی گفت
همراه با اسم من

بابایی بریم دیگ

+ژینا اون پسر خوبیه عزیزم نترس باشه اون مواظب ماست

_باشه

از سنگ فرشا گذشتیم ماشین وایستاد در باز شد باهم دیگ
پیاده شدیم

ی زن اومد تند تند ی چی میگفت بابا ارش هم لبخند میزد در
جواب ی چیزی میگفت

از بیرون ی نگاهی بهش انداختم خونه ی ک معلوم بود خیلی
بزرگه

نگاه بهش ادمو میترسوند حالا من ب شدت ترسیده بودم از این
خونه

از خونه ایی ک نمیدونستم چه اتفاقی قراره توش بیافته ترسیده
بودم

باهم دیگ رفتیم داخل خونه ی دیوارش اینه کاری شده بود
شومینه ی لوکسی اونجا بود

مبلای سطلنتنی یقور یقور درکل خونه ی قشنگی بودش

دستمو گرفت از ی در دیگ زد بیرون از حیاطش رد شدیم منو
برد توی اتاق شیشه ایی رنگ میز بارش مبلاب راحتی تلوزیون
بزرگش

روی یکی از مبلان نشست منو نشوند بغلش

_تو دختر خوب منی دوست ندارم وسط حرفم بپری حالا خوب
ب حرفام گوش کن حق نداری اعتراضی کنی

اینجا خونه ی منه ترکیه نیست کاناداس دیگ برنمیگردیم یعنی
باید سحرو میلادو تمام خاطراتو بزاری کنار

.....۱۱+

تا اومدم حرف بزnm دستشو گذاشت رو دهنم چشمم پراز اشک
شده بود حق حرف زدnm نداشتم

_نگفتم حرف نزن بزار ادامه بدم همه چیز برای تو تموم شده اس
همه کست فقط منم منن

درست میگم

+م....من...

DONYAIE MAMNOE

سوالی نگام کرد

_نشنیدم درست میگم یان

+من....میخام برم پیش مامان سحرم

چندثانیه نکشید ک گوشم سکوت کشید

اروم زدم زیر گریه

سرمو گرفت تو بغلش محکم بوسم کرد

_دخترکم دیگ دوست ندارم اسمی ازشون بیاد باشه دور دونم

+...اچه چرا

_اچه چرا نداره تو دختر منی برای منی نمیزارم هیچ جا بری

حتی نمیزارم از تو بغلم جم بخوری

ژینا: DONYAIE MAMNOE

گوشه ی دیوار نشسته بودم بیرونو نگا میکردم پنجره ی قدی
داشت مثلا داشتم سگارو تماشا میکردم

بابا ارشم رفت سمت مطبخ یکی از زنا ی سینی با کلی بشقاب
ی شیشه شیر ک توش پر اب بود گذاشت رفت

ولی من لب نزدم هم باباارشو میخام هم زندگی قبلیمو اصلا
نمیتونم دوست داشتم بهونه گیری کنم منتظر بودم ک بیاد لب
ب ناهارم نزدم

لب نزده بلند شدم رفتم بیرون سمت قطب شمال بود سوز میومد

از قسط لجبازی نشستم ولی چند دقیقه بعد گوشام یخ کرده بود

DONYAIE MAMNOE

موهامو باز کردم ریختم دورم تا گوشام یخ نکنه

ی زن اومدی چیزایی هی گفت هی گفت منم ک نفهمیدم چی
گفت اهمیت بهش ندادم ک با حرص بلند شد رفت تو .

منم هی خودمو تکون میدادم تا گرم بشم

ارش .:

تو اتاقم نشسته بودم اینجا ی بیمارستان خصوصی زنان زایمان
بودن

ژینارو تنها گذاشتم اومده بودم اینجا

کرباتمو یکم شل تر کردم کت سرمه ایی رنگمو در اوردم پرت
کردم رو صندلی

استینامو زدم بالا پرونده های بیمارای امروز و ساعت شیفت
پرستارا باید عوض میکردم

سرگرم کارام بودم از ی طرف ژینا تو فکرم بود از ی طرف دیگ
کارام مونده بود

قهوه مو داشتم مزه مزه میکردم ک گوشی شخصیم زنگ خورد
سرخدمتکار خونم بود

داشت امار ژینارو میدادک نهارشو نخورده الانم رفته تو حیاط
تو این سرما نشسته

کت پالمو برداشتم رفتم بیرون راننده درو برام باز کرد ب سمت
خونه حرکت کرد #part۱۳۸

ارش :

ماشین ک وایستاد سریع پیاده شدم سمت خونه رفتم تو حیاط
نبود .

رفتم داخل خدمتکار گفتم ک تو اتاقمه
بدو از پله ها رفتم بالا میترسیدم بلایی سر خودش بیاره .
_سلام دختر قشنگم .

نگاهم کرد روشو کرد اونور رفتم نشستم بغلش محکم بغلش
کردم

_چیشده دخترکم با بابایش قهر کردع

+برای چی باید بمونیم اخه اینجا من میخام برگردم من من

برای چی باید برگردی هان ب چه علت دنبال اینی ک مامانت
نگرانت باشه

دخترک ساده ی من مامانت الان داره با میلاد عشق حال میکنه
بعد تو اینجا نشستی برا من میگی برگردم
هانننن

+اصلا باهمتون قهرم شبم میرم پیش سگا میخوابم اصلا میدونی
چیه با همه ی همه ی همه قهرم باهیچکدوم اشتی نمیکنم

دست ب سینه نشستع بود مثلا اخماشو کرده بودتوهم هی منو
زیر چشمی نگا میکرد

_____ ۱۱۱۱ پس ژینای من با من قهر کردع باشه پس من تنها برم پیتزا
بخورم هوم

+نمیدونم تنها برو بخور ولی دست ب سهم من نزن

_از کی تا حالا دختر باباش ب باباش دستور میده

+از چند دقیقه پیش

از زبون درازیش خندم گرفت میدونم حرفمو پیچید چون طاقت

حرفای ناراحت کننده رو نداره

_پس دخترکم دلش تنبیه میخاد

+ننننن کی گفته

_خود دخترم

+نننننن من پیتزا میخام .

DONYAIE MAMNOE

_پاشو پاشو بریم پیتزا باهم درست کنیم ک مهمون داریم

+کیه بابایی

- دوست صمیمیم من بهش عمو میگی

وایستا وایستا

+چیشده بابایی

-بزار پوشکتو نگاه کنم ببینم

+کار خاصی نکردم

-از نظر تو جیش کردن کار خاصی نیست

+نوچچچ

-بیا بریم عوضت کنم

DONYAIE MAMNOE

پوشکشو در اوردم حوله اشو انداختم رو شونم ژینا رو دمر کردم
رو دستم بغلش کردم بردمش سمت حموم تا بشورمش

شیر دستیو برداشتم ایشو اوکی کردم
 ژینا انقدر ول نخورررر بزار بشورمت پاتو یکم باز کن

+||||| بابایی ی دقیقه لاک پشت بردارم
 _مگ میخایی حموم کنی ک لاک پشتتو برداری بهت میگم
 وایستا |||

با دادم سر جاش وایستاد لای پاشو شستم ابو بستم حوله رو
 پیچدم دور پاهاش اومدم بیرون

رو تخت خوابوندمش پوشک برداشتم
 _بین ژینا انقدر ول خوردی ک موهاتم خیس شد

DONYAIE MAMNOE

+خوب چیکار کردم مگ

_من اخرسر موهاتو میزنم

باهم دیگ رفتیم اشپرخوونه روی میز وسایل بود

- خوب بابایی چیکار کنیم

+ اول بیا دستامونو بشوریم

منو برد سمت ظرفشویی دستامونو شستیم با دستمال هم خشک کرد

- خوب من اول قارچ فلفلارو خورد میکنم توام بلدی کالباسو خورد کنی

+ ارههه بلدممم

- باشه ببینم دختر باباش چیکار میکنه

+ ی چیزی درست کنم انگشتاتو بخوری بابایی

_ع۱۱۱

+والا

_ حرف نزن بچه انجام بده ببینم بلدی

نشست رو به روم چاقو رو گرفتم دستم کالباس گذاشتم روی
 تخته با چاقو خورد کردم وقتی دید دارم انجام میدم قارچ گرفت
 تند تند شروع کرد

ی کالباس برداشتم از وسط نصفش کردم نصفشو چیوندم تو
 دهنم سرمو اوردم بالا دیدم

بابا ارش زل زده بهم با اون چشاش دارع نگام میکنه

_اوه ژینا اوهههه تنبیه اولت شروع شد

کالباس قورت دادم

+بابایی خوب هوس کردم

_هوس کردی قبلش چندتا از برشای کالباسو خوردی الانم ک
ی نصف کاملو خوردی هوست رفع نشد

+نچ

تا جا داشتم بابا ارشو اذیت کردم فکر کنم شب زندم نزاره

_خوب ژینا خانوم فردا شب رویای مهمونی برای من تو ترتیب
داده صبح مثل گل دخترا بلند میشیم میبرمت حموم

+خوب بعد حموم

_دوس ندارم دخترم با این موهاش بره تو ی جمعیت

DONYAIE MAMNOE

حرفشو فهمیده بودم ولی حرفای مامان سحرم چی پس

پس حرفای مامان سحرم چی

+بهت چی گفته بودم ژینا اینم اضافه شد ب تنبیه امشبت

دیدییییی

+ساکت باش ژینا ساکتتتت

از توی فر با دستکش پیتزاهارو در آورد آماده کرد توی بشقاب
من گذاشت

وایستا برات پیشبند ببندم نریزی روی لباست

سس قرمز برداشتم

بابایی میشه سس بریزم هرچقدر دلم بخاد

+اره هرچقدر فعلا بخایی

نیشمو باز کردم سس ریختم روی پیتزا

تند تند شروع کردم ب خوردن

سرمو اوردم بالا دیدم خیره خیره نگام میکنه

_ عزیزکم تا حالا پیتزا نخوردی ارومتر بخور باباجان کسی دنبالت
نکرده

ی تیکه پیتزا ک تو دهنم بود قورت دادم
ن اخه بابایی خیلی خوش مزس

حس میکردم کل صورتم سسی شده

تموم ک شد روی صندلی لم دادم

+اخیششششش بابایی دستت درد نکنه چسبید!!!!

_بله اونطور ک تو خوردی ب منم چسبید بلند شو بیا دست
صورتتو بشورم کل هیکتو سس خالی کردی .

بعداز شام یکم انمیشین نگاه کردن رفتیم برای خواب

رو تخت بابایی نشسته بودم اونم تو کشو داشت ی چیزایی
برمیداشت

_خوب ژینا خانوم میدونه ک باید تنبیه بشه

+نههههه

_بیا اینجا بینم

منو خوابوند رو تخت پوشکمو باز کرد دستمالی برداشت منو داش
تمیز میکرد

_امشب میخام با پلاگ اشناات کنم توام دختر خوبی میشی مگ

ن

+شاید بابایی شاید

_ا پس شاید

از زیر بغلم گرفت بلندم کرد منو رو پاش خوابوند کم کم داشتم
میترسیدم

ی پاشو گذاشت رو پام موهامو انداخت رو شونم ک از کنار صورتم
افتاد پایین

ارش :

یکم روان کننده ریختم رو سوراخش ک خودشو جم کرد

یدونه زدم رو باسنش ک پرید

_دختر بابا شل میکنه خودشو دیگ

+..ره بابایی

_دورت بگردم

انگشتمو دورانی رو سوراخش میکشیدم
 انگشت اشارمو اروم کردم تو سوراخش ک جیغی کشید سعی
 کرد بلند شه

_____ ژینای من عزیزمم
 +اخخ بابایی درد میکنه

_____ اروم باش الان عادت میکنی بهش
 یکم ک انگشتش کردم دوباره روان کننده رو ریختم رو
 سوراخش

پلاگ کوچیک ترین سایزو برداشته بودم
 محکم با ی دستم کمرشو گرفتم ک تگون نخوره پلاگ نزدیک
 سوراخش کردم
 باترس صدام زد

بلندش کردم جلوم وایستاد

- اییی بابایی ترو خدا غلط کردم چیکار کردم مگ ببخشید گوه
خوردم اینو در بیار نمیتونم

دسمتو بردم پشتش ب پلاگ فشار اوردم ک جیغی کشید

- هیشششش این تا فردا صبح داخلت میمونه ژینا جیش داری
+ن ندارم

- نصفه شب منو بلند نکنیااااگ بیدارم کنی پلاگ بزرگ تر
میزارم برات

با هق هق سریع تکون داد

+ن جیش ندارم

از رو تخت بلند شدم شلوارک کوتاهی کلا تنم کردم ژینا
همینطوری وایستاده بودی سانت تکون نخورده بود

رفتم رو تخت دستمو براش دراز کردم پستونکشو برداشتم

بیا عزیزکم بیا

+بابایی نمیتونم درد میکنه

ژینا اومدیاااا خودم نیام .

+بابااایییی

ی پاتو بلند کن بزار رو تخت

پاشو ک اروم بلند کرد

DONYAIE MAMNOE

+اخخخخ عایییی

با حرص بلند شدم یدونه محکم زدم رو کونش

کشیدمش ک افتاد رو تخت جیغی کشید

_ساکت باش بینم ی پلاگه دیگ

+ببخشید بابایی

دراز کشیدم کشیدمش رو سینم پستونکو گذاشتم تو دهنش ی

دسمتو بردم پشتش پلاگو کردم تو سوراخش ازش یکم

اومدع بود بیرون ک خودشو کشوند جلو

محکم بغلش کردم پامو دور باسنش حلقه کردم تا ی وقت دست

نزنه بهش

ژینا :

با درد باسنم خوابم برد یجورم منو محکم بغل کرده انگار میخام

فرار کنم

حس میکردم الاناس ک همه جارو خیس کنم چشمو باز کردم
ب ساعت نگا کردم ۹ صبح بود
_بابایی بابا ارش

رو تخت نبود وایی منو کجا ول کرده رفته منم ک همونطور ب
پهلو بودم تکون نمیخوردم از درد پلاگ میترسیدم
_بابایییییی بابا ارششش

+جانم باباجان علیک سلام صبح دخترکم تخت بالا پایین شد
سرمو برگردونم نگاش کردم
_سلام بابایی

+گردنت شکست عزیزم چرا برنمیگردی
_گردنم ک هیچ الان خیس میکنم
خوب درد میگره

+در اوردمش راحت باش

_تا گفت راحت باش سریع بلندشدم ک جیغم در اومد ولی رفتم
دشویی کارامو انجام دادم

با دستمال کلا خودمو خشک کردم اومدم بیرون دیدم تو تراس
اتاق بابایی صبحانه آماده کردن

_لباستو بپوش رو تخت بدون هیچ لباس زیری ژینا

+ای بابا

_نشیدم

+چشممم

DONYAIE MAMNOE

ارش :

تو بغلم نشسته بود بهش صبحانه میدادم _ژینا بعد صبحانه میخام
 موها تو کوتاه کنم زیادی بلندن
 +اما...

_اما نداره داره

+اخره چرااا

_چرا نداره دوست داری تو کل مهمونی برات پلاگ بزارم

+چشمم

_افرین حالا پاشو برو بشین رو اون صندلی ک اونجاست منم الان
 میام

از روپام بلند شد داشتم نگاش میکردم ک ب زور روی صندلی
 پایه بلند نشست خودشو تو اینه نگا کرد

DONYAIE MAMNOE

گوشیمو چک کردم بلند شدم رفتم لباسو اویزون کردع بود نگام
میکرد

رفتم سمتش لباسو بهم فشار دادم شبیع ماهی شد

_چیه ماهی منن لباتو اینطوری میکنی

محکم لبشو بوسیدم ک دستشو گذاشت روسینم

+بابایی شرت پام نیست راحت نیستم

_عهههه الان میخام ببرمت حموم باز باید لخت باشی دیگ

شونع رو برداشتم موهاشو شونه کردم

_تکون نخور ژینا

+چشمم

باز موهاشو از بالا شونه کردم یکم موهاشو خیس کردم

دوباره تکون خورد

داد کشیدم

ژیناااااااااا چتت میخاری

+ن بابایی نمیخارم پام میخاره

بشین سرجات بینم

سرشو صاف کردم از تو اینه نگاش کردم

فقط تکون بخور انوقت موهاتو از ته میزنم ژینا میدونی وقتی

جدی ام ب حرفم عمل میکنم

چشای ترسیدس جواب میداد ک راهو خوب رفتم

+چشم بابایی

افرین

از اول دوباره موهاشو شونه کردم

_بابایی

همون طور ک با دقت شونه میکردم جواب دادم .

+جانم

_میگم از این مدلا میزنی ک ی طرف موهام کوتاه باشه

مثل موهای خودت

یدونه اروم زدم تو سرش

+تو دختری من از موهای بلند بلند خوشم نمیاد ولی ن دیگ

انقدر کوتاه

مگ پسری

_ننن

+اهااا

ماشين برقيمو برداشتم روشنش كردم

_سرتو تكون نديا

+چشمم

درحالي ك موهاشو شونه كردم وسط موهاش نځه داشتم ماشينو
با دقت كشيدم رو موهاش .

تا وسط شونه هاش با ماشين زدم

تموم ك شد سرشو محكم بوسيدم

موهاشو بهم ريختم

_بابا ييبيبي
DONYAIE MAMNOE

+لباستو در بيار بپر تو حموم

_||| موهامووو چقدر قشنگ شد

+ژینا تو حموممم

_چشممم

خبر دادم ک بیان اتاقو تمیز کنن
خودم رفتم حموم دیدم داره با تنظیمات دوش بازی میکنه
_ژینا

پرید ک سرش خورد ب دیوار
سریع رفتم سرشو بوسیدم بغلش کردم چشاش پراز اشک بود

_عزیزم سرت درد گرفت

+بابایی چرا یهویی میایی

_من یهویی نیومدم تو هواست کجا بود هوم

+خوب این دوشه باز همیشه داشتم بالون بازی میکردم
_نمیخاد تو بازی کنه



دوشو باز کردم از پشت بغلش کردم

_امروز دختر خوبی بودیا

+||||| چی میدی بهم

_آی ای سواستفاده گر

+بابایی

_جانن

موهاشو زدم کنار گردنشو بوسیدم دستمو رسوندم ب کسش با
چو..چولش بازی بازی کردم

_اه اییی بابایی

+هیششششش

برش گردوندم لباسو گرفتم تو دهنم با دستم کسشو میمالیدم
 بازومو با اون دستای کوچیک ضعیفش گرفت مثلا داشت فشار
 میداد

_ اِهه اِهه عایی

+ جانم

_ بابایی نمیتونم

+ خالی شو ژینای من خالی شو عزیزکم
 با این حرفم ابش ریخت رو دستم کمرشو گرفتم سرشو گذاشت
 رو سینم

_ ژینای من نمیخایی حمومت کنم

+ اِهه چیزه

DONYAIE MAMNOE
 _ چیه

سرشو بلند کرد صورتش قرمز بود

_ خجالت کشیدی

+اره

دستشو گرفتم محکم بوسیدمش

_ نداریمممااااا خجالت نداریم عزیزکم

+باشه مهمونی امشب چیه

_ ب خاطر منو تو رویا مهمونی گرفته

شامپو رو برداشتم یکم ریختم رو موهایش ک با حرفی زد دستم

تو موهایش خشک شد

_ بابایی شما ابجی برادر دارید

هل کرده بودم نمیدونستم چی بگم

+اومم... اها من ی داداش بزرگ تراز خودم دارم ک امشب

میبینش

-اونم لیتل داره

+اره اون زنم داره

-آآآ بابایی دبه ندارید

+چراآآ

-میخام ترشی بندازمت

خندم گرفته بود از دست این بچه

+آآآ پس باباتو میخایی بندازی ترشی اره

-نه خیرررر

+اهاآ

کلی تو حموم بازی کرد اوردمش بیرون با حوله نشستیم نزدیک
دوساعت تو حموم بودیم

لباساشو تنش کردم پوشکم براش بستم بردمش پایین

ناهار قرار بود سام بیاد دوست رفیق شریکم بود. و گی
ژینا دوستم میخاد بیاد اذیت نکنیا

+بله بله بله

موهاشو خرگوشی بسته بودم ب خدمه گفتم میز آماده کنن برن
بیرون

در ورودی خونه رو ک زدن رفتم بازش کردم بای اسب تک شاخ
ی دسته گل دیدم

DONYAIE MAMNOE

_اوهههه خشیار

بریم ببینیم این کوچولو تو

انقدر منو بوس نکن میرم ب بابام میگماا

+وایییی جوجو تو چقدر شیرینی دوست دارم کلی بوست کنم

ژینا ک منو دید خاست بیاد سمتم ک خشایار نداشت محکم
بغلش کرد

عشقمممم قرار نشد ژینارو خفه کنیا ولش کن بزار منم ببینمش

دستاش ک شل شد ژینا پرید تو بغلم

-اوووو چ دختر نازییی

+شمام نازی

×ای اییییی ب شوهر من میگی ارششش این بچتو بگیر تا
شوهرمنو از دستم درنیورده

ژینا سام بهترین دوستم داداشم و دوس پسرش خشایار

ژینا رو گذاشتم رو مبل رفتم سمت اشپزخونه تا بگم وسایل
پزیراییو بیارن برگشتم دیدم با اون دوتا حسابی گرم گرفتم

نشستم کنار ژینا

دخترکم دیدی عموها برات چی هدیه ی قشنگی آوردن

+چی آوردن ??

خشایار بلند شد وایستاد

الان میرم برات میارم ببینی چقدر قشنگه

ژینا دستاشو محکم کووید بهم منتظر شد سام اروم در گوشم
گفت

بهش گفتی

+ن هنوز

بهات راه میاد

+اره فعلا ک اره برای شب لباس آماده کردید

اره تو ماشینه تو چی

+خودم ک اره ولی ژینارو نمیدونم چی تنش کنم

ست خودت .

+خوب نمیدونم بولیز شلوار تاپ دامن

حالا وقت هست میریم باهم نگا میکنیم

+واییی بابایی نگا اسب تک شاخه چقدر بزرگه خوشگله
 -اره عزیزم از عموها تشکر کردی

بعداز خوردن ناهار یکم فیلم دیدین ژینارو خوابوندم تا شب هی
 بهونه نگیره اذیت نکنه

خشایار کنار ژینا ی درازکشید خوابید پتوی مسافرتی برداشتم
 انداختم روش
 با سام رفتیم تو اتاق

برای ژینا لباسی انتخاب کردیم
 قهوه رو آوردن با سام نشستیم گرم صحبت بودیم ک خشایار درو
 باز کرد دستش کاور لباس بود

DONYAIE MAMNOE

_ اقایون نامحترم قصدندارید آماده بشید میدونید ساعت چنده
دیر شد بابا

+ اوهمههه ارش بدو دیر شد

_ خشی ژینا بیدار شده

+ ااره نشستہ داره فیلم میبینه

ارش :

ژینا رو گرفتم بغلم ب سمت اتاقم رفتم سام خشی تو اتاق مهمان
داشتن آماده میشدن

_ بابایی تکینا جا موند

+ تکینا کیه دیگ عزیزم

_اسب تک شاخم دیگ پایین موند

+باشه عزیزم دیر شده وایستا پوشکتو عوض کنم لباساتم عوض
کنم بعدش میریم پیش تکینا

رو تخت خوابوندمش پوشک در اوردم انداختم سطل زباله با
دستمال مرطوب تمیزش کردم پوشک جدیدی براش بستم
بلندش کردم

_کی جیش کرده

+توووو

_توله سگ

+بابایی لباسمو چرا در میاری

DONYAIE MAMNOE

_میخام لباس تنت کنم چون میخاییم بریم خونه پرویز رویا اذیت
نکنیا ژینا بین پلاگ برمیدارم برات اگ اذیت کنی توهمون
مهمونی میزارم برات

+چشممم

_افرین قشنگم

ی شومیز مردونه سفید تنش کردم با ی پیشبندی پاپوش
جوراب سیاه ک روش گربع بود پاش کردم

ساکشو از تو کمد کشیدم بیرون چندتا پوشک شیشه شیرش
پستونک وسایل مورد نیازمو گذاشتم داخلش خودم هنوز آماده
نشده بودم موهای ژینا مونده بود

در زده شد سام اومد تو

DONYAIE MAMNOE

_اوففف سام زود اومدی بیا بیا موهای ژینارو درس کن

+اخ عشق عموش عشق عموش بیا بشین رو تخت

_|||||| سام بده من موهاشو شونه کنم

+باشه باشه

خندیدم در اتاقی ک برای لباس این چیزا بود باز کردم وارد شدم

اول لباس مردونه سفیدمو پوشیدم موهام درست کردم زنجیر

طلامو انداختم دستم اومدم بیرون

از در اومدم بیرون

دیدم ژینا با کش پشمالو سیاه موهاشو خرگوشی بسته پستونک

تو دهنشه

_اوووو دخترم چ قشنگ شدع

چشای برق زده ی ژینا زندگی من بود

_بسه بسه بریم ک دیر شد

+سام ماشین نیاریا با ماشین من میریم

_باش بریم ساک ژینارو برداشتم

باهم دیگ سمت حیاط داشتیم میرفتیم ک ژینا پستونکشو در
اورد

_بابایی بابایی تکینا رو جا گذاشتم

+دورت بگردم قشنگم الان نمیتونیم تکینا ب اون گنده اییو ببریم
ک

_||| بابایی

DONYAIE MAMNOE

+ژینا||| داری شروع میکنیا|||

_بخشید خو

داداش زنداداشم وایستاده بود سمتشون رفتیم

ژینا ایشون برادر بزرگ منه ایشون هم زنداداش من

+وایی ارش چ دختر نازی داری منم ی دختر دارم

_کجاس راستی

تو ژینا ک دستمو ول نمیکرد چسبیده بود بهم دختر ارشام هم

گیر داده بود ک بره با ژینا بازی کنه ولی ژینا از کنار من جم

نمیخورد

_ژینای من برو با سارینا بازی کن

DONYAIE MAMNOE

+نمیخاممم میخام پیش شما باشم

اینجا حوصلت سر میره تو برو بالا اتاق مهمان از خدمه بپرس
 برو پیش سارینا باشه قشنگم منم زود میام پشت اذیت نکنیا

+چشمم

ب خدمه سپردم ببرتش بالا

ژینا :

سمت اتاقی رفتیم درو باز کرد لبخندی زدم رفتم تو

ژینا اومدییی

+اره راستی تو بلدی زبون منو صحبت کنی

اره من بابام ایرانیه مامانم کانداس

+اهااااا

DONYAIE MAMNOE

تنها بودم خوب شد اومدی

+دیگ گفتم حوصلت سر نره اومدم
_||| ژینا خیلی دوست داشتم زودتر بینمت

+خوب دیدی دیگ حالا چ چجوریم
_ایی دیونه

کلی با سارینا خونه بازی کردیم خونه ساختیم

_اهههه سارین من تشنمه میرم پایین

+ن نرو

_زود میاممم

+باشه پس ی چی سفارش بدع بیارن بالا من بخورم

با لبخند در اتاقو بستم خاستم برم سمت پله ها ک ی اتاق بود
درش نیمه باز فضولی زد ب سرم برم توش بینم چخبره

درشو باز کردم خاستم درو بندم ک ی جعبه چوبی روش
حکاکی شده چشمو گرفت توش چی بود ب نظرم

ی سرکی بکشم مشکلی پیش نمیاد ک میاد

معلومه ک ن راه رو نگا کردم هیچکس نبود در اتاقو بستم رفتم
سمت جعبه

درشو باز ک دوتا انگشتر حلقه طلایی رنگ توش بود یکیش
بزرگ یکیش کوچیک

دوتا شناسنامه بود

برداشتم گذاشتم کنار زیرش ی عکس وقتی برداشتم ذوق کردم
این ک عکس بابامه ولی ی زن کنارش بود

پس مامان سحرم چی شاید ابجیشه
ولی تمام عکسا یا بابام بودش یا ی خانوم کلا کنارش

چندتایی عکس حاملگی زن بود
شناسنامه رو برداشتم اولیو باز کردم
صفحه اول

اسم بابام زده بود ارمان
خوب اینک اسم بابامه ولی اسم ی زن دیگ تو شناسنامه بود
ولی فامیلیش فامیلی مامان سحرم بود
شناسنامه ی زن بود ک توش اسم منو زده بود

یعنی چی توی شناسنامه عکس بچگی من بود تو بغل بابام اون
زنه

اینا کی بودن

با گیجی از اتاق اومدم بیرون ولی عکس ک من توش بودم دستم
بودم

مستقیم رفتم تو اتاق پیش سارین

_||| ژینا اومدی

ژینا ژینا چیزی شده چرا حرف نمیزنی

ب دستم نگا کرد عکسو گرفت شک زده نگام کرد .

DONYAIE MAMNOE

_اینو اینو از کجا پیدا کردی ژینا دست تو چیکار میکنه

+ن..نمیدونم یعنی اینا کین تو عکس تو میشناسی

رنگش پرید زبونش گرفت

-چ...چیز اینا اینا کین من نمیدونم

+چرا ترسیدی

یکم فکر کرد گفت

-خوب خوب اگ اینو تو دستات بین بابارشت تنبیه ات میکنه

ک

+ن تنبیه ام نمیکنه

تا اخر مهمونی حتی وسایل پزیرایی آوردن منم اصلا لب نزدم

فقط خیره عکس شدم

در زده شد مامان سارینا اومد تو
 -وای وای ی چندتا گل دختر اینجان نکنه اون دوتا شماهااید

+وایییی مامی جونم اومدی
 -اره قشنگم یکم از مهمونا موندن بریم پایین

سارینا مامانشو بغل کرد در گوشش چیزی گفت مامانش برگشت
 نگام کرد

-ژینا جان عزیزم اون اون عکس دست تو چیکار میکنه

+شما اینارو میشناسی

-بابارش بینه عصبی میشه ها

+شما اینارو میشناسی

دامن لباسشو گرفت با اون یکی دستش سارین گرفت از اتاق
زد بیرون

نمیدونم چقدر ب عکس خیره بودم ک ارش اومد تو

وای وای دخترکم تنها نشسته اینجا دورت بگردم من بیا بغلم
ببینم

بلندشدم دوییدم طرفش ک بغلم کرد رو تخت نشست منو نشوند
رو پاش

بابایی

+جانم دورت بگردم

این عکسه رو نگا شما میشناسی این خانوم اقارو

+ملوسکم نمیخایی بگی اینارو از کجا آوردی

DONYAIE MAMNOE

بابایی

+جانم

-این اقاہ خوب

+خوب

-این اقا بابای منہ ولی این زنہ مامانم نیست اینا کین این نوازدی

منع نگا

+فراموشش کن ژینا

-چرا باید فراموش کنم

+رو حرف بابایت حرف میزنی ژینا

خشک شدہ بودم بغلم کرد عکسو پرت ی جا از پلہ ہا رفت پایین

DONYAIE MAMNOE

بدون توجه ب کسی از در زد بیرون سوار همون ون مشکی شدیم

عموہاہم اومدن ولی جرئت نمیکردم نفس بکشم

پیش تکینا نشسته بودم پستونکمو میک میزدم او ههه میخاست
چیکارم کنه



ژینا برو تو اتاقت تا بیام
+چشم

رفتم تو اتاق پستونکو در اوردم بندای لباسمو در اوردم

اومد تو اتاق کتشو در آورد دکمه های استینشو داشت میزد بالا

بابایی
DONYAIE MAMNOE

+ببینم تو بدون اجازه اون عکسو پیدا کردی رفتی تو اتاق برش
داشتی

– من من چیز

+ هیششش اول یکم تنبیه ات میکنم بعدش درمورد کار اشتباهت
خوب فکر میکنی

اومد سمتم لباسامو در آورد کلا فقط ی پوشک تنم بود با ی نیم
تنه

– نچ نچ بچه تو چرا انقدر جیش میکنی کنترل نداری رو خودت
توله سگ احمق

با دستمال مرطوب پاکم کرد

نیم تنه امو در آورد

DONYAIE MAMNOE

منو رو تخت خوابوند

پابند دست بندمو از تو کشو در آورد

دست پاهامو ب تخت بست

نوک سینمو گرفت تو دستش پیچوند

_عایی عاییییی باباییی ارومممم ارومممم

+ساکت باش بینم توله سگ میدونم چجوری ادمت کنم

_من ... من

+ساکت باش بینم

پستونک بندار بست ب دهنم

_اهاااا حالا میتونم راحت تر کارمو انجام بدم

ی شلاق رشته ایی برداشت

_۴۰ ضربه میزنم

اولین ضربه رو با اون شلاق رشته رو زد ک پریدم

نمیدونم فکر کنم ۲۰ ضربه زده بود ک هیچ ولی بعدش ی چیز
صورتی رنگ دراز آورد جلو صورتم

_میدونی این چیه قشنگم ویراتور اینم میزارم رو کس کوچولوت
۲۰ تای دیگ رو هم با این میزنم

ویراتور گذاشت رو کسم ک لرزی تو تنم نشست بدنمو ک تکون
میدادم بدتر میشد از ی طرف درد زدنش بود از ی طرف دیگ
ویراتور داشت میکشت منو

_اخخخخ دخترم بین ۴۰ تا تموم شد

میخایی ارضا بشی ولی چون دختر بدی بودی ن

DONYAIE MAMNOE

پستونک باز کرد

اشک از چشم داشت جاری میشد
 _بابایی بابایی ترو خدا خاهش میکنم دیگ نمیتونم

+نچ حق ارضا شدن نداری
 _الانم پوشکت میکنم بعدش دوست ندارم ببینمت تا صبح کنارم
 نباش ژینا فهمیدی

پوشک برداشتم با دستمال تمیزش کردم پوشک بستم دستشو
 گرفتم بردمش تو اتاق خودش گذاشتمش رو تخت دستاشو بستم
 ولی پاهاشو نه

در اتاقو قفل کردم رفتم تو اتاق خودم
 خوب الان تنبیه اش کردی ولی فردا اگ بخاد بپرسه اون عکسا
 چی بودن چی میخایی جواب بدی

نمیدونستم چیکار کنم

-ارش

+سام

-تنبيه اش كردى

+اره ولى زياد سخت نبود

-ب خاطر چى حق ژينا ك بدونه

+از اين مورد تنبيه اش كردم ك بدون اجازه رفته بود تو اتاق

-اوفففف كى جعبه رو اصلا گذاشته بود

+نمیدونم اون اتاق خاطرات رویاس نمیدونم خشی کجاست

-عاهههه پدر منو در آورد ب زور خوابوندمش ول نمیکنه منو ك

DONYAIE MAMNOE

خنده ايبى كردم ك خنديد

-باهاش خوشى نه

+اره خیلی زیاد دوستش دارم

-فردا رو بمون نرو جایی بمون همه چیو ب ژینا بگو

+هنوز انقدر وابستم نشده ک بخام بهش بگم

-بگو ارش بگو

سام ک نتونستم تا صبح بخوابم

البته بعدش یکی دوساعت خوابیدم رفتم سروقت ژینا

تو تختش خواب بود پوشکش در اوردم تمیزش کردم شورتشو

پاش کردم

-بابا ارش بخدا بخدا نمیخاستم برم تو اون اتاق من من مقصر

نبودم

روش خم شدم تا دستاشو باز کنم

ژینا باید درمورد اون عکسا باهات صحبت کنم
 +نمیخام تو فقط باهام قهر نکن هیچی نمیخام اصلا بدونم در
 موردش

_دخترکم تو باید بدونی در مورد همه چی

بلندش کردم نشوندمش رو تخت
 دستاشو گرفتم تو دستم

_بین ژینا بابای تو همونیه ک تو عکس دیدی ولی مامانت
 میشده ابجی سحر

+س...سحر کدوم سحر

_همونی ک بهش میگی مامان سحر در واقعیت خاله ی تو

نمیزاره بفهمی ک تو ی مادری واقعی داشتی مادری ک از رحم
اون خارج شدی

عکسای باباتو نشونت میداد

ولی اگ بپرسی عکس عروسیتون ی بهونه ایی چیزی میورده

_بابا ارش

+جانم

گرفتمش تو بغلم محکم فشارش دادم ب خودم

_جانم بابا جانمم دورت بگردم عزیزکم

دورت بگردم

سحرو ببخش فقط همش ب خاطر تو اینکارو کرده

DONYAIE MAMNOE

+بابایی هیچ وقت تنهام نزار

_هیچ وقت عزیزم هیچوقت کوچولوم

چندماه بعد

ارش

چندماهی میگذشت دیگ ژینا عادت کرده یعنی کنار اومده بود
 با قضیه حالا الانم اومده بودیم مسافرت با سام خشی
 خشایار انقدر رف رو مخ سام ک ی بچه کوچیک ۱۰ ساله پسر
 از پرورشگاه گرفتن

_عایا ژینا نرو تو اب

+ بابایییی

_ژیناایا

+ چشممم

بسه اب بازی بیا بریم

دوید سمتم دستمو گرفت

بابایی

+جانم

سپن چرا نیومد

+چون دیداش نداشتن

عایاااا

+هومم چیه

بشینم اینجا

+دیر شد

بشینیم DONYAIE MAMNOE

بابایی میخام در مورد ی چیز صحبت کنم

+بفرما پرفسور من

_اوممم میگم ک اگ میخاید زن بگیرد خوب من مشکلی ندارم

یعنی برمیگردم پیش خاله سحرم

نمیخام شما تنها باشی

خوشبختی شما خوشبختی منه

+من زنم نشسته کنارم

_منو میگی

+بله شمارو میگم

_اما... اما

+شما خانوم منی کوچولوی منی بچه ی منی فقط میخام یکم

دیگ بزرگ بشی دیگ تو پوشکت جیش نکنی

زیر دوش جیش نکنی

تو بغل من تو خواب جیش نکنی

بابایییییی

خوب من کی تو بغل شما جیش کردم

+دیشب تو بغلم خواب بود پوشکت نکردم زدی خیسم کردی

اوووو حالا ی بار

+ی بار

خوب ببخشید

+بیا بریم تو اب میخام یکم با کونت بازی کنم

بابایی بی ادب

+ژیناااااااااا

DONYAIE MAMNOE

مایو صورتی ک تنش کرده بود البته روش شلوار با ی لباس

صورتی در آورد گذاش رو تخت سنگ

منم لباس شلوارمو در اوردم زنگ زدم ب سام تا برامون حوله
بیارن

- خوب بیا برو تو اب ببینم

+عایییی بابایی

- بروو ببینم

کمرشو گرفتم کشوندم سمت اب

تو اب شورتش در اوردم مایو دوتیکه تنش بود

- انگشتم یا....

+باباااااا

- جیغ نکششش

برش گردونم محکم لبمو گذاشتم رو لبش دستشو کرد تو موهام
محکم خودشو چسبوند بهم

برش گردونم کیرمو مالیدم ب سوراخش ک اهی کشید
کیرمو مالیدم ب سوراخش فرو کردم توش
_اهه بابایی

+جانم تکیه بده ب خودم

سینشو گرفتم تو چنگم محکم بهش ضربه میزدم

_دختر نازک نارنجی من

+عاییییی دردم میاددد

_هیششششش

گردنشو گرفتم بین لبام با دستم کسشو میمالیدم

با ی اه بلند ارضا شد

اولین بارش بود ک تو اب ارضا میشد

منم بعداز چند ضربه خودمو توش خالی کردم شورتش با شورتتم
درس کردم جون نداشت تو بغلم گرفتمش بردمش سمت
ساحل رو ساحل دراز کشیدیم کشیدم بغل خودم سرشو گذاشتم
رو سینم محکم بوسش کردم

_خیلی دوست دارم ژینا خیلی زیاد

+منم دوستت دارم بابایی

با دستش روی سینم خط خطی میکرد بلندش کردم بردمش
سمت حمومای سمت ساحل دوتایی رفتیم تو شورتشو از پاش
در اوردم

_بشین ژینا باید خودتو خالی کنی

+اههه بابایی لباس بیار بپوشیم بریم خسته شدم

_بشین خودتو خالی کن

ب زور نشوندمش انگشتش میکردم ک خودشو خالی کنه تا شب

ژینا و سپنتا تونستن کرم ریختن.

شب توی حیاط ویلا دراز کشیده بودم اسمونو نگا میکردم

-بابایی

+جانم

-چیو نگا میکنی

+اسمون

-منم بغلت نگا کنم

+بیا

تو بغلم دراز کشید محکم بغلم کرد

-اون ستاره برای من تو

+برای تو

-برای توهم باشه

+برای منم باشه

-کم کم باید برای بابایی کدبانویی کنمااا

+بزار برگردیم نشونت میدم

-باشه

+قسمت من توبودی ارش

-من تورو ب هیچکس نمیدم

سرشو گذاشت رو سینم کم کم نفساش سنگین شد

سام اومد تو اتاق پتویی انداخت روموم چشمکی زد رفت خنده
ایی بهش کردم

در ک بسته شد نگاهی ب چشای بسته ی ژینا کردم خداروشکر
ک ژینا برای من بود محکم دستشو بوسیدم

زمزمه کردم

-چقدر خوبه ک دارم

چقدر قشنگه ک کنارمی

چقدر دوستت دارم زندگی من

پایان
DONYAIE MAMNOE
M_H